روزنامه‌های

مرآت السفر

و

اردوی همایون

بخط میرزا محمدرضا کلهر

نگارش

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

با مقدمه‌های

عبدالله فرادی و ایرج افشار
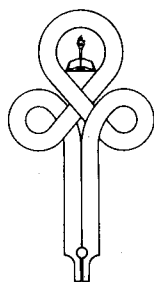
نام کتاب: روزنامه های مرآت السفر و اردوی همایون
نگارش: محمد حسن خان اعتماد السلطنه
با مقدمه: ایرج افشار ــ عبدالله فُرادی
ناشر: انتشارات گلشن
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه چاپ اول
تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۶۳
چاپخانه: بهمن

مرکز پخش انتشارات منوچهری، شرق تلفن ۳۰۱۵۷۶-۳۱۶۲۱۸

خیابان جمهوری اسلامی (نزدیک میدان بهارستان)

بسم الله الرحمن الرحیم

سه چهار ماه بود که اخبار سفر مشهد مقدس شده بود و معلوم است گفتگوها و تدارکات و کارهای
زیاد متعلق بسفر و امور مختلفه دیگر در پیش بود و در این بین هم نزدیک به دو ماه و نیم تکسری در
مزاج ما بهم رسید خلاصه ترتیب این مقدمات و حاضر شدن از برای حرکت خالی از زحمت
نبود تا بحمدالله تعالی از غره رجب بعد مزاج ما رو بخوبی و سلامت گذاشت و در بین تدارک سفر
و کارهای اول سال نوی ییل از عمل خزانه و دستورالعملهای لازمه امین السلطان که اغلب
کارهای خزانه وغیره راجع باو بود مبتلا بدرد سینه و تب نوبه گردیده ناخوش سخت شد
بطوریکه هیچ نمیتوانست بکار برسد و با اینکه حکیمباشی طولوزان و میرزا ابوالقاسم نائینی و
شیخ الاطباء و حکیم الممالک وغیره مشغول معالجه و پرستاری او بودند خیلی ضعیف و بی فیده
بستری شد و در بین امین الملک پسر امین السلطان هم ناخوش سخت شد تا الحمدلله بهبودی یافت
اما خیلی بطول انجامید تا حالتی برای رسید که بکارها برساند و در این ایام ناخوشی و نقاهت امین السلطان
روزی بعیادت او رفتیم در خانه امین الملک پسرش منزل داده بودند و در آنروز هم امین السلطان
و هم امین الملک بد احوال بودند خلاصه کم کم حالت امین السلطان رو بخوبی گذاشت و امین الملک هم

عکس از مجموعه احمد طاهری

(ناشر از لطف ایشان بمناسبت اجازه‌ای که برای چاپ در این مجموعه داده‌اند سپاسگزار است)

بسمه تعالی

میرزا محمد رضای کلهر
۱۲۴۵ ـ ۱۳۱۰

هیچیک از هنرمندان بزرگ در زمان حیات اجتماعی و فردی خود قدم بعرصه شهرت و معروفیت نگذاشته اند و چنین است حال میرزا محمد رضای کلهر خوشنویس بزرگ. بقدر یقین بعد از میرعلی هروی و میرعماد حسنی سیفی قزوینی که دو نفر از سلسله جنبانان خط و خوشنویسی بودند، کسی را جز میرزا محمد رضای کلهُر نمیتوان باستناد تحقق تکامل کوُر و دوُر جامعه و کلیه پدیده های آن در مرتبه سوّم قرار داد. آری چنین است مقام والای این مرد بزرگ. محمد رضا جوانی از ایل کلهر باختران و فرزند بی آرام محمد رحیم بیک، یکی از سواران و سرکردگان ایل کلهر بود که بعد از پدر، برادر بزرگش بنام نوروز علی بیک جای پدر را گرفت.

میرزا در سواری و تیراندازی و معاونت کارهای پدر و برادرش نوجوانی خود را پشت سر گذاشت و بقریحهٔ شخصی کم کم در او عشق خط و خوشنویسی پیدا شد در تهران پیش میرزا محمد خوانساری از شاگردان آقا محمد مهدی تهرانی بمشق خط نشست و در اندک مدتی خود یکی از خوشنویسان زبردست گردید. این نوشتهٔ عباس اقبال[1] در مجله یادگار که می نویسد «... میرزا از روی کتیبه ای که از میرعماد بر قبر میرفندرسکی[2] در اصفهان از خود به جای گذاشته است به مطلع: روضهٔ خلد برین خلوت درویشان است... الخ. تقلید کرده و چربه برداشته است» سخن درستی نیست، بگذریم. از آنجائی که زمان زمان خوشنویسی و خط بود میرزا هم که به معروفیت خاصی رسیده بود ناصرالدین شاه قاجار نیز از خط میرزا استفاده مشقی میکرده است ایشان را بحضور دعوت می نماید ولی میرزا بتوسط پیغام از قبول دعوت سر باز می زند. میرزا یوسف مستوفی و میرزا عبدالله مستوفی و میرزا عباس خان قوام الدوله که هر سه از رجال قاجاریه بودند، هر سه به این موضوع اقرار دارند، که میرزا اساساً از قاجاریه بخصوص ناصرالدینشاه تنقید می کرده است و جز به حاج آقا محمد نجم آبادی و حاج شیخ هادی نجم آبادی، مجتهدین بزرگ زمان ناصرالدینشاه به کس دیگری اعتقاد نداشته است. این اقرار بزرگی است مستند از بی نیازی و اعتکاف میرزا همین قدر بس که محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار می نویسد: «... هنوز از دیوان اعلی راتبه ای نخواسته و جرایه ای نگرفته است و برگ و ساز معاش از اجرت کتابت می کند و به هنر بازو و حاصل سر پنجه خویش روزگار می گذراند...» و مسائلی امثال اینها و چنانکه میرزا محمد علی خان معاون الملک یکی دیگر از رجال قاجاریه پسر میرزا عباس قوام الدوله در یادداشتهای خود می نویسد «... میرزا محمد رضا کلهر برای مشق دادن به احمدخان[3] و محمود خان فرزندان من و همچنین عبدالله خان کشیکچی بمنزل ما می آمده است در منزل برای او حجرهٔ مخصوصی ترتیب داده بودیم و مستمری باو می دادیم. در یکی از شبها نزدیک سحر پدرم قوام الدوله برای حاجتی از خوابگاه خارج می شود ملاحظه می کند چراغ حجرهٔ میرزا روشن است از پشت پنجره به درون نگاه می کند می بیند میرزا در حالی که به پشتی تکیه داده قلم بدست چرت زده و بخواب رفته است اما هنوز چیزی از توقف پشت پنجره نگذشته بود که میرزا ناگهان

هاج واج از خواب پریده مشغول نوشتن شد قوام‌الدوله بیدرنگ با کنجکاوی وارد اطاق میشود. چشمش که بسیاه مشقهای زیبای میرزا می افتد بی اختیار می گوید کاش منهم صاحب چنین خط زیبایی بودم! کلهر فوراً جواب داد: از عدالت خدا که آنهمه مال و منال، خدم و حشم را به تو داده است بعید بنظر می رسد که خط مرا هم بشما بدهد...» گویا خاطر میرزا از این حرف و حرفهای دیگر بسیار مکدر شده بود پس از چندی حجره ایشان را ترک و به منزل خود عودت میکند و دیگر بهیچوجه حاضر نبوده منزل هیچکس برود بخصوص رجال قاجاریه بعدها هم شاگردان بمنزل محقر میرزا اجباراً برای مشق گرفتن می آمدند.

میرزا عبدالله خان مستوفی می نویسد: «... میرزا لباس راسته و بر روی لباس عبائی می پوشید قدش متوسط با ریش قرمز سر را تماماً می تراشید و تا از خانه بیرون نمی رفت لباس رو نمی پوشید در تابستان با پیراهن و زیرجامه و در زمستان نیمه تنه برک وپوستین علاوه می کرد و در موقع مشق یک دوشکچه‌ای دولاّ کرده زیر ران چپش می گذاشت روی کاغذ صابون خشک می زد و می گفت این عمل موجب نرمی کاغذ و آسانی گردش قلم بر روی آن می شود...» در جوانی یک گوشش کر شده بود و چنانکه در تصویرش پیداست یک چشمش نیز کمی کج بوده است.

میرزا با خدا و مؤمن بود نماز و روزه و سایر شئونات اسلامی را در زندگی روزمره ترک نمی کرده است به گفته مرحوم میرزای مرتضی نجم‌آبادی میرزا کلهر عاشق مشق بود در شبانه روز غیر از وقت نماز و روزه و اجرای شعائر مذهبی ٤ ـ ٥ ساعت خواب بقیه را مشق می نوشت و در روزهای دراز تابستان ده دقیقه در میان مشق چرت میزد. میرزا بطرز مخصوصی مشق می کرده است٥ ـ ٦ روز مشق دایره معکوس و مستقیم و هفتهٔ بعد مشقهای دیگر بدین طریق صفحات را سیاه مشق و همه را پاره می کرده و یا در صندوق‌خانه می انداخته و یا در زیر دوشکچه زیر پای خود قایم می کرده است. هم اکنون مشقهایی که در دست اشخاص است از شاگردان او دست بدست بما رسیده است که هیچکدام نه رقم دارد و نه تاریخ فقط کتب دستنویس میرزا که برای بعضی رجال قاجاریه نوشته است مثل تقویم‌های متعدد آنمرحوم و بعضی از کتاب چاپ سنگی مخصوص همچون سفرنامه دوم خراسان تاریخ و رقم دارد.

از جمله مسائلی که نمیتوان از ذکر آن صرف نظر کرد، تراش قلم میرزاست. نویسنده در سالهای ١٣٢٦ شمسی در محضر حاج شیخ اسماعیل نجم‌آبادی و حاج شیخ مهدی نجم‌آبادی قلمهای تراش میرزا را خوب بررسی کرده‌ام.نکته جالب توجه این است که ایشان قسمت چپ میدان قلم را بیشتر از پهلوی راست خالی می کرده است بطوریکه زبان قلم بنظر مورب در روی کاغذ قرار می گرفته و تسلط نویسنده را هم فراهم می کرده پشت قلم را برنمی داشته فاق قلم را کوتاه می گرفته و برای چاپ‌نویسی بآن مرکب غیر روان مویی از پشت دست خود را در انتهای شکاف قلم تعبیه می کرده است تا بهتر مرکب بکاغذ برسد قط قلم را نیز نزدیک به محرف میکرده است.

عبدالله خان مستوفی می نویسد «... سید لطف‌علی یزدی در شناسائی چاقو و سنگ و کاغذ و لوازم التحریر آن روز بسیار زبردست بود و دست‌فروشی نیز می کرده و برای میرزا از این قماش لوازم کار می آورد...»

مرحوم میرزای کلهر دارای اخلاق پسندیده و پاکدامن بود به مایملک دنیا ابداً اهمیتی نمی‌داد مردی بود بسیار کاردوست و با تقوی و راستگو و صریح، با سلیقه، صرفه‌جو و قانع، اهل شعر و ادب شعر را خوب می فهمید و معنی می کرد و گاهی اوقات خود شعر میگفت.

مرحوم میرزا مرتضی نجم‌آبادی می گفت «... درآمد میرزا از مجلس مشق بود که از هر شاگردی ١ تومان در ماه می گرفت رویهم با حق‌الکتابه گاهی اوقات به ٢٠ تومان هم میرسیده با این پول زندگی می کرد.میرزا شاگرد تازه‌ای با واسطه یا بیواسطه قبول نمی کرد...» ناگفته نماند که استاد میرزا رضای کلهر در خط شکسته نیز ماهر بود این خط را به شیوهٔ درویش می نوشت و بهترین شاگردش در این خط میرزا احمد خان معاون‌الملک است که سیاه مشق‌های شکسته او و همچنین مشق نستعلیق ایشان معروفیت خاصی دارد.

ازتحولات مهمی که کمی قبل اززمان میرزامحمدرضا کلهر پیدا شده بود صنعت چاپ بود که این خود بزرگترین عامل در ایجاد سرعت و بکارگیری هنر خوشنویسی در فن جوان چاپ در ایران شد و این ضرورت باعث بوجود آمدن دگرگونی هائی در امر خط و خطاطی بوسیله میرزای کلهر گردید که تا امروز در ایران و قبل از آن سابقه نداشته است.یکی از این عوامل عامل سرعت در کار نوشتن بود که میرزا از راه ضخیم‌سازی مغز قلم برای از بین بردن اختلاف در قوّت و ضعف خط و مرتب کردن کرسی و کم کردن ازمدّات[۴] و منفردنویسی سطر و صفحه و مسئله تقطیع و عدم دقّت در صافی خط آن را تأمین کرده است و باید دانست که اگر دَم قلم در اصطلاح گوشت آلود باشد خود به مسئلهٔ سرعت کمک شایانی میکند. چاپ نویسی میرزا با آن مرکب کذا خود بهترین نمونه خط فارسی است که بر روی سنگ منعکس شده است.

میرزا کتابها و آثار سنگی بسیاری از خود بجای گذاشته که عبارت است از:
۱ــ مخزن الانشاء ۲ــ قسمتی از دیوان قاآني ۳ــ قسمتی از ریحانة الادب ذکاءالملک فروغی ٤ــ قسمتی از روزنامه شرف[5] ۵ــ دوازده شماره سفرنامه های ناصرالدینشاه به خراسان که همان اردوی همایون باشد (کتاب حاضر) ٦ــ منتخبات حافظ و سعدی ۷ــ سفرنامه دوم خراسان ۸ــ مناجات خواجه عبدالله انصاری ۹ــ رساله غدیریه ۱۰ــ فیض الدموع بقلم میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی که خود یکی از خوشنویسهای زبردست بوده است و بعلت محبوبیت کتاب در شرح وقایع کربلا و میرزا آنرا دو بار نوشته است یکبار بخط بسیار ممتاز و کاغذ فلفل نمکی قطع وزیری با رقم و تاریخ ۱۲۸۵ قمری همین کتاب که در موزه شمس العماره نگهداری می شود نویسنده آنرا بررسی دقیق کرده است و دیگر چاپ سنگی فیض الدموع ۱۱ــ غیر از چاپ سنگی مخزن الانشاء نسخه خطی دیگری از همین کتاب در موزه شمس العماره نگاهداری می شود. ۱۲ــ نصایح الملوک چاپ سنگی ۱۳ــ نشریه ای از خطوط و کلمات میرزا که ناشر آن انجمن خوشنویسان ایران می باشد و غیره ... صرف نظر از تعداد معدود کتب و رسائل بقیه از لحاظ مطالب چیزی نیست ولی از نظر خطی بسیار بسیار ارزشمند است.از همه بهتر کتابهای منتخب اشعار حافظ و سعدی و سفرنامه ناصرالدینشاه به خراسان و اردوی همایون است که بی بدیل بنظر می رسد و همچنین از کتب خطی وی مجموعه تقویم های او بوده که در قطع خشتی بزرگ و بقلم غبار نوشته شده است و نویسنده دقیقاً دو تای آنها را بررسی کرده است الحق والانصاف نظر اجماع بر این است که بسیار ممتازمیباشدوهمین اسلوب و نوشته های میرزا است که او را از میرعماد برتر دانسته اند نه از روی تعصب و خامی، و اساساً بعد از میرعماد که مرجعیت او در حدود ۳۰۰ سال بطول انجامید پیدایش صنعت چاپ و طلوع شخصیت بارزی چون میرزا محمد رضای کلهر در آسمان هنر خوشنویسی ایران مخصوصاً انجمن خوشنویسان ایران و توسط مرحوم عماد الکتاب و تربیت شاگردانی چون استاد علی اکبر کاوه و حسن زرین خط و ابراهیم بوذری و همچنین مرحوم ملک الخطاطین(کتبی[6]) و آقا سید مرتضی برغانی و فرزندانش آقا سید حسین و آقا سید حسن میرخانی همگی بطور دسته جمعی از اجله خوشنویسان و تنها مراجع کتبی و حضوری خط و خوشنویسی در سراسر ایران اند و در عالم این هنر ارزنده و غنا بخش فرهنگ اسلامی ایران همه از ملهمین و دست پرورد گان مستقیم و غیر مستقیم استاد بزرگ میرزا محمد رضای کلهر بوده و باقدمهای محکم راهیان وادی این رسالت اند.

همانطوری که نمی توان کیش شخصیت پرستی و تعصب را که باعث تضییع دامنه هنر و هنرمند است پیشه خود کرد و بکلی منکر تکامل و پیشرفت مادی و معنوی گروهی و فردی مسئله هنر در جامعه انسانی شد و میرعماد را اولین و آخرین دانست و والسلام گفت نیز نمی توان میرزا محمد رضای کلهر را اولین و آخرین هنرمند خوشنویس دانست.این است نقش شخصیت های هنرمند در تاریخ. آری

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

همانطوریکه در پیش گفته شد. هنر خوشنویسی در خدمت فن چاپ سنگی در زمان میرزا باوج رسیده بود وخود میتوانست نقش عمده ای در انتشار شیوه و اسلوب از ریشه متحول میرزا رضای کلهر را بعهده بگیرد راجع به این موضوع میتوان در جای خود مفصلاً چیز نوشت. میرزا بعلت علو طبع و اعتکاف ابداً میل نزدیکی به دربار را نداشته است از این جهت از رفتار اجتماعی و فردی اکثر درباریان بخصوص از امین السلطان و شخص ناصرالدینشاه شاکی و گله مند بوده است و اغلب رسائلی که مربوط به دربار و شخص ناصرالدینشاه بود باصرار وابرام ذکاءالملک بقول خودش «میرزا فروغی» و اعتماد السلطنه و محمد حسن خان و میرزا محمد ابراهیم نواب بود که دائماً موی دماغ میرزا می شدند و ایشان را مجبور باین کار میکرده اند. مشهور است که میرزا برای نایل شدن بزیارت مرقد امام رضا علیه السلام تن به نوشتن کتاب حاضر یعنی اردوی همایون و سفرنامه دوم ناصرالدینشاه قاجار بخراسان داده است.

میتوان مسائل دیگری را که تا کنون کسی مطرح نکرده است مطرح نمود و آن تمایل میرزا بود بانتشار و شیوه و اسلوب متحول خود بچاپ نویسی که اصلش از بین می رفته است وباین طریق آثار خود را تکثیر می کرده و خود این موضوع مؤید نظر فوق است.

دیگر آنکه میرزا اساساً به سطر گرائی و مشاقی میل و علاقه نداشته است و بیشتر بصفحه و فصل و بالاخره به هنر کتاب و کتابت علاقه زیادی داشته است از این نظر یکی از شاگردان مبرزش میرزا زین العابدین شریفی مشهور به ملک الخطاطین حتی برای نمونه یک شاگرد تربیت نکرده است و از همان ابتدا بامر کتابت روی آورد و یکی از اثرهای اول کارش در سال ۱۳۱۰ قمری که میرزا فوت میشود سفرنامه عراق عجم ناصرالدینشاه است که اخیراً تجدید چاپ شده برشته تحریر کشیده است و یا وقتی که میرزا از نوشتن روزنامه شرف قهر میکرده است ملک دنبال کار را میگرفت و روزنامه را تمام میکرد و بعد از فوت او که خدایش رحمت کند ملک بسهم خودش در انتشار شیوه کار میرزا بلاوقفه کوشا و مشغول بوده است.

با وجود تمام این مسائل میرزا برای واگذاری این ارثیه بزرگ و گرانبها احتیاج به داشتن شاگردانی چند نیز داشته که بزرگترین آنها میرزا زین‌العابدین بن محمد شریفی مشهور به ملک الخطاطین بودهمچنین کاتب شهیر آقا سید مرتضی برغانی و میرزا مرتضی فرزند حاج آقا محمد نجم‌آبادی برادرزاده مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و کُجوری و میرزا مهدیخان اصطبل‌مازندرانی ومرحوم، محمد حسین سیفی قزوینی مشهور به عمادالکتاب من غیر مستقیم و محمود صدرالکتاب و دیگران همگی کمک بانتشار شیوه میرزا میکرده‌اند.

از جمله مطالبی که نمیتوان از آن صرف‌نظر کرداین است که عبدالله مستوفی می نویسد: «... شب و روز همّش مصروف‌سیاه مشق بی‌نتیجه بود اشخاصی که در صنایع ظریفه مستغرق شده‌اند و در راه عشق دنبال این قماش کارها؟؟ میروند... اخلاق عجیبی پیدا میکنند؟؟...» یعنی پیروی از حاج شیخ هادی نجم‌آبادی وحاج آقا محمد نجم آبادی و گله و شکایت از رجال دستگاه و حکومت وقت... و استنکاف از قبول مسئولیت در دستگاههای دولتی و ساختن به زندگی محقر ماهانه ۱۶– ۱۷ تومان باقرار محمد حسن خان اعتماد السلطنه همه این مسائل مشق‌ها بی نتیجه قلمداد میشود.استاد محمد رضا کلهر سرانجام در بازگشت از سفر مشهد مقدس بمرض وبا که در تهران آن روز بیداد میکرد در سن ۶۵ سالگی در ۲۵ محرم‌الحرام ۱۳۱۰ قمری چشم از این جهان فرو بست و مرحوم حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بر جنازه او نماز گزارد و او را در محل آتش نشانی امروز که در میدان حسن آباد واقع است (میدان ملک المتکلمین) و آنوقت قبرستان بود بخاک سپردند روانش شاد و خدایش رحمت کناد.

عبدالله فُرادی

استاد انجمن خوشنویسان ایران عضو شورای عالی انجمن

۱– عباس اقبال بطوریکه خود در مجله یادگار می نویسد بیشتر مطالب خود را از خاطرات شفاهی میرزا مرتضی نجم‌آبادی گرفته است.

۲– در قبرستانی که در محله تخت فولاد اصفهانست قبور بسیاری وجود دارد از جمله در یکی از حجرات بر دیوارهای آن اشعار حافظ به مطلع: روضه خلد برین... کتیبه‌ای بخط میرعماد نوشته است که دراثر تعمیر و بازسازی بکلی از حیز انتفاع افتاده است.

۳– احمد معاون الملک یکی از شاگردان میرزا بوده که در نستعلیق و خط شکسته جای خاصی دارد و چون گوشه گیر بوده بکلی فراموش شده است.

٤– مّدات یعنی کشیده– تقطیع یعنی جدانویسی بسیاری از مرکبات سطر مثل سرکج کاف که جدا از دسته آن است و اوایل دایره‌ها مواصله سین به تا و غیره می باشد.

۵– یک نگاه به مجموعه روزنامه‌های شرف نشان می دهد که تمام شماره روزنامه‌ها بخط کلهر نیست اغلب بخط محمود صدر الکتاب و یا مرحوم زین‌العابدین شریفی و دیگران است.

۶ ـ استاد بردو نوع است حضوری و کتبی یا غیر حضوری.

کتب و نوشته‌های مرجع

۱– خاطرات شخصی نویسنده

۲– خاطرات میرزا مرتضی نجم‌آبادی

۳– یادداشتهای بعضی از رجال قاجاریه

٤– یادداشتهای مرحوم عباس اقبال

۵– کتاب المآثر والآثار

۶– یادداشتهای عبدالله مستوفی

یادداشت

ناشر صاحب ذوق این مجموعه بمناسبت علاقهٔ وافری که به انتشار خطوط خوش دارد و قسمتی ازین مجموعه به خط خوشنویس نامدار قرن سیزدهم میرزا رضای کلهرست از نگارندهٔ این سطور خواست که در معرفی روزنامه های «مرآت السفر» و «اردوی همایون» چند کلمه ای به رشتهٔ نگارش درآورد.

در آغاز باید گفت که اطلاق نام روزنامه برین دو نشریه از باب آن است که،در ادبیات کهن ایران و نیز در عصر ناصری کلمهٔ روزنامه را برای ضبط وقایع و اتفاقاتی که روزانه پیش می آمده به کار گرفته اند و در مقابل کلمهٔ انگلیسی Newspaper بهنگامی که ایرانیان باانتشار روزنامه در اروپا آشنا شده بودند لفظ « کاغذ اخبار» را مرسوم ساخته بودند. پس از آن آرام آرام «کاغذ اخبار» جای خود را به روزنامه داد.[۱]

گواه دیگر براین که روزنامه برضبط شرح وقایع روزانه اطلاق می شد عنوان «روزنامهٔ سفر» است برای سفرنامهٔ ناصرالدینشاه (نمارستاق) که در روزنامهٔ شرف چاپ شده و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه آن سفرنامه را «روزنامهٔ سفر» نامیده است.[۲]

ناصرالدین شاه سفر دوست بود و برای سفرهای خود سفرنامه می نوشت[۳] و اگر خود حال و دقت نداشت دیگران را به سفرنامه نویسی از گردشها و سفرهای خود برمی گماشت.[۴]

مجموعه ای که درین مجلد به طبع می رسد حاوی دو روزنامه سفرست:

اول ـ مرآت السفر و مشکوة الحضر

روزنامه ای است که دو شمارهٔ اول آن مرآت السفر نام دارد و از شمارهٔ سوم نامش به مرآت السفر و مشکوةالحضر تغییر یافته، از باب آنکه بجز ضبط وقایع سفر گزارش زمان توقف ناصرالدینشاه در محلهای «اتراق» هم در آن درج می شده است. نخستین شمارهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر در هفتهٔ اول ربیع الاول ۱۲۸۸ به خط نستعلیق در تهران طبع می شده و نسخه های آن دارای رقم «رئیس کل دارالطباعه ممالک محروسه ایران محمد حسن است». است.

درین روزنامه شرح سفر ییلاقی شاه در آن سال که از جاجرود آغاز شد و در کوهساران البرز و مازندران سه ماه مدت گرفت روز به روز درج شده است. در هریک از شماره ها که جائی خالی می مانده قسمتی از «شرح حال روبن سون» ترجمهٔ محمدحسن خان (اعتمادالسلطنه) به چاپ می رسیده است.

ازین روزنامه فقط سیزده شماره انتشار یافته است (اول ربیع الاول تا آخر جمادی الاول ۱۲۸۸). از مطالب دیگری که طردأللباب درین روزنامه درج شده متن حکم لقب صنیع الدولگی محمدحسن خان است که در ربیع الثانی ۱۲۸۸ صادر شده و در شمارهٔ هفتم چاپ شده است.[۵]

دوم ـ اردوی همایون

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ سفر دوم خود را به خراسان آغاز کرد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) که از همراهان بود مأمور نگارش شرح سفر بوده. او ابتکاری به خرج داد و روز به روز که شرح مسافرت را می نوشت میرزارضای کلهر را برآن می داشت تا به خط خوش بنویسد و هرچند روز یکبار آن نوشته را در شش یا هشت صفحه بادستگاه چاپی که همراه اردو بود به چاپ می رسانید و باعنوان «مجانی است» به رجال و اعیان داده می شد و مقداری هم به طهران و شهرهای دیگر می فرستادند. ازاین روزنامه دوازده شماره انتشار یافته. نخستین شماره در یازدهم شعبان و دوازدهمین شماره در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۰۰ به طبع رسیده. میرزامحمدحسن ذکاءالملک فروغی هم باصنیع الدوله در تهیهٔ این روزنامه همکاری می کرده است.

شماره های دوازده گانه به این ترتیب چاپ شده است: ۱)دماوند ۲)چشمه علی ۳)بسطام ٤)..... ٥)بجنورد ٦)..... ۷)چمن قهمقه ۸)مشهد ۹)سبزوار ۱۰)مزینان ۱۱)شاهرود ۱۲)دارالخلافه. ظاهراً نامی که به این روزنامه داده شده از باب آن است که در روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر مطلب با «اردوی همایون» آغاز می شده و این کلمه درهمه شماره ها بصورت درشت تر از متن به چاپ می رسیده است.[۶]

نکته‌ای که دراینجا اشاره بدان لازم است این است که دربارهٔ این سفر چهار سفرنامه در دست است و صاحبان تحقیق و کنجکاوی می‌توانند بامراجعه بدانها کیفیات این مسافرت و روحیات اهل اردو را به‌شرح کامل به‌دست آورند. از مقایسه کردن چهار سفرنامه بایکدیگر، نکته‌های ناگفته که دریکی نیست ازدیگری عاید می‌شود. معرفی هریک ازآنهاچنین است:

۱) اردوی همایون یعنی همین دوازده شماره روزنامه که نگارش صنیع الدوله است.

۲) سفرنامهٔ خراسان که از زبان و قلم ناصرالدین‌شاه است و به خط کلهر نوشته شده و در طهران در همان سال ۱۳۰۰ قمری طبع شده و پس از آن دو بار بصورت لوحی تجدید چاپ شده است. این سفرنامه باچند تصویر همراه است.

۳) سفرنامهٔ میرزاقهرمان امین لشکر از همراهان ناصرالدینشاه که عکس نسخه‌ای از آن در اختیار اینجانب است.[۷]

۴) سفرنامه صنیع الدوله که روز به‌روز در «روزنامهٔ خاطرات» خود نوشته و در آن چهرهٔ دیگری از سفر را شرح داده است. به‌این معنی که چون در نگارش روزنامه شخصی آزاد بوده است مطالب را خصوصی و خودمانی درج کرده و طبعاً شیرین و کشش این نوشته بیشتر از سه سفرنامهٔ دیگر است.

ایرج افشار

بیست و سوم اسفند ۱۳۶۲

حاشیه

۱ - اصطلاح «کاغذ اخبار» و «ورق اخبار» در سفرنامهٔ رضاقلی میرزا چند بار به کار رفته است (ازجمله ص ۵۵۷ و ۵۵۹). میرزا صالح شیرازی هم که مؤسس نخستین روزنامهٔ فارسی است نشریه خود را «کاغذ اخبار» (منتشر شده ۲۵ محرم ۱۲۵۳) نامیده بود. به کتاب میرزاتقی خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی (ص ۱۴۵) مراجعه شود.

۲ - در شمارهٔ ۲ (صفر ۱۳۰۰) ببعد روزنامه شرف طبع شده است.

۳ - تفصیلی درین موضوع بطور مقدمه برسفرنامهٔ عتبات او نوشته‌ام (تهران، انتشارات گلستان، ۱۳۶۲) و ملخص از آن در مجلهٔ آینده سال نهم (۱۳۶۲) طبع شده است.

۴ - حکیم الممالک (علینقی)، میرزاعلی خان منشی حضور (امین الدوله بعدی) و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه از سفرنامه‌نگاران ناصرالدینشاه بوده‌اند.

۵ - سیدمحمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران آن را به‌شمارهٔ ۹۹۸ (جلد چهارم) معرفی کرده است و می‌نویسد همین روزنامه در سنوات ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ روزنامهٔ ایران چاپ شده است. همچنین ادوارد براون زیر شمارهٔ ۳۱۴ (صفحهٔ ۱۳۸) از کتاب مشهور The press and poetry of modern persia از آن یاد کرده است.

۶ - سید محمد صدرهاشمی این روزنامه را در جلد اول تاریخ جراید و مجلات ایران زیر شمارهٔ ۷/۶ و ادوارد براون ذیل نام «اوردوی همایون» در کتاب خود ص ۴۹ ذیل شمارهٔ ۷۵ معرفی کرده‌اند.

دورهٔ کامل این روزنامه‌ها موجود نیست و ناشر محترم باکوشش بسیار توانسته است از کتابخانه‌های ملی و مجلس بطور پراکنده شماره‌های موجود را به‌دست آورده و به‌این صورت بچاپ برساند. برای اردوی همایون مراجعه شود به «فهرست روزنامه‌های موجود در کتابخانه ملی ایران» تهیه و تنظیم از بیژن سرتیپ زاده باهمکاری کبری خداپرست (تهران ۱۳۵۶). ص ۳۱

چون شماره‌های سیزدهم «مرآت السفر» و اول «اردوی همایون» بانهایت تجسسی که شد به‌دست نیامد بجای صفحات آن شماره‌ها عکسهایی چاپ شد تا اگر دارندگان این مجموعه شماره‌های مذکور را درجایی یافتند بتوانند فتوکپی تهیه کرده بجای صفحات عکس بچسبانند و مجموعه را کامل سازند. امیدست که ناشر بتواند در چاپهای محتمل بعدی این مجموعه آنها را بیابد و در جای خود به‌چاپ برساند.

۷ - آن را باهمکاری محمد رسول دریاگشت تصحیح و آماده چاپ کرده‌ام و مؤسسهٔ «نشر تاریخ ایران» آن را در دست چاپ دارد و بزودی از چاپ خارج خواهد شد.

ربیع اول ۱۲۹۸

شماره اول
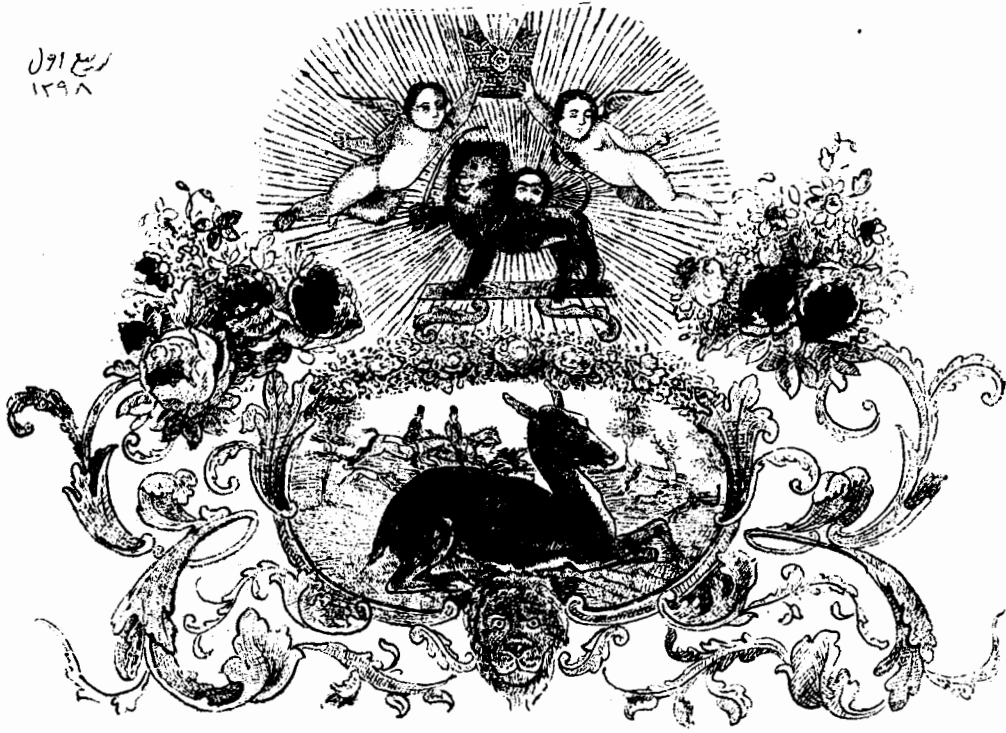
روزنامه مرآت السفر

چاکر دولت جاوید بنیان روزنامه‌نگار ایران مشهود خوانندگان روزنامه میدارد که از آغاز سال سعادت فال هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری و ما بعد آن در جمیع اسفار ملکانه و تمامت شکارهای خسروانه وقایع حالات و بدایع مقالات اعلیحضرت همایون را با انضمام صادرات شکار و ذکر [illegible] و نگارش بعضی اخبار متفرقه دیگر با اسباب انطباع که در اردو همراه [illegible] منطبع ساخته باعیان و ارکان موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی و نیز هرکس از اهالی دارالخلافه ناصره و سایر بلدان که مایل و خواستار باشند بمحض اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه نماینده وقایع سفر و شکار شاهنشاه اسلام شعار بود آنرا مرآت السفر نام نهادیم

اردوی همایون صبح یکشنبه غره ربیع الاول اعلیحضرت شاهنشاهی با بدرقه حفظ و عون الهی سه ساعت از دسته گذشته از دولت بعزم تشریف فرمائی سلطنت آباد [illegible] نشسته شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نایب السلطنه اعتضاد السلطنه حسام السلطنه وزرا از قبیل نظام الملک و غیره ملتزم رکاب همایون بودند فوج تفنگچی لاریجانی [illegible] محمد اسمعیل خان سردار در خارج دروازه دولت نصرة الدوله از پیش حضور مبارک گذرانید مورد قبول یافت سواره قورت بیگلو که باتفاق حسام السلطنه مامور خدمت خراسانند بملاحظه نظر انور رسیده بعد در اثنای راه تا قصر قاجار حسام السلطنه و اعتضاد السلطنه بخطابات شاهانه مفتخر فرمودند از قصر قاجار تا سلطنت آباد این بنده درگاه روزنامه [illegible] را معروض رای مهر ضیای اقدس نمود و سه ساعت از دسته گذشته ساحت سلطنت آباد محل نزول اجلال گردید پس از صرف ناهار نوشتجات و عرایض ولایات و امور خارجه از عرض حضور مبارک گذشت — تا وقت عصر خاطر مبارک را بخواندن عرایض و مطالب همه وزراء و نوشتن جواب آنها مشغول فرمودند

روز دوشنبه دوم در سلطنت آباد توقف فرموده برای اجرای بعضی اوامر علیه وزیر امور خارجه و مشیرالدوله بحکم احضار تشرف بحضور یافتند باصغای اوامر همایونی فایض و نایل گردیده مستوفی الممالک نیز احضار شده فرمایشهای ملکانه راجع بامور خزانه عامره و وجوه دیوانی شرف نفاذ یافت شاهنشاهزاده اعظم امیرکبیر نیز شرفیاب حضور مبارک شده عصر از شهر مراجعت نمودند نصرة الدوله برای عرض بعضی امور متعلقه قشون بحضور آمد نوشتجات استرآباد و غیره را بعرض رسانده بشهر معاودت کرد ناصرالملک نیز شرفیاب حضور آفتاب ظهور گشت بعد از رجعت [illegible] وزراء و غیرهم وجود همایون بملاحظه بعضی نوشتجات سایره و صدور احکام مشغول شده قدری استراحت فرمودند معمارباشی در تعمیرات لازمه [illegible] فرمایشات علیه اصدار یافت که عمارات دولتی را متعاقباً در نهایت استحکام بانجام رسانند —

سه شنبه سوم اعلیحضرت همایون سه ساعت از طلوع آفتاب گذشته بعزم تشریف فرمائی کنار رودخانه جاجرود که اول منزل اردوی شکار است سوار شدند حسام السلطنه والی خراسان که در این دو روزه [illegible] خواهد بود شرفیاب شد و باصغای فرمایشات ملکانه که متضمن نظام امور

روزنامه مرآت السفر

اردوی همایون چهارشنبه چهارم ربیع الاول موکب همایون از لشکرک که مزرعه از شورکاب لواسان و کنار رودخانه جاجرود واقع است بعزم اوشان حرکت فرمودند در راه اعتضاد السلطنه وزیر علوم و خاصان حضرت همایون بخطاب ملوکانه اختصاص داشتند بعد از طی مسافتی در بیشه و چمنی که کنار رودخانه واقع بود صرف ناهار فرمودند خالی قریه اوشان همین طبیعت است درختان سایه دار و چمنهای خوب دارد خاصه در این فصل که بهار این ییلاقات و موسم صفائی آن صفحات است بعد از صرف ناهار بمنزل عزیمت فرمودند شش ساعت بغروب خیام جلالت بورود مسعود مبارک مشرف گردید لدی الورود بملاحظه بعضی عرایض حکام و ولاة ممالک محروسه مشغول شده احکام علیه صادر فرمودند و چون در هوا نسیم نبوده تابش آفتاب هوا را گرم کرده بود حرارت موجب کسالت خاطر مبارک شده تغییر مکان فرموده اندکی استراحت کردند راه اوشان که پیش تر خیلی سخت و سنگلاخ بود خیلی خوب ساخته شده است

پنجشنبه پنجم از اوشان بشکراب تشریف فرما شدند راه امروز از حیثیت روح و صفا بهتر از دیروز و هوا بواسطه ارتفاع محل بسیار خوب و همه جا معبر ملوکانه از سایه درخت و کنار کشت زار و چمن بود در شیبهای دره برای ناهار پیاده شدند قدری بملاحظه نوشتجات و راپورتها مشغول شدند حکیمباشی طولوزون روزنامه اخبار فرنگستان عرض کرده ترجمه نمود و از آنجا باردوی شکراب تشریف ورود دادند کوهها سبز و آب در نهایت برودت و طراوت است هوای خوش این ییلاق معروف است وجود مسعود همایون بحمدالله در طراوت و روح فضای این منزل ابتهاج فرموده مقرر داشتند که چند روز در آنجا توقف شود چشمه شکراب که سر آب جاجرود است در سراپرده همایونی است لطافت هوا مقتضی استراحت بود قبول راحت کرده چهار ساعت بغروب مانده از خواب برخاسته جواب عرایض وزارتی نها را مقرر داشتند برای تفرج اطراف اردو سوار شدند و مقارن غروب بمنزل عود فرمودند

جمعه ششم صبح سه ساعت از دسته گذشته اعلیحضرت شهریاری بنشاط نخجیر و شکار توجه فرموده سوار شدند اندک مسافتی از سراپرده همایونی که دامنه کوک داغ و اول شکارگاه بود پیاده گشته صرف ناهار فرمودند شکارچیان و نخجیریان معروض داشتند که در کوک داغ چند قبیله شکار دیده شد سوار گشته بقصد صید رفالی عطف عنان بآن سمت نمودند با دوربین دیدند یعنی بهبار [illegible] از جانب شکارچی بطرف شکار رود [illegible] توانا را خداوند ذکی الحس و قوی الشامه خلق نموده که از مسافت بعیده ادراک و احساس بوی بیگانه نمایند باین سبب شکارها رمیدند فرصت و مجال شکار افکنی نشد در مراجعت بقله البرز موسوم بتوچال که بواسطه ارتفاع تپه های اطراف در وسط کوه دالی ظاهر گشته برفهای بالای تپه ها اندک اندک آب شده بطرف کودال جریان یافته دریاچه تشکیل داده که محیط دایره آن تخمیناً هزار ذراع بنظر می آید چای و عصرانه را در کنار آن دریاچه میل فرمودند دو ساعت بغروب مانده موکب اجلال باردو عنان ورود ارزانی فرمودند

شنبه هفتم در اول صبح اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محض رسیدگی بامور لازمه دولتی و جواب عرایض و مطالب وزارتخانها در منزل توقف فرمودند ناصرالملک مقرب آستانه همایونی از دارالخلافه ناصری بحضور مبارک شرف اندوز گردید حکیم الممالک مطالب و نوشتجات دفترخانه مبارکه که نظام الملک بصحابت معزی الیه فرستاده بود بلحاظ نظر خورشید اثر رسانید عصر را مرخصی حاصل نموده بشهر معاودت کرد تا عصر خاطر همایون مشغول صدور احکام و نوشتن جواب عرایض وزرا بود مشکوة الملک و موچول خان پیشخدمت امروز وارد اردوی همایون شدند معتمدالملک در ضمن عرایض خود سواد دو تلگراف که یکی از لندن دیگری از پاریس رسیده فرستاده بود محض استطلاع ملتزمین رکاب مبارک روزنامه نگار ترجمه می نماید

اخبار تلگرافی خارجه لندن مورخه چهارشنبه چهارم ربیع الاول تپه مون مارت را که یاغیان تصرف نموده بودند و توپخانه خود را آنجا قرار داده بودند قشون موسیو طیر بغلبه و استیلا از دست
آنها گرفته الحال بیرق سه رنگ که علامت ریاست جمهوری است در بالای آن تپه نصب شده است

یاغیان پاریس که منکوب و مغلوب فرار مینمودند بجنگ قشون آلمان که هنوز در حوالی پاریس توقف داشته و نرفته اند گرفتار گردیده اند

پاریس مورخه پنجشنبه پنجم قشون موسیو طیر مظفر و منصور وارد پاریس شده اوتل الید و بعضی جاهای دیگر شهر را که در تصرف یاغیان بود متصرف شدند دُدُم پروسکی سردار
یاغیان در حین جنگ مجروح شده در حین فرار گرفتار قشون آلمان شد

یاغیان دسته خود را مخذول و منکوب دیده و از اطراف شکست خوردند عمارات عالیه طویلری و لوور که مقر سلاطین فرانسه و از ابنیه عظیمه دنیا محسوب میشد آتش زدند
عمارت لوکسامبورگ که دار الشورای دولتی فرانسه است تمام منهدم ساخته اند

یکشنبه هشتم و دوازدهم شهر گذشته بعزم تفرج شهرستانک اعلیحضرت شهریاری از زرگنده حرکت فرمودند اعضا دار السلطنه در رکاب علوم بحکم حضار شرف افتخار التزام رکاب مستطاب حاصل داشت بعد از
ورود گذشته شهرستانک تشریف برده موکب مسعود در سنگ بهشت برین گشت در سرچشمه آنجا که منبع رودخانه کرج است سایبان سلطنتی فراشته شد ناهار میل فرمودند و تا عصر بملاحظه کتابچه
که از دار الخلافه ناصری رسیده بود و بمطالعه روزنامههای فرنگستان و ایران وجود مبارک مشغول بوده عصر بشکراب اردوی نصرت انتساب معاودت فرمودند توضیح دو رودخانه
کرج و جاجرود که باندک مسافتی در میان دیار دار الخلافه ناصری واقع و جاری میباشد دو ملوک معظم بزرگ شهریار و ورامین از این دو رودخانه مشروب و مزروع میشود و مبلغی معتدبه از املاک خالصه
و ضیاع و عقار رعیتی منافع و ارتفاع بر میدارند منبع هر دو کوهستانات شهرستانک است یک تخت کوه در شهرستانک از او انقطاع یافته قطعه کوه سنگی موسوم بکلوگ داغ شخص و بسمت
شمال می ایستد سرچشمه جاجرود که شکراب است در طرف مشرق و سرچشمه کرج در جانب مغرب واقع است و از عجایب امر این دو رودخانه این است که باقرب منبع و نزدیکی مجری در آب
شهرستانک که منبع کرج است ماهی قزل آلا که لذیذترین اقسام ماهی است وافر و متکاثر است و در شکراب که سرچشمه جاجرود است این جنس ماهی نایاب است گاهی که تنوع ماهی سیاه
پیدا میشود و آنهم بسیار کم و کوشش عظیم در فضا و کوهسار شکراب و شهرستانک عقاقیر نافعه و ریاحین طیبه بسیار است خاصه گوش اوتی که عرب آنرا شیح خوانند نهایت وفور دارد و اکثر حیوانات این کوهسار
میچرند در وصف حمی و مرعی خود مثل الضباب و الشیح میکنند

بقیه اخبار کشتی روبن سون در نمره سابق است پذیرفت گرگورین چون گفت زن را ترتیب غذائی کن که اطفال از بی قوتی هلاک نشوند زن با آن حالت و ملالت احضار که متعدد
میشد مرتب نمود اطفال بخوردن قوت نیرو و قوت گرفته در خواب شدند مگر فرتطس پسر بزرگ خود را که ده ساله بود دیدم مانند برادران خود مایل راحت و خواب نیست
پرسیدم تو را چه افتاد که میل باسایش و خواب نداری جواب داد او اولا فزونی یک سال دیگر سن من نسبت ببرادران مرا باین داشت و مهربانی مجبور ساخته که ایشان را خفته
و آسوده بسپارم و بحراست و محافظت ایشان بپردازم و خود مراقب خدمت و انباز محنت شما باشم ثانیا برای العین ملاحظه مینمایم که شما در صدد استخلاص و رهائی از این
ورطه هایل و مهلکه قاتل میباشید شاید من نیز توانم در انجاح مرام و انجاز مراد شما منشاء خدمتی و مصدر امداد و نصرتی گردم پدر و مادر را در انجام بعضی مهام عیش و دست
مین باشم چون برادران خرد سالی هوشیار و مایل بکار یافتم گفتم در هر بسری خداوند عقلی و دیعت نهاده و قوه تدبیری داده برای و تدبیر تو بچه وسیله و حیله میتوان
از این مخاطره رهائی یافت فرتطس جواب داد اینکه من داعیه کبر سن نمودم نه بجهة اظهار کفایت و درایت و ابراز رای و عقیدت بود بلکه قصدم این بود که من از برادران بزرگتر
و در صدمات و زحمات صبورترم او امر و نواهی شما را منتظر و مترصد که هرچه فرمان دهید فرمان پذیر باشم باز با و گفتم میخواهم عیار عقل ترا بر محک تجربه زنم و هوشمندی ترا
بدانم در چه درجه و پایه است آری عند الامتحان یکرم المرء او یهان البته آنچه بنظر تحقیق و فکر دقیق تو جلوه مینماید اظهار نما فرتطس پس از اندکی تامل و اندیشه گفت بهترین و سهلترین
تدابیر این است اگر در کشتی مشک و بعضی چوبهای متحمل خفیف الوزن پیدا شود که در اضطراب و تموج دریا در آب رسوب ننماید فرد فرد بچه ها و برادران اسبابی مرتب نموده
که ایشان بیان ببسته با عانت شنا خود را بساحل رسانند شما و من بی امداد این اسباب و آلات میتوانیم خود را شناکنان از کشتی بساحل نجات رسانیم اگر چه این تدبیری
شایع و مشهور بود اما نسبت بسن و نشان رشد و شعور مینمود او را بوسیدم و تحسین نمودم گفتم تدبیر تو عین صواب است حال باید در تهیه فراهم آوردن این اسباب شد
علی الفور بر خاسته در زوایا و اضلاع کشتی تفحص نموده اصلا از مشک و چوب که شایسته این کار باشد اثری نیافتم هرچه بود ملاحان و سکنه کشتی دیروز هنگام فرار تهیه کار دیده
با خود برده بودند نزدیک بود که یأس کلی مرا حاصل شود ناگاه فرتطس در گوشه یکی از انبارهای کشتی نظرش بظرفهای میان تهی حلبی افتاد که سابق قبل از اختراع کشتی بخار بجهة ذخیره
آب شیرین در کشتی همراه داشتند بعضی از آنها خالی بود دیدن نمود گفت این ظروف بواسطه مجوف بودن و دخول هوا در آنها در آب فرو نمیروند ممکن است باستعانت اینها ما و برادران را
نجات دهیم تدبیر او را نیز پسندیدم بقدر کفایت از آن ظرفها برداشته نزد عیال و اطفال آمدم بادستمال و بعضی پارهای طناب بیاروی هر یک از آنها یکی از ظروف را بسته
دهن آن ظروف را محکم و استوار نمودم جنب آنها از قطعات طناب و چاقو و کبریت مملو ساخته این تدابیر را محض این مینمودم که کلیه اسباب و ادوات خود را و عیال را از غرقاب نجات
دهیم بلکه از واهمه و هراس اینکه مبادا تا من در تهیه فراهم آوردن اسباب کلی و آلات استخلاص اصلی مشغول میباشم بغتةً و غفلتةً کشتی شکسته غرق شود و آنوقت مجال این تهیه جزئی را
نیز نداشته همه در غرقاب فنا نابود شویم

نمره سیم

ربیع الاول ۱۲۹۹

روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر

اعلان چون در نمره اول روزنامهٔ مرآت السفر وجه تسمیهٔ آن مشهود نظر خوانندگان روزنامه گشت ثانیاً میگارد که پس از این در سفر و حضر چنانه زاد دولت ابد آیت بدایع حالات و نوادر اخبار متعلقه بوجود مسعود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی را ابداً تند دولته با برخی از حالات صادره و اتفاقات حضور باهر النور را بحلیهٔ انطباع در آورده منظر خوانندگان روزنامه خواهد رسانید چون مشتمل بر اخبار سفریه و حضریه هر دو بود مناسب چنان نمود که آنرا مرآت السفر و مشکوة الحضر نام نهم و این روزنامه جداگانه خواهد بود در روزنامهٔ بزرگ ایران برسم معهود منطبع خواهد گشت

اردوی همایون دوشنبه دهم سرکار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در منزل شکراب که موقف موکب نصرت کوکب است توقف فرموده نوشتجات مکاتبه متعلق بامور لازمه ممالک محروسه را در نبر الملک وزیر رسایل خاصه فرستاده از لحاظ نظر همایون گذشت در ضمن آن نوشتجات عریضه سهام الدوله حیدر قلیخان ایلخانی شادلو حاکم بجنورد و توابع و سردار کل خراسان نیز منظر آفتاب اثر ملکانه رسید از حکایت گوشمال ترکمانیه خیوه و تکه که بتاخت جاجرم و دستبرد آن حدود آمده بودند اظهاری شده اگرچه تفصیل این اجمال در روزنامه دولتی ایران مفصلاً در ضمن اخبار خراسان اندراج خواهد یافت لیکن مختصری هم در روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر اشاره خواهد شد هفدهم صفر المظفر بایلخانی خبر داده اند قلعهٔ ابوزر را که یکی از قلاع قدیمه جاجرم و قریب به دشت است هفتصد سوار ترکمان محاصره نموده کار بر سکان آن قلعه تنگ گشته از قلعه بناری قلعهٔ آنجا پناه برده اند و بعضی از سکنه را که مجال رفتن بناری قلعه ننموده اسیر و دستگیر ساخته برده اند ایلخانی پس از استماع این خبر با سیصد تن سوار که میدان رزم را از ایوان بزم دوستتر دارند تکیه بر الطاف الهی و اقبال بیزوال شاهنشاهی نموده سوار ترکمان را تعاقب کرده در حدود دفاری قلعه تلاقی فریقین دست داد سواره ترکمان که زیاده از هفتصد نفر بودند بجمعیت اندک ایلخانی وقعی ننهاده و اعتنائی ننموده ایشان را نیز اسیر و دستگیر خود پنداشتند ولی از این معنی غافل و ذاهل بودند که کثرت و قلت لشکر علت فرار و ظفر نخواهد بود خاصه لشکری را که فضل نامتناهی الهی یار و بخت بلند شاهنشاهی مددکار باشد بر خردمندان نکته دان این معنی واضح و مبرهن است که تدبیر سردار کارآگاه معادل یکدشت سپاه است حیدر قلیخان ایلخانی از سرداران مجرب آزموده خراسان بلکه ایران است میدان نبرد را بستان ورزد پندارد هنگام نبرد استعمال سیف و سنان را استشمام لاله و ریحان شمارد مختصر آنکه پس از مقابله آغاز محاربه و مقاتله نمودند دلیران خراسان داد مردانگی دادند در کم از ساعتی مردان جنگی خراسان آن گروه انبوه را نهزمت داده خاک را از خون ایشان رنگین ساختند هفتاد نفر سر و هشتاد نفر ترکمان اسیر و دستگیر نمودند و باقی ترکمانان فرار بر قرار اختیار کرده بنات النعش وار متفرق گشتند

سه شنبه یازدهم در این روز فیروز یکساعت از دسته گذشته اعلیحضرت همایون محض مباهات و افتخار عضد الملک خوانسالار و مهمانی او از سراپرده جلالت عزیمت توجه فرمودند چنانچه در نمرهٔ سابق اظهار شد توچال در بلندترین قلهٔ البرز واقع است چند روز قبل که موکب همایون بقصد تفرج و شکار آنجا تشریف فرما شدند دریاچه آبی که وضع آن نگاشته شد موجب ابتهاج مزاج ملکانه گردید عضد الملک خوانسالار را مأمور فرمودند که روز سه شنبه یکدستگاه سراپرده مختصر و چند چادر و سایبان باطراف و اکناف دریاچه نصب نماید که خادمان حرم جلالت نیز از تماشای آن فضای بهجت افزا محروم نمانند و ناهار مطبوخ مطبوع گرم حاضر سازند عضد الملک امتثالاً لامر الاعلی بانجام آن کار مبادرت نموده سراپرده همایون و خیمهای گوناگون و سایبانهای رنگین در آن فضای خرم برپا نموده و در هر یک از خیام سپهر احتشام متعلقه بخادمان حرم جلالت و ملتزمین رکاب اقسام حلویات و شربت آلات و دیگر لوازم مهمانی و اسباب راحت

آنچه تصور توان نمود فراهم آورده ظروف بلور و چینی مملو از شربت و شیرینی گلدانهای مطبوع بریاحین و گلهای معطر ملون آراسته و مزین چنانکه خامه وقایع نگار از بیان آن بعجز و قصور اعتراف دارد در سراپرده خاصه ذات همایون پای انداز و وجه تصدق شایسته نهاده اعلیحضرت ملکانه ناهار در سراپرده حرم میل فرموده تا عصر آنجا توقف نمودند پس از صرف عصرانه و چای که آنهم در نهایت امتیاز و آراستگی بود یکساعت و نیم بغروب مانده بار دوی همایون معاودت فرمودند انصاف این بنده روزنامه نگار که بیشتر از ایام زندگانی ملتزم رکاب نصرت انتساب بوده و غالب مهمانیهای رجال دولت را دیده باین مطبوعی و مرغوبی و تشریفات لایقه کمتر دیده خاصه در قلهٔ البرز الحمدلله بوجود مسعود همایون بسیار خوش گذشت آقا علی امین حضور محمد علیخان امین السلطنه و این خانه زاد دولت ابد مدت بشرف التزام رکاب مبارک مفتخر بودیم

چهارشنبه دوازدهم سرکار اعلیحضرت همایون شطف تن و اندام مبارک را بحمام تشریف فرما شدند و پس از آن نوشتجات نصرة الدوله و بعضی از مخابرات تلگرافی داخله ممالک محروسه از لحاظ نظر اعلی گذشت شب را بعد از صرف شام بیرون تشریف آورده پیشخدمتان در پیشگاه جلالت حاضر خدمت بودند شاهزاده تیمور میرزا نیز باستسعاد حضور و باصغای مخاطبات ملکانه مفتخر و مباهی آمد یکشنبه شانزدهم بخواست خداوند سیاحت نیاوران بورود موکب مسعود شاهانه آراسته خواهد شد و پس از چند روز توقف مجدداً بشهرستانک و آن صفحات معاودت خواهند فرمود در نمره آینده شرح امور اتفاقیه این چند روزه مرقوم خواهد گشت

بقیه اخبار کشتی روبن سون چنانچه در نمره سابق مسطور و مذکور گشت روبن سون بیان نمود و پس از ترتیب مختصر آلات و ادوات اندک آسودگی و اطمینان حاصل نموده فریطس را که هم بعرشه کشتی برآمده از صافی بودن هوا و سکون دریا و آرامی باد مرا اعلام نما فریطس بعرشه کشتی برآمده مرا آواز داد که الحمدلله باد ساکن و هوا صافی و دریا بی انقلاب و ساحل خوب نمودار است این مژده موجب آسایش قلب من و سایر عیال و اطفال گشته بهیئت اجتماعی بالای عرشه برآمدیم آنوقت واهمه و تشویش ایشان را فرا گرفته دانستند که بچه بلیه گرفتار و بکدام حادثه دچار شده بودند و حال چگونه نجات نزدیک و از هلاکت دور شده اند خداوند یگانه را شکرانه بجای آورده از من پرسیدند ملاحان و سایر مسافران تا چه شدند گفتم انقلاب دریا سبب توحش و اضطراب آنها شده باعانت زورقها فرار نموده ما را فراموش کرده بجا گذاشتند البته این فراموشی آنها مایه خوشبختی ماست که امید از همه گسسته بخدا پیوسته ایم علاوه بر این از حال آنها علی الیقین اطلاع نداریم نمیدانیم پایان کار ایشان بکجا انجامید از آب بخاک رسیده اند یا در غرقاب هلاک آرمیده اما ما بعون الله و فضله از خود خبر داریم که دریا آرام و هوا صافی و ساحل نزدیک است بخواست خداوندی عنقریب بساحل رسیده آسوده خواهیم شد فریطس نهایت ابرام و اهتمام را داشت که بهمان اسباب که نتیجه تدبیر او بود دشناکنان خود را بساحل رسانیم اما ارنست برادر کوچکتر از او که در کفایت و جلادت در پایه او نبود بلکه جبن و مبدلی داشت رای برادر را ضعیف و سخیف شمرده تصور تدبیر او نمود و گفت بدستیاری و استعانت این آلات و ادوات طریق نجات متعذر و غیر میسر است بهتر این است زورقی بسازیم در او نشسته بساحل رویم گفتم با این قلق و اضطراب و فقدان آلات و اسباب چگونه زورق توان ساخت اگر چه چندان استعداد و زمان نداریم ساختن چند روز کشتی پیش نمیتوان زیست نمود تا اطمینانی بسکون دریا و ملایمت هوا داریم باید فرصت غنیمت دانسته وقت را از دست نداده تلاشی نمود شاید مقصود و نیز باید پس بهتر این است همگی متفقاً در انبارهای کشتی تفحص و تجسس نموده آنچه بکار ساختن زورق می آید با خود آورده بلکه توانیم زورقی ترتیب داد خلاصه اطفال هر یک بطرفی رفته در تفحص اسباب ساختن زورق بودند من خود بانبار آذوقه کشتی شتافته باین امید که گر چیزی از ماکول و مطعوم یافته تا بود آن آذوقه که مایه زندگانی و مدد معاشست عیال و اطفال را اطمینان خاطر و فراغ بال حاصل آید از توحش و تشویش برآسایند از حسن اتفاق چندان ماکولات و مشروبات یافتم که اگر روزگاری متمادی در آن ساحل که بظاهر دور از آبادی بنظر می آمد رای توقف و عزم ماندن نمائیم حاجت و نیاز بهیچ نوع مطعوم و مشروب نخواهیم داشت فریطس نیز از جبا خانه کشتی خبر آورد که آلات حربیه از هر قبیل مهیا و موجود است ارنست که بساختن زورق مایل بود از کارخانه نجاریهای کشتی تخته و تیشه میخ و اره آنچه در ساختن زورق بکار آید بعرشه کشتی آورد فرانسوا پسر شش ساله من سه چهار قلاب ماهی از قسم فوزه (؟) و چنگال و شست بدست آورده در پیش من نهاد فریطس و ارنست او را مسخره و استهزا نموده براو میخندیدند و میگفتند هیچوقت ما را حاجت باین آلات و ادوات نخواهد شد چه مناسبت آورده ولی من بآنها فهمانیدم که ممکن است توقف ما در این ساحل بطول انجامد و آذوقه بنهایت رسد مثلاً آنوقت باید بقلابهای ماهی تحصیل قوت لایموت نمود آن هنگام فایده این اسباب معلوم خواهد شد زیرا که پسر هفت ساله من که در سیمای او آثار هوش و ذکاوت هویدا بود و من بکمال امید را بهوشیاری و دانائی او داشتم عذرخواه آمده دو سگ قوی جثه هر یک با گوش گرفته با خود همراه آورد معلوم بود که بسبب وحشت و دهشت طوفان و فرار سکنهٔ کشتی دچار گرسنگی شده بکمال آنها بر داخته بجا مانده بودند

بقیه در نمره آینده

روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون جمعه سیزدهم صبح موکب همایون توچال تشریف فرما شده در کنار دریاچهٔ توچال صرف ناهار فرمودند از وزارت جنگ بعضی عرایض بلحاظ مبارک رسید پس از آن شکارگاه حرکت نموده که یکی از شکارگاههای البرز است تشریف فرما شدند شکار هارم خورده فرار کرده بودند قلهٔ توچال که در نظر داشتند یک شب توقف شود تشریف قدوم داده قبول استراحت فرمودند تورت مزبور را مناسب توقف یکشبه ندیده قدغن کردند روز پانزدهم از شکراب یکسره به نیاوران تشریف فرما شوند هنگام عصر باردوی شکراب معاودت شد این بندهٔ درگاه روزنامه نگار از خاکپای مبارک رخصت یافته بشمیران رفت

شنبه چهاردهم در سراپردهٔ همایونی توقف فرموده بملاحظهٔ معروضات وزارت امور خارجه و وزارت جنگ و بعضی عرایض دیگر اشتغال داشتند بوزرای عظام و اعیان دولت تشریف فرمائی روز پانزدهم اعلام شد میرزا زکی ضیاء الملک پیشکار عربستان که تازه بدار الخلافهٔ الباهره رسیده بود برای شرفیابی آستان اعلی بمنزل میرزا علیخان منشی حضور وارد شد شب شنبه متن احضار شدند بعضی احکام متعلق بمازندران و قدر بار کرده دو نوار عز نفاذ یافت

یکشنبه پانزدهم از شکراب بشمیران عزیمت شد میرزا زکی ضیاء الملک پیشکار عربستان در پرده سرای همایونی شرف خاکبوس یافت قدری از راه مرحمت ملوکانه مخاطب بود از حالات عربستان و سرحدات محمره و شط العرب سؤالات فرمودند اطلاعات خود را معروض داشت چون اطلاعات مشار الیه و تعهدات او در انتظام آنحدود مقبول رای مبارک بود مقرر داشتند خود ضیاء الملک بعربستان و بروجرد و بختیاری معاودت کرده حالت حکومت سابق آن ساحات کما کان بلا تغییر برقرار باشد در توچال صرف ناهار فرمودند بعد از ناهار از راه قله تشریف فرمای شمیران شدند در محل موسوم بآب دره معروض داشتند چند شکار قوچ و میش موجود است با آنکه تا محل شکارگاه تشریف بردند نصیب دشمنان اقبال نفرموده محل مزبور را مناسب شکار ندیده باز براه شمیران معاودت کردند در پایان کوه ابتدای درهٔ حصارک و منظریه معتمد الملک اعتضاد الدوله کشیکچی باشی و اعتضاد السلطنه وزیر علوم و سایر ملتزمین رکاب منصور نیز شرف التزام داشتند چهار ساعت بغروب مانده بعمارت نیاوران نزول اجلال فرمودند مشیر الدوله وزیر عدلیه و وظایف و اوقاف شرفیاب حضور گردیده باصغای اوامر علیهٔ ملوکانه مباهات داشت معروض افتاد که پس از بروز مرض وبا در دار الخلافه که خدام حرم جلالت به نیاوران نقل و تحویل کردند این مرض در نیاوران هم ظهور کرده و یکی دو نفر از عملهٔ درب حرم باین ناخوشی تلف شدند مقرر گردید برای چند روزه توقف شمیران و رسیدگی امور مهمه که در نظر مبارک بود عمارات و باغ اقدسیه که از شمیران اندک کنار افتاده و بالنسبه تجردی دارد موقف وجود مسعود همایون باشد و در نیاوران یکشب بیشتر توقف نشود در این اثنا معروض افتاد که حاجی بلال خواجه سرای حرمخانه هم بدین مرض درگذشت توقف یکشبه نیاوران هم مناسب ندیده عصر همین روز باقدسیه کوچ دادند

دوشنبه شانزدهم باحضار وزرای عظام و التفات بعضی امور همایونی و قطع و فصل بعضی امور مشغول شده مقرر داشتند که چندی اردوی همایون بعزم ییلاقات لار بشورکاب که کنار جاجرود واقع است حرکت کند تا عصر این روز وجود مبارک بلا تعطیل بملاحظهٔ عرایض وزارتخانه و قسمتی امور دولتی اشتغال داشت

سه‌شنبه هفدهم نیز خاطر مبارک به رسیدگی امور لازمه و مهام دولتی مشغول بود معتمدالملک مقرر شد در این سفر ملتزم رکاب مبارک باشد نظام‌الملک وزیر
مالیات برای عرض دستورالعمل ولایات و بعضی مهام مالیه شرفیاب حضور مبارک بود معیرالممالک در حضرت ملوکانه تشرف داشت حسب‌المقرر بعد از ظهر
رکاب بر وجه مساعده بنواحی شمیران تقسیم شد عصر بحمام تشریف فرما شده اندام مبارک را

شست و شو فرموده بودند

چهارشنبه هجدهم صبح از اقدسیه بشهر رکاب عزیمت شد در دروازه شاه پسند تا عصر توقف فرموده به ملاحظه هوا و خوشی ییلاقی این مکان اظهار فرمودند هوای شهر
و جلگه شمیران غبارآلوده کدر بود حالت هوا انفساد و اختلاف کرده ای رسید و ملاحظه بعضی عرایض وزارت امور خارجه و غیره مشغول شده ساعتی استراحت
فرموده عصر از کوه قوچک که راه متداول و شارع عام از آنجا است ... حالات که در کنار رودخانه جاجرود بودند تشریف قدوم دادند شب
هوای این منزل در نهایت خوشی و ملایمت بود دو ساعت از شب رفته پیشخدمتان احضار شدند ساعتی چند بملاحظه کتب و بعضی فرمایشات راجعه باردوهای همایون

مشغول بودند

بقیه شرح حال روبنسون در هفده سال مسطور و غیر مستور کرده دیده ... که در کشتی بجا مانده و کسی بحال آنها نپرداخته به طوری رام و آرام شده بودند
که طفل هشت ساله هر یک را گوشش گرفته بهر سمت که میل داشت می‌کشید زن هم بعد از تفحص و تجسس خبر آورد که دو گاو شیرده دارم و دو بز ماده
و خری ماده در یک گوشه کشتی بسته بجا مانده‌اند و شیر تازه ملاحان و عمله کشتی از آنها حاصل می‌شد الحق گاوها و تجسس زن در آن حال از همه بهتر و مطبوع‌تر
بود زیرا از اول انقلاب دریا و شدت طوفان و طغیان تا آن روز که چهار پنج روز گذشته بود غذائی مرغوب و مطلوب صرف نکرده بودیم زن را گفتم شیر
دوشیده با قدری نان حاضر آورد و حالا الوقت ما را که نه صرف نمودیم زیرا که از غفلت قسمت خود شرمنده بود و خاتمه وقتیکه با کفشم دو صاحب
دندان بسیار خوار چه باید اگر دو جوابی که من ... این بود که این دو حیوان اگرچه از آذوقه و ذخیره ما بسیار تلف می‌نمایند اما اگر در این کناره شکاری یافت شد
بکار شکار می‌آید علاوه برای پاسبانی و حراست وجود ایشان بسیار در کار است ... یاد داشته این خسارت که بر شما وارد آورده‌ام اگر اذن دهید چاره‌ای
نمایم و تدبیر تدبیری کنم که بهترین وسیله نجات همه باشد از برای رفتن بساحل و را تشویق ... تدبیر نمودیم گفت چند سال قبل از این در هنگام توقف در ملاق
چنان اتفاق افتاد که در باغچه بزرگی ... بسرای ما بود عصرها من و پسرها ... چلیک بزرگی را از میان دو نیم کرده بروی دریاچه انداخته در آن نشسته مشق
ساحت و دریانوردی می‌نمودیم یقین است در کشتی از آن چلیکها یافت شود چند دانه از آن انبار دو نیم کرده بهم وصل نموده با تخته پاره‌هائی که از قسمت آورده بالای آنرا
تخته‌بندی می‌نمائیم و بوسیله دست آنها بساحل میرویم خیالات او را پسندیده تحسین و آفرین نمودم ... با اطفال گفتم بروید چلیک خالی هرچه یافت شود پیدا نمایید
پس از آن چلیکها را از میان دو نیم نموده با تخته پاره‌ها و میخهای آهن چلیکها را بهم وصل داده کشتی کوچکی بکمال آهستگی و احتیاط ساختیم اما آن روز را بسبب فراهم نمودن
بعضی اسباب معاش و تهیه سامان زندگانی فرصت حرکت را بصبح روز دیگر دادیم و در حین ساختن کشتی زن نیز غذائی در نهایت خوبی و مرغوبی جهت شام ... انجام داده
من و زن و پسر و اطفال در کمال میل و فرط اشتها تناول نمودیم شب سر رسید و تاریکی آن ... از کار شده همه خسته بودیم لباس سنگین و ثقیل را از تن دور نموده
لباسی که محض شناوری تعبیه نموده بودیم بر میان خود و اطفال بسته که مبادا در حالت خواب کشتی شکسته غرقه آب شود و ما را مجال فرار نماند حتی زن را نیز گفتم لباس زنانه
از تن برآورده یک دست جامه ملاحان که در مخزن ناخدا بود پوشیده که سبکتر و چالاکتر گردد با این حالت در کمال راحت آسوده و غنوده شدیم آن شب تا صبح سانحه که مایه ملالت باشد
روی نداد اول بامداد برخاسته طاعات مقرره صبح را بجای آورده خداوند را بنعمت زندگانی شکر نمودیم با اطفال گفتم امروز بخواست خدا و یاوری اقبال باید تلاش
نموده از این ورطه هایل نجات بساحل کشید اولا کار شما این باشد که آذوقه چند روزه حیوانات را که در کشتی هستند ... تا آنکه گذاشته که از گرسنگی و تشنگی تلف نشوند تا اگر
تقدیر موافق کرد دیده دوباره بعد بکشتی معاودت کرده حیوانات را نیز از ورطه غرق خلاص بدهیم ثانیا آنچه بتوانند از امکان قدرت ... کلی از مشروب و دیگر اشیاء لازمه که کشتی
تحمل نقل و حمل آنرا دارد و بر بار نمائیم من خود ... کشتی رفته یک چلیک باروت و چند قبضه تفنگ و چهار زوج طپانچه و فشنگ بقدر حاجت و کفایت برداشته بکشتی نقل نمودم ...
نیز دو صندوق نان خشک و ماهی نمک سوده و گوشت قدید که ملاحان ذخیره روز تنگدستی نگاه داشته بودند با دیگی و بعضی آلات و ادوات طبخ پیدا کرده آوردم اطفال نیز هر یک با میل
شوره و سلیقه خویش چیزی که میل داشتند آوردند بقدر اسباب جمع شد که کشتی تاب حمل آنرا نداشت ناچار بعضی اشیاء را که چندان لزومی نداشت بجا گذاشته بقیه را در کشتی مرتبه حمل نموده در آن
خواستم طناب آنرا که بکشتی بزرگ بسته بود باز نموده بساحل برویم اطفال در آنحال استماع خروس خروس و آواز بط و نوای کبوتر و بعضی طیور دیگر که در قفس بر سر کشتی
بودند نمودند از من با التماس و درخواست تمنا کردند که آنها را نیز با خود بساحل بریم معاودت بکشتی نموده آنها را از قفس بکشتی نزد اطفال آورده کشتی مرتبه را بساحل راندیم در اثنا
راه طفل کوچک خود فرانسوا را دیدم که در نزد مادر آسوده بالای همیانی از چرم نشسته بلکه گفتم محبت و رافت مادری عجیب آمده که طفل خود را ... ترحم نموده بعضی اسباب
و اشیاء زنده را در همیان نهاده ... که در آن حالت سؤال نمود که جواب آن در همیان چیست و این سؤال نیز لزومی نداشت زیرا هرچه در همیان بود تعلق بخود ما داشت
و بعد معلوم شد سؤال در حقیقت بیجا بود
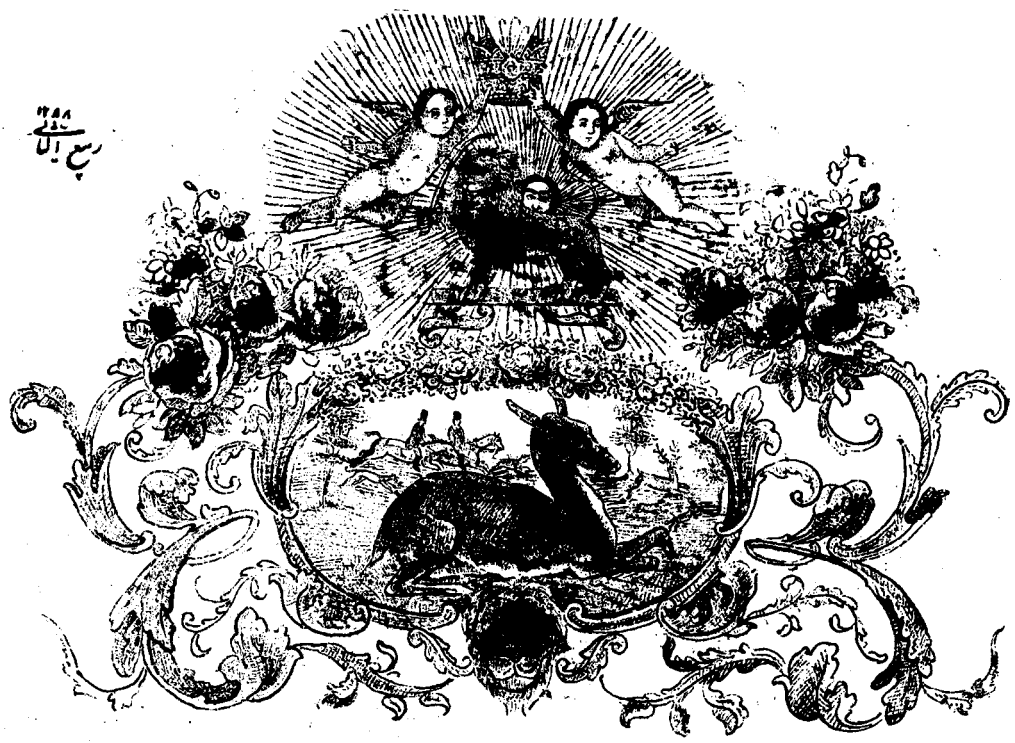
روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون پنجشنبه نوزدهم از نیکنام ده که منزل بابوئی اردوی همایون بود حرکت کردند از راهی مخصوص که خارج از دو راه معمول لواسانات بود و بالنسبه راهی سهل المسالک بود تشریف فرما شدند در تپهٔ مشرف بسبزه زار کوچکی که از قراء لواسان است برای ناهار پیاده شدند هوا بارانی و مترشح بود و طراوتی در هوا ظاهر شد از محاذات قریهٔ گلندوئک لواسان که درهٔ با صفا و فضائی با روح دارد براه مستقل داخل شده ساحت آرای اردوی همایون شدند

جمعه بیستم از قصبهٔ لواسان عبور فرموده باردوی همایون که سمت شمالی قصبه و دور از آبادی و زراعت افتاده بود تشریف قدوم دادند تا بار را در منزل صرف کردند هوا همچنان مترشح بود و بارانی شدید کافی بارید که برای مزروع این ساحات خاصه زراعت دیم بسیار نافع افتاد بعضی نوشتجات و عرایض که از وزارت جنگ و غیره رسیده بود جواب فرمودند با اینکه اردو دور از مزارع لواسان و شور کاب نیکنام و غیره واقع شد و ضرری بمزرع و مرتع رعیت وارد نشد محض آنکه در عبور اردوی همایون اندک ضرری احتمالا بمزروع رعایا رسیده بود بتوسط امین السلطان فوق ترحم و مامول رعایا انعام فرمودند موجب خاکوئی و امیدواری رعایا شد

شنبه بیست و یکم بنه و احمال اردو و خدام حرم جلالت و بعضی ملتزمین از راه گردنهٔ لواسان که معبر عمومی لار است روانه شدند اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی بنفس نفیس ملوکانه و بعضی خاصان حضرت از راه ایرا و جورد که منتهای آن بیورت سیاه پلاس لار و موقف اردوی همایون بود تشریف فرما شدند در تپهٔ مشرف بدرهٔ ایرا و جورد که جلگهٔ فسیح و با روح و سبز و پر درخت است صرف ناهار فرمودند و از آنجا براه گردنه وارد اردوی سیاه پلاس لار شدند وضع اردو بی اندازه مقبول طبع منیر مبارک شد که سراپردهٔ همایونی در نهایت تجرد و تسع و خوشی وضع در سر چشمهٔ معروف انجل زده شده سایر چادرهای ملتزمین را نیز دور از یکدیگر زده بودند قدری استراحت فرمودند تدارک کسالت راه شد این بندهٔ درگاه روزنامه نگار امروز بار دو وارد شده بود مشرف اندوز حضور مبارک گردید

یکشنبه بیست و دوم در پرده سرای ملوکانه توقف فرمودند خاطر مبارک بملاحظهٔ نوشتجات و معروضات دار الخلافه مشغول بود صارم الدوله که حکومت نهاوند و سنقر کلیائی مامور بود شرفیاب شده بعزیمت محل حکومت رخصت یافت فرستادهٔ شجاع الدوله امیر حسینخان ایلخانی زعفرانلو که حامل عریضهٔ حسام السلطنه و نوشتجات شجاع الدوله بود بتوسط منشی حضور بآستان اعلی شرف اندوز شده بالمشافهه العلیه از تاختی که بسواران الامان اوزبک خیوه برده بودند تحقیقات شد مختصر این فقره انکه قریب دویست سوار از طوایف مزبوره که گویا هم دست و یاور سوارانی بودند که بسمت بجنورد تاختن برده دستگیر سهام الدوله حیدر قلیخان ایلخانی شادلو شدند این دویست سوار بحدود قوچان آمده بسمت کیفان که در حد قوچان واقع است تاختند و با سیر و غنیمتی دست نیافته محروم و مایوس از غنیمت بایاب قناعت کردند بسمت دیگر قصد دستبردی داشتند ابو الحسن خان پسر شجاع الدوله با جری واقف شده با یکصد سوار آنها را تعاقب کرده چون مسافتی دراز فاصله بود و اسبهای خلاف و قحط کشیده سواران قوچانی طاقت تاختن نداشتند بیش از سی سوار آنها نتوانستند در سیر و تاخت مسارعت کنند از سواران الامان معدودی عقب مانده مشغول غذا و آب دادن اسبهای خود بودند میان این چند سوار پیشرو قوچانی و سواران عقب افتادهٔ الامان تلاقی شده آهنگ گیر و دار و جدال میکنند سایر سواران الامان که هنوز از این چند نفر چندان دور نبودند برگشته کار را بر این معدود سواران قوچانی تنگ میگیرند در گرمی هنگامه از شمالچی سرحدی من حیث لایحتسب امداد رسید و سایر سوارهٔ زعفرانلو هم ملحق شدند با آنکه عدد اصلی سوار قوچانی و امدادی که از شمالچی سرحدی رسیده بود خیلی کمتر از سواران

الا ما بین تازه نفس بوده به نیروی اقبال دولت روزافزون غالب آن سواره قتیل و اسیر و بعضی پیاده بکوه متواری شدند کم من فئة قلیلة غلبت
فئة کثیرة حامل نوشتجات مشمول انعام ملوکانه شده جواب عریضه حسام السلطنه بدستخط همایون شرف صدور یافت تا عصر امروز مشغول تحریرات
دارالخلافه و صدور احکام علیه بودند سه ساعت بغروب مانده برای تفرج چمنهای دلپسند این یورت که بشاه یورتی موسوم گردید سوار شده
دو ساعت در حول و حوش اردو تفرج میفرمودند حاجی شهاب الملک از دارالخلافه تازه باردو آمده بود
شرفیاب گردید

بقیه شرح حال روبن سون دریا بسبب وزیدن نسیم موجی مختصر و جنبشی بخطر داشت آسمانی خالی از سحاب آفتابی درخشنده و جهان تاب من و فریطس
در کار پاروزدن و محل زن و اطفال در دعا کردن جنبش موج و فزونی مد آب دریا نیز تقویت و امداد مینمود زورق با فقدان موانع و وجود این اسباب
با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چندانکه ساحل نزدیک میگشت عشرت و سرور از ما دور میشد بواسطه آنکه هرچند مینمود و نهایت مد
بصر بود کوههای سیاه خالی از گیاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میگشت هر لحظه غمی بر غم می افزود ناگاه فریطس که باقتضای جوانی بینائی و نور بصر
و حدت نظرش از من بیشتر بود از فرط نشاط و مزید انبساط فریاد برآورد پساحلی که قاع صفصف و صحرای بی آب و علف بنظر می آید اینک اشجار نخل
و نارجیل در آن طرف نمودار است و با دست بسمتی اشاره مینمود که ملاحظه نمائید اطفال کوچک که اسم خرما و نارجیل شنیدند اظهار مسرت و شادمانی
نمودند و از فرط وجد و طربزی در رقص و حرکت آمدند که بیم آن بود مبادا زورق غرق شود بتخصیص فرانسوا که در آغوش مادر از زیادتی
شادی و طرب آرام نداشت مکرر میگفت چه نیکبختی و خوشوقتی نصیب ما شد که نارجیل خواهیم چید و خرما خواهیم خورد ما در ایشان
که نام نیکبختی و خوشوقتی شنید آب در دیده آورد و مهیای گریه گشت همانا بیاد وطن افتاد چنانکه گریستن او سبب اندوه اطفال بود منع
گریه دست او را فشردم و باشاره معلوم نمودم که گریه او مایه وحشت اطفال خردسال میشود و نصایح حکیمانه بسلوت خاطر و تسلیه
قلب او پرداخته گفتم دنیا و هرچه در اوست ناپایدار و زودگذر است مثل حکیمانه است هرچه نپاید دلبستگی را نشاید جهان خانه محن و کاشانه فتن است
راحت و عنقا که با هر دو مرغ یک آشیانند شادی و کیمیا پنداری اخترک آسمانند آنچه ما آنرا راحت نام داده ایم در حقیقت زحمتی است که بالنسبه بدیگر
زحمات گوارا و نیکوتر است البته نسبت بحالت روزی که کشتی شکست تا دیشب حالت امروز اختر طالع فیروز است تا دیشب امید زندگانی نداشتیم تا انشاط
و کامرانی چه رسد حاصل سخن آنکه بساحل متواصل شدیم بحدیکه زورق دیگر پیشتر نمیرفت اطفال از کثرت ذوق و فرط شوق از زورق بساحل
جستند چون همه بخشکی رسیدیم من و زن اطفال را شکرانه سلامت بوسیدیم و خداوند را شکر نمودیم هر یک از ما مشغول کاری شد از پاره شراع
و چوب که پیش بجهة تهیه این کار آورده بودم خیمه افراختیم اطفال نیز اسباب زورق را بخیمه حمل و نقل دادند زن و یک پایه از سنگ مرتب نموده غذائی
از گوشتهای قدید طبخ میکرد فریطس تفنگ خود را برداشته بشکار شتافت ناگاه ارنست پسر دیگر من پیدا گشت با و گفتم آنچه در زورق بود بخیمه آوردی
گفت بلی بعلاوه در این کنار ساحل نمک و صدف بسیار در شکاف سنگها یافتم گویا آب دریا که ساحل را فرو میگیرد بشعاع آفتاب رطوبت آن تخفیف
یافته جز نمکی باقی نمی ماند گفتم بدرست ادراک نموده اما چرا قدری نیاوردی که غذای بی نمک در ذایقه گوارا و مطبوع نیست برو نمک و صدف هر دو بیاور
علی الفور رفت پس از لمحه باز آمد و اندکی نمک آورد گفتم صدف چرا نیاوردی جوابی درست نداد همانا کسالت و کاهلی مانع او بود در آنوقت غذا نیز طبخ یافته زن
آورد آشی بود خوش طعم و لون اما در خوردن آن عاجز ماندیم نه کاسه داشتیم و نه قاشق دیگ گرم را نزدیک لب نمیشد برد خاصه اطفال را که امکان نداشت
بتوانند بخورند در تهیه تدبیری بودیم ارنست گفت اگر اجازه دهید من میروم از آن صدفها می آورم از میان دو نیم نموده بجای قاشق بکار میبریم تدبیر او را
پسندیده او نیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد و قاشق ساختیم و باکل غذا پرداختیم و بسبب نیامدن فریطس از شکار متوحش و در انتظار بودم ناگاه
از طرفی از دور پیدا شد پرسیدم شکاری بچنگ آورده گفت نی چون نزدیک آمد دیدم خرگوشی زنده صید نموده با او عتاب آغاز نمودم که دروغ
چرا میگوئی متعذر با من گشت که قصد من دروغ گفتن نبود بلکه مقصود این بود که پس از آمدن بخیمه علی الغفله بدون پرسش شکار خود را بنمایم پس از آن گفت
بودن ما در این صحرای غیر ذی زرع چه فایده دارد در پس این پشته دشتی است که نمونه از بهشت است انهار جاری اشجار مثمر نباتات معطر کاش
الحال با آن دشت انتقال مینمودیم او را گفتم در کارها صبر و تامل خوب است عجله و شتاب شیمة اولو الالباب نیست الامور مرهونة باوقاتها فردا پس از
امشب است ما در این سخن بودیم که سگهای گرسنه که کس بخیال آنها نپرداخته بود خرگوش صید فریطس که در گوشه خیمه بسته بود از هم دریده طعمه خویش نمودند
فریطس از فرط خشم و غضب برخاسته خواست تا سگها را تادیب و تعذیب نماید چیزی بچنگش نیامد تفنگ را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سگها زد
که قنداق تفنگ در هم شکست من این حالت را دیده برآشفتم گفتم این حالت تو بسیار بد است سبب دستور العمل برادرهای کوچک تو میشود و بتو تاسی مینمایند
بعلاوه قبح عمل ضرر شکستن قنداق نیز وارد آمد من از تو ناامید و مایوس گشتم آدمی باید در هنگام غضب عنان بردباری را از دست ندهد فریطس از سخنان
من شرمنده گشت و نصایح مرا پذیرفت و گفت عهد
نمودم که دیگر مرتکب این گونه اعمال نشوم

بقیه در نمره آینده

روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر
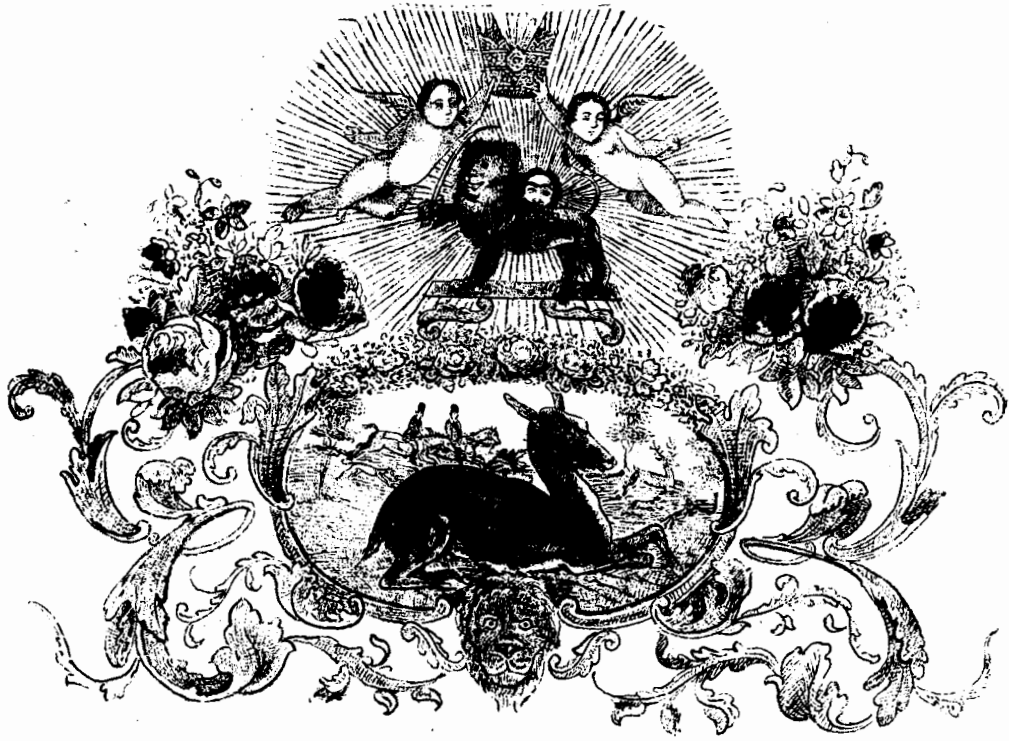
اردوی همایون دوشنبه بیست و سوم موکب مسعود همایون سوار گردیده بیورت چهل چشمه راندند ییلاقی در نهایت خوبی قلهای مرتفع دشتهای
پر گیاه منبع آب از اطراف جاری هوا ملایم در کنار رودخانه جائی را که از دیگر جاها بحسب طراوت و نزاهت برتری داشت جهت صرف ناهار
سایبان برافراشته بودند آنجا ناهار خورده منشی حضور امین السلطان مهدیقلی خان در رکاب بودند همه جا صحبت کنان طی مسافت نموده
هنگام عصر با غرقی صید کنان بمحل اردو مراجعت فرمودند اردو و راه حسینعلی خوب تعیین نموده پس از ورود بسراپردهٔ جلالت بعضی عرایض
و نوشتجات وزارت عدلیه و غیره عرض شد در بین راه فیله و رمه جمعی آقا محمد تقی منشی باشی بلحاظ نظر آفتاب اثر گذشت این بنده
روزنامه نگار بسبب عروض مرض از خاکپای مبارک استیذان حاصل نموده محض استعلاج و مداوا
بشمیران مراجعت نمود

سه شنبه بیست و چهارم در سراپردهٔ همایونی متوقف گشته بملاحظه و مطالعهٔ نوشتجات و عرایض وزارتخانها و صدور جوابهای آنها صرف اوقات
مبارک فرمودند میرزا حسین دکتر امروز از شهر وارد اردوی نصرت پوی همایونی گردید پس از صرف ناهار قدری وجود مبارک مایل باستراحت شد
چهارشنبه بیست و پنجم صبح را سوار گشته بدامنهٔ کوهی که مشرف باردوی همایون و مشهور بشاه یورتی است عطف عنان ظفر توامان فرمودند
بسیار با طراوت و سرسبز بود هوا در نهایت لطافت طبع مبارک بخوشی آب و هوا اهتزاز فرموده همه جا صحبت کنان ملتزمین رکاب سعادت ایاب
چون ساری اصلان و عبدالقادر خان سرتیپ و حسینقلی خان سرتیپ که دیروز از شهر آمده بودند شرف اندوز موکب نصرت کوکب گشتند سوارها
و پارهٔ از ملتزمین رکاب را در دهنه دره امر بتوقف فرموده بقله کوه بصید قلعی نخچیر زنی شکارگاه که شکارچیان از پیش معروض داشتند
عزیمت فرمودند بر حسب اتفاق شکارها نیز بسبب کثرت شتر و استری که اهل اردو برای چرا رها کرده بودند رمیده پراکنده شده بودند
قدری در سایبان جلالت که بر قله کوه محض آسایش و راحت وجود مبارک نصب نموده بودند آسوده و باستراحت میل فرمودند چای
و عصرانه آنجا صرف شد یکساعت بغروب آفتاب مانده از راه غیر مستدل مراجعت بسراپرده همایون فرمودند مشکوة الملک که دیروز وارد
اردوی نصرت قرین گردیده بود امروز در ناهارگاه بتقبیل پیشگاه سپهر اشتباه مشرف گشت

پنجشنبه بیست و ششم اردو اطراق نموده اعلیحضرت اقدس همایون در سراپردهٔ جلالت مقرون توقف فرمودند مشیر الدوله نیز که دیروز
بحکم احضار سعادت اندوز گردیده امروز بحضور آفتاب ظهور تشرف و مباهات یافت جهة بعضی مشاورات متعلق باردو اشخاص مفصله ذیل تعیین
در اردو منتخب فرموده که در منزل معتمد الملک حاضر گشته در آن باب سخن گویند تفصیل اشخاص معینه

مشیر الدوله حاجی شهاب الملک ناصر الملک علاء الدوله مشکوة الملک امین حضور منشی حضور امین السلطان ساری اصلان امین نظام
سوک خان سرتیپ [illegible]

و هم در این روز عکاسباشی موچول خان محمد حسینخان منجم میرزا رحیم پسر حکیم الممالک بهیئت اجتماعی وارد اردوی همایون گشته بشرف تقبیل آستان
جلالت نشان تشرف یافتند نوشتجات و احکام صادره بحکام و ولایات از لحاظ نظر انور گذشته تا عصر آن روز مشغول صدور احکام قدر انتظام بودند

جمعه بیست و هشتم نیزار دوی همایونی اوتراق نموده اعلیحضرت شاهنشاهی در سراپرده سپهر کریاس توقف استیناس فرموده طبع مبارک بمطالعه و خواندن
عرایض و نوشتجات مهمه اشتغال فرموده جواب هریک بصدور احکام علیه شرف اصدار یافت و دستورالعملهای کافی در انجاح امور عرضه دو
پذیرفت تا هنگام غروب گاهی بآسایش و برخی بخواندن عرایض اوقات مبارک مصروف بود

چون در روزنامهای مرآة السفر و مشکوة الحضر صادرات افعال و اقوال اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه را بر قضایای وقت چند روزه
در یک روزنامه اندراج می یابد و بسبب اندک عروض مرضی این خانه زاد دولت ابد بنیاد از نگارش منصور چند روز دور و مهجور بود و حالات
صادره تا بیست و هفتم ماه قبل مرقوم این روزنامه گشته و اعطای این لقب جلیل و خطاب نبیل صنیع الدوله باین خانه زاد بی وجود و ذره نابود
در دوازدهم ماه ربیع الثانی محض شمول عوارف و ظهور عواطف ملکانه مرحمت گشته و درج آن در این روزنامه اگرچه خارج اسلوب بود ولکن
بحکم واما بنعمة ربک فحدث سبقت در ظهور نعمت و شکرانه وفور مکرمت لازمه رسم پرستندگی و سزاوار طریقه بندگی است و محض تیمن سواد
دستخط آفتاب نمط در این روزنامه مندرج گردید

سواد دستخط مبارک

چون ترقیات حاصله دار الطباعه همایونی از حسن مراقبت و اهتمامات کامله محمد حسنخان پیشخدمت و مترجم مخصوص و رئیس دار الطباعه کلاً مشهود و
خاطر ما را کاملاً خشنود داشته است او را بلقب جلیل صنیع الدوله مخاطب فرمودیم که موجب امتیاز و افتخار او شده بشمول الطاف علیه مستظهر
در خدمت محوله بخود اهتمام نماید شهر ربیع الثانی قوی ئیل ۱۲۸

تقیه شرح حال روبن سون فرنطیس برخاسته خواست استمالتی از سگها نماید پاره نانی برداشته بطرف سگان روان شد پس از لمحه با چشم
اشک آلود برگشت و اظهار تأسف میکرد که چرا باید از من باین حیوانات بادفا صدمه رسد سبب آنکه چون پیش آنها رفتم و مرا بحالت مهربانی
دیدند بطرف من آمده دم لابه و بصبص میکردند و دست مرا میلیسیدند باز دوباره او را نصایحانه پندهای شفقانه پدرانه دادم که در عتاب بیجا
و تغیر بی فایده هیچ سودی نیست بلکه سراسر زیان و علت بدنامی انسان است خلاصه در این نوع صحبتها خود را مشغول میداشتیم که ناگاه آفتاب
غروب نمود و ظلمت شب یکباره اشیا را از انظار چنین پنهان ساخت که موجب ساخت اطفال ظلمت یکدفعه بحیرت افکند بآنها مبرهن ساختم که ما در تحت
دایره خط استوائیم و در این آفاق بسبب حرکت دولابی چندان ساعات صبح و شفق و روشنی اول شب امتداد ندارد و بلکه غیر محسوس است
محض طلوع آفتاب افق سراسر سفید و شعاع شمس پدید میشود و در غروب بعکس این لمحه واحده ظلمت ظل ارض آشکار گشته مانع سطوح انوار
میکرد و پس از تقریر این مسائل و دلایل بجا در آمدیم و از آن طعام شبانگاه حاضر ساخت با اطفال بصرف شام پرداختیم از آن پس بشکرانه خداوند
یگانه عبادات و طاعات مقرره شب را بجای آورده مصمم راحت و آرام و تهیه منام و گستردن فراش خواب و دیگر اسباب بر آمدم
آلات و ادوات جنگ از قبیل طپانچه و تفنگ حاضر نموده نزدیک بستر نهادم و قرار پاس دادم باین طریق که نصف اول شب من تحمل
رنج و تعب نموده بپاسبانی آنها اشتغال داشته ایشان را از سباع ضاره و راهزنان و دیگر حوادث ناگهانی بقدر قدرت انسانی حفظ نمایم
و نیمه آخر شب را زن تن برحمت داده بحراست و محافظت من و اطفال اشتغال نماید در خلال اینحال بر اختگی و زحمات اشغال روزانه و
چند شب با آن همه ضجرت و محنت خواب غفلت در ربود و علاوه سرمای شب برخلاف گرمای روز سبب گشت که من و زن و سایر اطفال از
فرط سرما و برودت هوا نزدیک بهم خوابیده چنانکه بیکدیگر التصاق داشتیم گرمی و نرمی بستر خواب با آن دیگر اسباب مایه کثرت خواب
من شده اما خداوند دانا و بینا و توانا که او در اسنه و نومی نیست حافظ و نگاهبان ما بیچارگان بود وقتی سر از بستر خواب برداشتیم که شعاع
آفتاب کبیره فضای خاک و سطح آب را فرا گرفته با زن و اطفال گفتم همانا طلوع آفتاب را خروش خروس نخست تهنیت گفته تحیت و سلام
اشراق او را پذیرائی نموده نه ما که دعوی شعور و فطانت داریم و پیوسته عمر بغفلت بسر می آریم که باید ندای حی علی الصباح خروس و صیاح
و خروشش او موجب انتباه و آگاهی ما شود پس از این بیان بحکم مشاوره و رهن مشاوره در میان آورده که آنروز را بچه نوع و سامان
بپایان آریم و روی توجه باصلاح کدام کار و شغل گذاریم آخر الامر رای او و من بر این استقرار یافت که امروز را من و فرنطیس
بموافقت یکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کنار و ساحل را گردش نمائیم شاید از همسفران سفینه و یاران دیرینه اثری یا خبری
بدست آید و اگر خدای نخواسته حال یاران و همسفران بر ما منکشف و معلوم نگشت و از دیدار عزیزان محروم ماندیم باز
این گردش و جستجو بی فایده نخواهد بود در اثنای تفحص و تجسس اطلاع کامل و خبرت شامل از نیک و بد منزل بر من هویدا و آشکار
خواهد شد پس زن را گفتم تو در جا در متوقف و بر حرکات و حالات سایر اطفال چیره و ناظر باش من و فرنطیس نظر بهمان مشاوره سابق بگرد
اطراف و اکناف ساحل خود را مشغول خواهیم ساخت شاید روزگار مددکار و بخت هم یاور شود و از یاران غایب خبری یابیم و بدیدار ایشان سلوت قلب و قوة
القلوب حاصل نمائیم سایر اطفال که نام گردش را استماع نمودند بهیئت اجتماع اطراف مرا گرفته آغاز فریاد و فغان نمودند که ما هیچکدام در منزل و جا در توقف نخواهیم نمود و از
فرنطیس کمتر نیستیم با تو خواهیم آمد

بقیه در نمره آینده

روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون شنبه بیست و هشتم خاطر آفتاب مظاهر ملکانه بنزهتگاه چهل چشمه عزم تفرّج فرموده عطف عنان فیروزی نشان بآنسامان نمودند در اثنای راه اعتضاد السلطنه و مشیر الدوله بخطابات ملکانه مباهات داشتند ملک آرا برحسب حکم همایون احضار شده بود وارد اردوی سپهر آثار گشته بحضور خورشید ظهور تشرف جست بمنصب جلیل و رتبهٔ نبیل کشیکچی باشی که از مناصب رفیعهٔ خاصهٔ درباری است شرف افتخار و اعتبار یافت عصر بملاحظهٔ محل و وضع و ترتیب نصب خیام کردن احتشام و اسلوب چادرهای اردوی سعادت پوی تشریف فرمای آن ساحت شدند شاهزاده تیمور میرزا که دیروز بار اردوی همایونی وارد شده بود امروز بتقبیل رکاب نصرت انتساب شرف اندوز گردید معتمد الملک امین حضور و بعضی ملتزمین موکب همایون حاضر خدمت بودند علاء الدوله فراشباشی و نسقچی باشی ناصر الملک حاجی شهاب الملک که روز پیش محض تعیین محل سراپردهٔ همایون و ترتیب خیام اهالی اردو باین یورت مامور بودند بتقبیل رکاب منصور مشرف شدند

یکشنبه بیست و نهم در سراپردهٔ جلالت توقف فرموده اکثر روز را بمطالعهٔ عرایض و نوشتجات حکومتی دار الخلافه باهرهٔ ناصری خاطر اقدس اشتغال داشت معروضات و مرقومات مهمّهٔ وزارت امور خارجه و بعضی عرایض دیگر از لحاظ نظر انور گذشت جواب هریکی از پیشگاه جلالت عزّ صدور یافت

دوشنبه سلخ صبح باهتزاز خاطر مبارک میل سواری فرمودند از راه گردنهٔ امام مهنک لار عبور نموده در کنار رودخانه در سایبان ناهارگاه عزّ ورود ارزانی فرموده باستراحت و آسایش و صرف ناهار تا هنگام عصر توقف داشتند در مراجعت بار دو اسبی از قاطرهای خاصه سوار که پیشاپیش میرفتند بباطلاق فرو رفت امداد و سرباز و جمعیت زیاد و تدبیرات گوناگون در بیرون کشیدن اسب از گل و لای و هیاهوی آن ازدحام و وضع راکب و مرکوب ملجن آغشته مشاهدهٔ آن حال خالی از تماشا و غرابت نبود

روز سه شنبه غرّهٔ ربیع الثانی اردوی والا و موکب معلّا از شاه یورتی بچهل چشمه تحویل فرمود کنار رودخانه محلّی مناسب ناهارگاه سایبان جلالت افراشته بودند بصرف ناهار نزول اجلال فرمودند مشیر الدوله در پیشگاه خلایق پناه شرف اندوز گردید در صدور احکام انتظام راجعه بامور مهمّهٔ وزارتخانهٔ عدلیه و تکمیل و تتمیم بعضی عرایض دیگر باصغای خطابها و القای دستور العملهای ملکانه سرافراز گردید پاره عرایض و نوشتجات لازمه متعلقه بامور حکومت دار الخلافهٔ باهرهٔ ناصری و معروضات مختصّهٔ وزارت مالیه و غیره بعرض همایون رسید هریکی جداگانه از موقف جلال حکمی قضا اشتمال شرف صدور پذیرفت پس از آن سوار گشته عطف عنان نصرت نشان بسراپردهٔ همایون باستراحت و آسایش میل فرمودند

چهارشنبه دوم در منزل توقف فرمودند بعضی اخبار از کلات بجدود خراسان رسیده بود خاطر مبارک بنوشتجات خراسان و صدور احکام قدر نظام بحسام السلطنه اشتغال داشت

پنجشنبه سوم مشیر الدوله وزیر عدلیه و وظایف و اوقاف بحضور مرحمت ظهور تشرف جسته مرخص بدار الخلافهٔ باهرهٔ ناصری گردیده که موجب انتظام امور محوّله بخود شود دستگیر خان مهندس منادی و عباسقلیخان سردار لاریجانی که دو روز قبل وارد اردوی منصور شدند امروز بحضور سرافرازی یافته در خصوص ساختن راه آمل که سبب سهولت و راحت عبور مترددین و عابرین سبیل رعایا و غیره میباشد فرمایشهای علیه

و دستور العلمای ملکانه صادر فرمودند معتمد الملک چون پیوسته بنور خدمت و ظهور صداقت و حسن عقیدت خاطر خطیر اقدس همایون را از خود خرسند و خشنود داشته و میدارد محض شمول مرحمت و بروز مکرمت ملکانه منصب جلیل وزارت مخصوص که از مناصب رفیعهٔ دربار سپهر اقتدار است معظم الیه اختصاص یافت و اعطای یکقطعه کل کمر مکلل بالماس از جبه خانهٔ خاص مزید آن مکارم و مراحم بی پایان مرحمت شد دستخط قضا نمط عز اصدار یافت که کلیهٔ عرایض و نوشتجات حکام و ولات و لایات و غیره از جزئی و کلی بتوسط معظم الیه از لحاظ نظر خورشید اثر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه باید بگذرد و تاکید بلیغ فرمودند که هیچیک از آحاد و افراد در بابی نباید از این حکم محکم تخلف و انحراف ورزند عصر آنروز در منزل معتمد الملک وزیر مخصوص با حضور اعیان و ارکان اردوی کردون شکوه دستخط آفتاب نمط مبارک خوانده گشت و بمبارکباد و احترام منصب و خلعت شیرینی و شربت صرف شد

روز جمعه چهارم میل سواری فرمودند از درهٔ سمت غربی اردوی سعادت توی بیورت موسوم بارم علیا تشریف بردند بعد از تفرج اطراف و صرف ناهار بسفیداب لار تشریف برده در سایبان جلالت رحت نموده تا عصر آنساحت خرم را از فر قدوم نصرت لزوم قرین فیروزی و بهجت فرمودند هنگام تشریف فرمائی باردو حکیم الممالک که حامل نوشتجات و عرایض نظام الملک رئیس دفترخانهٔ مبارکه و سایر امور متعلقه بدفترخانهٔ مبارکه بود بشرف یاب تقبیل رکاب منصور کردید

روز شنبه پنجم در سایبان مخصوص که در سرچشمهٔ جنب سراپردهٔ همایونی نصب شده بود صرف ناهار فرموده عرایض و نوشتجات وزارتخانها از لحاظ نظر مبارک گذشت

روز یکشنبه و دوشنبه ششم و هفتم علی التوالی خاطر همایون مشغول بملاحظه و مطالعهٔ عرایض و مستدعیات مهمه بود جهانگیرخان اجودانباشی از شهر بتقبیل آستان مبارک شاهنشاهی مباهی گشت عرایض وزارتخانه جنگ را ضمیمهٔ مشاغل متکثره خاطر همایون نمود جواب هریک را بخطابات کافیه التفات فرمودند و احکام مطاعه شرف صدور پذیرفت حکیم الممالک و جهانگیرخان از پیشگاه حضور استیذان حاصل کرده بشهر معاودت نمودند تیمور میرزا از موکب والا مرخص گشته چند روزه بلواسان رفت این دو روز بادهای صعب سخت میوزید چنانچه بیشتر خیام اهالی اردو بعضی پاره و بعضی کنده شد

سه شنبه هشتم محض اهتزاز خاطر اقدس و تفرج اطراف و اکناف اردو سوار گشتند باندک مسافتی از اردو جائی با طراوت و خضرت سایبان ناهارگاه را افراشته بودند پیاده گردیده پس از صرف ناهار بملاحظهٔ عرایض معیر الممالک و غیره مشغول شدند و جواب آنها بفرمایشهای ملکانه ادا گشت پس از آن سوار گشته قدری در آن چمنهای خرم و کوهسار دلکش تفرج فرموده باردو معاودت نمودند

چهارشنبه نهم معز الدوله بهرام میرزا از حکومت عربستان مراجعت نموده بآستان همایون مشرف گردید مورد مراحم ملکانه گشت خان محقق که حامل عرایض و مستدعیات نصرت الدوله وزیر جنگ بود بآستان بوسی سرافراز گشته خاطر مبارک بمطالعه و ملاحظهٔ آنها اشتغال داشت باد سخت میوزید با اینحال صرف خاطر مبارک از غوررسی عرایض نفرمودند همه را بلحاظ مبارک گذرانیده دستور العملهای ملکانه و دستخطهای قضا امضا عز صدور یافت

بقیه شرح حال روبن سون چنانچه در روزنامهٔ سابق مرقوم شد سایر اطفال فریاد و فغان برداشتند که ما کمتر از فرطیس نیستیم با تو خواهیم آمد با آنها گفتم حزم و احتیاط مقتضی نیست که همه دفعةً واحده حرکت نمائیم بلکه رای صواب اقتضای آن مینماید که بعضی متوقف در منزل باشیم و برخی در حرکت و تفحص مکانی بهتر از این محل و تجسس حالات رفقای سفینه باشیم نتیجه حسن این تدبیر آن است اگر حادثهٔ از برای یکی از این جمع روی دهد آن دسته دیگر در تدارک رفع آن باشند و اگر خدای نخواسته دسته تلف شوند دستهٔ دیگر خلاص باشند خاندانی یکلی در معرض زوال و فنا نباشد بنابراین بهتر آنست که شما در نزد ما در توقف نمائید من و فرطیس خواهیم رفت شاید محلی پیدا نمائیم که آسایش و معاش ما آنجا بهتر میسر شود فرطیس چون خود را رفیق سفر من دید در نهایت خجلت و کمال شرمساری که تفنگ خود را سنگ زده و شکسته بود اظهار نمود که اگر رخصت بدهید تفنگ دیگر با خود بردارم من چون حالت عجز و فروتنی او را ملاحظه نمودم بروی ترحم نموده دیگر ملامتش ننمودم با گشاده روئی و بشاشت گفتم البته تفنگ دیگر که مثلهای خوبی و نفاست را دارد بردار بعلاوه یکزوج طپانچه بر میان استوار کن و تبری که حربه معتبر ملاحان است در دست گیر بقدر ضرورت باروط و گلوله تهیه نما شاید حادثهٔ روی دهد قبل از حرکت ما در اطفال ما حضری از طعام موجود نموده پیش آوردند من و فرطیس بقدر حاجت و کفایت صرف غذا نموده فرطیس در حرکت عجلت و شتابی داشت و پیوسته میگفت بهتر آن است پیش از آنکه حرارت هوا قوت گیرد و شدت گرما تضاعف پذیرد باید حرکت نمود تا از تعب حرارت بسلامت باشیم تصدیق او کرده یاران را پس از سفارش بسیار وداع نموده براه افتادیم

رئیس کل دار الطباعه ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

نمره هشتم

ربیع الثانی ۱۲۹۹

روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر
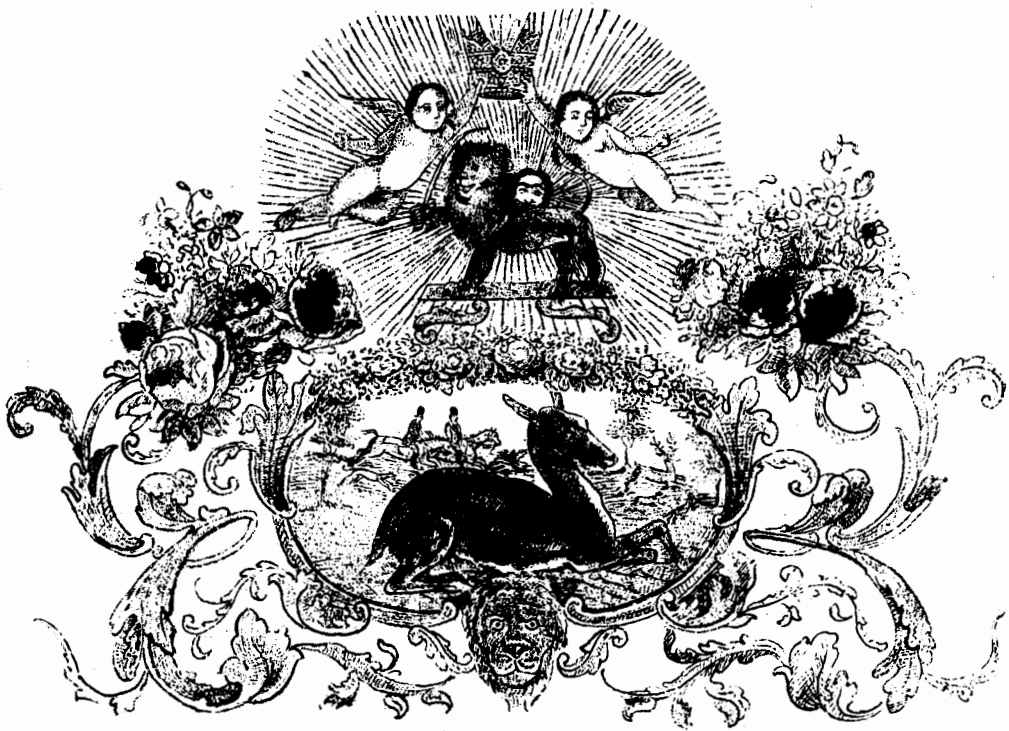
اردوی همایون روز پنجشنبه دهم در سراپرده جلالت توقف فرمودند ابراهیم میرزا ولد احتشام الدوله مرحوم که دیروز وارد اردوی همایون شکوه گردیده بود امروز بحکومت بروجرد و مضافات آن منصوب و قرین سرافرازی گشته بتوسط میرزا علیخان منشی حضور بحضور رحمت ظهور اعلیحضرت شاهنشاهی مشرف و مباهی گشته باصغای خطابات خسروانه و القای دستور العلمای متعلقه بامور مهمه حکومت خود سرافرازی حاصل نموده از خاکپای مبارک مرخص و بمقر حکومت مامور گشت

جمعه یازدهم در سایبان جلالت که در سرچشمه جنب سراپرده افراشته بودند صرف ناهار فرموده معیر الممالک نیز بحکم احضار شرف آستانبوسی حاصل نموده این اشخاص منفصله در چادر علاء الدوله نسقچی باشی و فراشباشی مجتمع گشته مقرر شد که در خصوص بعضی امور مهمه گفتگو نموده حاصل آن مشاوره را معروض رای صواب نمای اعلیحضرت شاهنشاهی نموده تا در قبول و رد حکم قضا جریان چه اقتضا فرماید اشخاص منفصله از قرار است اعتضاد السلطنه معز الدوله معتمد الملک حاجی شهاب الملک علاء الدوله ساری اصلان امین نظام حسینخان قراباقی

شنبه دوازدهم صبح را باهتزاز خاطر مبارک میل سواری فرموده باموکب نصرت کوکب بجانب دره که در طریق الرم واقع است عطف عنان فیروزی اقتران نمودند معیر الممالک در رکاب همایون باصغای اوامر ملکانه مباهی بود و پس از طی اندک مسافتی در دامنه کوه در سایه جلالت بصرف ناهار پیاده شدند اکثر مشیر دمتان حاضر حضور سعادت ظهور بودند در سر ناهار این خانه زاد روزنامه فرنگستان را بعرض رسانید پس از صرف ناهار بسبب حرارت هوا بمکانی دیگر که بحسب هوا نوع اختصاصی داشت نقل فرمودند و عصر در خوشی هوا باردوی والا عز ورود ارزانی داشتند

یکشنبه و دوشنبه سیزدهم و چهاردهم در سراپرده همایونی توقف و بملاحظه عرایض و نوشتجات وزارتخانها و بعضی امور مهمه دولتی متعلقه بممالک محروسه خاطر مبارک اشتغال یافت و در تکمیل و تتمیم آنها دستور العلمای وافی و دستخطهای قضا امضا عز اصدار پذیرفت و لمحه وجود همایون را از انجام مهام رعایا و برایا معاف نفرمودند

سه شنبه پانزدهم صبح بسمع اقدس همایونی رسید که عضد الملک خوانسالار را اسب لگدی بر سر و پیشانی زده و او را صدمه بزرگ و آسیبی سخت رسیده از فرط شمول مراحم و وفور مکارمی که اعلیحضرت شاهنشاهی را خلد الله سلطنته باعموم خلایق که ودایع حضرت خالق اند خاصه پروردگان دولت قدیم و خانه زادان سلطنت قویم این خبر موجب استیحاش خاطر رحمت اثر گردید محض هیجان رحمت و رافت شامله و امیدواری قاطبه اهالی ایران خاصه طبقه خانه زادان و جان نثاران معتمد رفرمودند جمعی از مشیر دمتان متواترا از جانب سنی الجوانب احوال پرسی و تفقدات خاطر معزی الیه را نمودند حقیقت را معروض پیشگاه خلایق پناه داشتند پس از تفتیش و تحقیق معلوم شد که بحمد الله آسیبی بچشم نرسیده جراحت سر و پیشانی نیز ان شاء الله سبب اذیت کلی نخواهد بود خاطر مبارک از آن خایله آسودگی یافت عصر را محض تفرج و سیر اطراف اردو نشاط سواری فرموده با ملتزمین خاصه رکاب نصرت انتساب مرغزارهای نشاط انگیز حواشی و حوالی اردوی همایون را مطمح نظر ملکانه نمودند قریب بغروب آفتاب باردوی ظفر نصاب مراجعت فرموده آسایش نمودند

چهارشنبه شانزدهم اعلیحضرت همایونی صرف ناهار در اندرون حرم جلالت فرمودند جهانگیرخان اجودانباشی که مأمور بآوردن فوج قهرمانیه بود از دارالخلافه باهره ناصری وارد اردوی ظفرقرین گردید مذکور داشت در شبی که فوج از شهر عزیمت اردو نمودند همگی برحسب مزاج و طبع کمال سلامت و نهایت تندرستی داشتند پس از عبور از گردنه توچال و وصول بکنار رودخانه جاجرود اغلب سربازان از سورت حرارت و فرط گرما و شستن و شوی اندام خود را در آب رودخانه انداختند و بجهة دفع حرارت باطن آنقدر که توانستند آب آشامیدند پس از آن یکنوع مرضی جدید الظهور مشابه وبا در میان فوج پیدا شد که در مدت دو ساعت گرفتارانش میمردند در ابتدای مرض بدن تمام سیاه میگشت و قلیلی از آن مرضی اندک قی و اسهال داشتند و اگر در مدت دو ساعت نمیمردند البته صحت می یافتند از قرار تقریر جهانگیرخان از کنار رودخانه جاجرود تا نشیب گردنه لواسان در مدت بیست و چهار ساعت صد و نجاه نفر باین بلیه مبتلا شدند اکثر صحت یافته قلیلی جان باختند انهائیکه سالم و تندرست شدند از بیم و خوف جان متفرق و پریشان گشته اند چون این خبر بمسامع اولیای دولت و مشهود خاطر مرحمت مآثر گشت محض تفقد و مراحم ملکانه که اعلیحضرت اقدس همایون را بایک یک از اهالی مملکت و ملت است فرمانی مشتمل بر وفور مکرمت و ظهور مرحمت خطاب بآحاد و افراد فوج قهرمانیه عز صدور یافت تمیمه و ضمیمه این رحمت عام و رأفت تام صرهای سیم و زر بتوسط امین نظام اجودانباشی کل بصیغه انعام مرحمت و مقرر شد که بلواسان رفته حکم همایونی را با جیره رسانیده از جانب سنی الجوانب دلجوئی نماید و بعد اگر علت بکلی از میان فوج مرتفع و فوج نیز مجتمع باردوی آسمان شکوه و بتقبیل آستان مبارک قرین مباهات گردند و الا چند روزی در همان ییلاقات متوقف باشند تا بالمره رفع علت و کسالت فوج گشته آنگاه شرفیاب حضور آفتاب ظهور شوند امین نظام شبانه روانه گشت فردای همان شب در هنگامیکه موکب فیروزی کوکب بجانب منزل سفیدآب روانه بود در عرض راه بر کاب مبارک مشرف شد و معروض داشت حالت فوج نوعی است که تا چند روز دیگر جمع آوری آنها در کمال صعوبت و اشکال است و پراکندگی فوج شاید یکی از تفضلات بی پایان خداوندی باشد زیرا سه چهار روز قبل که علینقی خان سرهنگ فوج مزبور در اردو وارد و مسعود گشت و بعرض رسانید که تفرقه و پراکندگی فوج سبب کمی و قلت این علت گشته بلکه مأمول آنست که موجب رفع نیز شود و تا فی الحال اینقدر حلال مقرر گشت که فوج را بچمن مشا نقل دهند که برحسب لطافت آب و هوا از ییلاقات مرغوبه اطراف و اکناف دارالخلافه باهره ناصری است و بر سر راه و حدود طریق خراسان که محل مأموریت فوج میباشد واقع است و چند روزی در آنچمن تشکیل اردو نمایند و اطبای مجمع حافظ الصحه متعلقه بنظام مراقب حالت فوج بوده تا اطمینان کلی از رفع علت بهم رسانند آنوقت عزیمت محل مأموریت نمایند

بقیه شرح حال روبن سون باندک مسافتی از یاران نهری رود مانند در پیش آمد مانع حرکت گشت بجهة آنکه عرض نهر افزونتر از قدرت و اندازه جستن ما بود خاصه فرانطیس که طفل بود و نمیتوانست دو سه ذرع جستن نماید اگرچه ممکن بود پا برهنه نموده رخت بالا کشیده از آب عبور کرد اما این عمل منافی حفظ الصحه و مباین سلامت مزاج بود قدری در فراز و نشیب آن نهر عریض گردش کرده موضعی یافتیم که جستن از آن بسهولت امکان داشت از آب جسته آنطرف رود وضع و هیئت زمین بسیار مختلف شد فضائی دیدیم سبز و خرم مرغزار در مرغزار آنها رنزدیک بانهار بخلاف منزل که دشت خالی از زرع و کشت بلکه نمونه وادی غیر ذی زرع بود خلاصه آن سوی رود بعضی جاها چنان انبوه گیاه رسته بود که طرق و معابر را نیز فرا گرفته راهی نبود جز آنکه عبور در میان گیاه باید نمود و چندان بلند بود که اکثر مواضع از قامت انسان میگذشت و رونده در آن پنهان میگشت در اثنای عبور ناگاه بفاصله چند قدم آن علفها و گیاهها در جنبش آمده معلوم بود چیزی در میان آنها در حرکت است فرانطیس با قوت قلب و نهایت چالاکی چخماغ تفنگ را بالا کشیده مستعد ایستاد که اگر سبعی ضاره باشد او را دفع نماید از جرأت و جلادت او در آن خردسالی حیرت نموده او را تحسین کردم ناگاه دیدیم کی از آن دو سگ بود که محض انس و اظهار وفا ما را تنها نگذاشته از دنبال تاخته تا خود را بما رسانیده و فرانطیس همچنان مستعد و آماده ایستاده بجهت و سرعت در خالی
نمودن تفنگ ننمود تا او را معلوم گشت که متحرک چیست او را بوسیدم و بسیار تحسین و آفرین نمودم
که بردباری و حلم را پیشه ساخته از شتاب و تعجیل در کار اجتناب نموده
تفنگ خود را خالی ننموده که حیوانی بیگناه را
نابود و تباه سازد

رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن
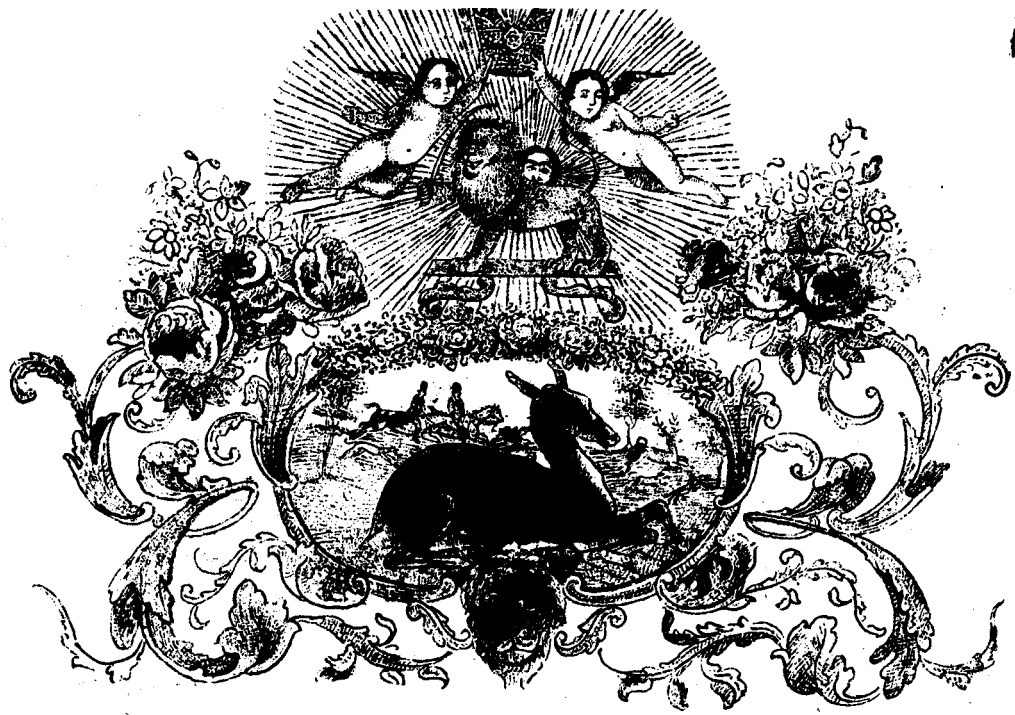
روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون پنجشنبه هفدهم از قرق بلاغ دو ساعت از دسته گذشته از سراپردهٔ همایونی سوار گشته بمنزل سفیداب عزیمت فرمودند اعتضاد السلطنه وزیر علوم و تجارت در عرض راه بخطابات و فرمایشهای ملکانه سرافراز بود و در اثنای طی مسافت پارهٔ کوهی باطراوت و صفا بلحاظ مبارک رسید که در دامنه آنکوه چشمهٔ آبی در نهایت عذوبت و طراوت جریان داشت میل خاطر مبارک بر آن تعلق پذیرفت که صرف ناهار آنجا فرمایند سایبان خاصهٔ ناهارگاه را افراشتند پیاده گشته باسایش و صرف ناهار اشتغال فرمودند پس از آن بعضی عرایض و نوشتجات مهمه که از دار الخلافه بحضور مهر ظهور ارسال شده بود خاطر انور بجواب آنها بعضی بترقیم دستخط مرحمت نمط و پارهٔ شفاها بخطابات وافیه ادا فرمودند اندکی میل باسایش و استراحت نمودند دو ساعت بغروب مانده وارد اردوی منصور گشتند

جمعه هیجدهم نیم ساعت بدسته مانده از منزل سفیداب بقصد ورآرو و اردوی مسعود حرکت آمده از گردنه که حد حایل سفیداب و ورآرو دبود و سابق از معابر صعب السلوک خطرناک محسوب میشد و حال بتوجهات ملکانه حسب الامر در نهایت نظافت و خوبی ساخته و پرداخته بودند عبور فرمودند آنسمت گردنه در دامنهٔ کوهی باخضرت و نضرت که چشمهای با صفا و طراوت در جریان بود در سایبان سلطنت صرف ناهار فرمودند و تا عصر خاطر خورشید مظاهر همایون بملاحظهٔ عرایض و مرقومات مهمهٔ وزارت جنگ و وزارت عدلیه و بعضی عرایض لازمه که بتوسط معتمد الملک یحیی خان وزیر مخصوص بنظر رسیده اشتغال فرمودند و جواب هر یک مرحمت شد یکساعت بغروب آفتاب مانده باردوی معلا عز ورود ارزانی فرمودند ورآرو دیگی از ییلاقات معروفهٔ مرغوبه حوالی و حواشی دار الخلافهٔ باهرهٔ ناصریست و مرتع ایلخی خاصهٔ همایون است منبت گیاه طیبه و منبع میاه عذبه چمنی بانزهت و خضرتست در تمام لارستان و لواسان بسلامت هوا و طراوت فضا معروف و موصوف است رودخانهٔ در وسط آن چمن درجریانست که در اواسط تابستان و قلت باران این دو سه سال تقریباً سی سنگ آب دارد و این رودخانه مانند خطی فاصل و سدی حایل میانهٔ خاک مازندران و خاک لارستانست در دامنهٔ کوه دماوند واقع است منبع این رود نیز از کوه مشرف بکلار رستاق میتراود و اندک اندک میافزاید و در آنجمن اعراب میش مست و علی کاهی و سیل سپر ییلاق دارند در هنگام توقف چند روزه اردوی مسعود اهالی اردو صبح و شام از افروختن آتش و پوشیدن لباس زمستانی حفظ تن مینمودند و با این برودت و رطوبت هوائی سالم و موافق امزجه داشت ناصر الملک که در این سفر فرخی اثر ملتزم رکاب نصرت انتساب بود در ورآرو دو معدن زغال سنگ پیدا نمود که بهترین معادن متداولهٔ ایران است چنانچه اگر شبری خاک را حفر نمایند زغال یافته میشود و اگر در این معدن کار شود البته منتهی بمعدنی بزرگ خواهد شد که کفاف نصف کارخانجات ناصریهٔ دار الخلافه را بنماید و مبالغی معتد به حاصل ارتفاع و سود او خواهد بود

شنبه نوزدهم بقصد شکار میل سواری فرموده بکوهی که در طرف جنوبی اردو واقع و مشرف باردو بود توجه فرمودند پس از صرف ناهار و ملاحظهٔ بعضی عرایض لازمه و تحریر جوابات وافیه بشکارگاه تشریف فرما گشته یک بزکوهی بدست مبارک صید فرمودند

یکشنبه بیستم خاطر خطیر ملکانه مایل بنخجیر و شکار گشته عزیمت سواری فرمودند اندک مسافتی طی نموده معلوم گشت شکار رمیده و از محل معروف بجائی دیگر پراکنده شده اند مراجعت فرموده بسمت شرقی دامنهٔ دماوند تشریف بردند مسافتی طی شده هوا منقلب

و اندک بارانی بارید عطف عنان فیروزی توامان باردوی منصور شد

دوشنبه بیست و یکم در سراپرده جلالت توقف فرمودند اکثر روز را بتحریر جواب عرایض وزارتخانها صرف خاطر همایون فرمودند عکاسباشی مرخص گشته بدار الخلافهٔ باهره ناصری رفت

سه‌شنبه بیست و دوم صبح را عزیمت بتفرج و نظاره قلهٔ دماوند سوار گشته با آنکه راه خوب و سهل السلوک بود مسافتی معتدٌّ به را از ارتفاع کوه طی فرموده مزاج اکثر ملتزمین رکاب سعادت نصاب انقلاب پذیرفته محض ترحم و رافت چاکران ملازم رکاب تشریف فرمائی را انتها ندیده معاودت فرمودند در دامنهٔ دماوند محلی مناسب سایبان مخصوص بارگاه همایونی افراشته عرایض مهمه معیر الممالک بلحاظ نظر خورشید اثر گذشت

و هم در این روز مشهدی علی محمد آفتاب‌گردانچی و کربلائی اسدالله و سید عزیزالله و حسین بالون ساز که هر چهار در زمرهٔ فراشان مخصوص بودند بمیل خاطر و هوای نفس عزیمت قلهٔ کوه دماوند نمودند ظهر روز مزبور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل یکی از لاریجانیها که در دامنه قریبه بکوه مذکور واقع بود منزل نمودند یکساعت بطلوع فجر مانده قربانعلی نامی را از اهل آنخانه دلیل راه نموده قصد قله کردند تقریباً نیم فرسنگ بران جبل صعود نمودند که آفتاب طلوع نمود قربانعلی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بود نتوانست بیشتر برود معاودت بنشیب کرد سایرین بجد تمام و جهد وافر آهنگ قله نمودند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته چند ارغالی بنظر ایشان آمد که میچریدند همچنین در نهایت صعوبت و غایت زحمت طی مسافت میکردند تا قریب دو ساعت بغروب مانده بمرکز و نقطه حقیقی قله رسیدند کربلائی اسدالله بر سایر رفقا سبقت گرفته قدری زودتر باصل قله وارد گشت اورا دواری عارض گشت حالت تهوع دست داده لحظه بیهوش گشت باستشمام و آشامیدن سرکه بهتر شد همانا عروض این عارضه بسبب استنشاق هوائی لطیفتر از هوای سابق معتاده او بود برودت هوا نیز امدادی نموده و عامه این حالت را کوه گرفتن تعبیر مینمایند خلاصه از اول دامنه کوه تا مسافت نیم فرسنگ مرتع و چراگاه بود و از آن بالاتر دیگر نه علفزار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی کوه صعود نموده بودند آنچه از وضع صوری قله حکایت مینمودند اندک مسطح است مقدار پانصد ذراع در پانصد ذراع لوزی الشکل نسبت باطراف وسطش اندک مایل بتقعیر در طرف جنوبی و شرقی سنگهای متعدد و قریب الاستحاله بگوگرد و بسیار صلب که بضرب تیشه و تبر اجزای آن از هم انفصال می‌یافت جانب شمال کوه که سمت مازندران است اندک منحدر و بلا حایل است بشکل دره مانندی دیده میشود که آنرا دره و گولاک لازمهٔ آن قله از برف انباشته است کربلائی اسدالله سابق الذکر از دوار و تهوع افاقتی یافته مشغول بگردش میشود طرف شرقی قله که مشرف بلارستان است دو حفره ملاحظه نموده که در سنین ماضیه و حالیه لاریجانیها حفر نموده گوگرد بر می‌آورند عمق یکی بمقدار دو ذراع شاهی و دیگر اندک کمتر حفرهٔ نخست را طولانی و ممتد حفر کرده بودند چنانچه مانند غاری شده بود و پاره برفی صلب بر او احاطه نموده پناهگاهی از برای مسافرین قله تشکیل یافته بود شب را زیر برف در میان آن غار بسر برده و آنچه این اشخاص آذوقه تهیه دیده بودند نان پنیر سرکه پیاز هیزم زغال بود و غلیان نیز همراه داشتند در آنشب چندانکه جهد کردند که آتشی افروخته خود را از شدت سرما حفظ نمایند ممکن نشد تا چه رسد بانکه توانند بالون روشن نموده محض اطلاع اهل اردو صعود دهند چون این اشخاص اهل علم و طبیعیدان نبودند نتوانستند ادراک نمایند که فرط رطوبت مانع افروختن آتش است یا سببی دیگر دارد آنشب را با هزار تعب بروز آورده حکایت مینمودند که نفسها بطوری گرفته شد که امکان خواب کردن نبود و هوا عفونت گوگردی داشت اول صبح صادق برخاسته بصد پرزحمت آتشی افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک گوگرد بود و خاکی دیگر رمادی لون که ندانستند چیست و اندکی نیز گوگرد شفاف صاف با خود آوردند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته از فراز قله آهنگ نشیب نمودند هنگام ظهر بپایه و دامنه کوه معاودت کردند فرط برودت را از یخ بستن سرکه که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری نقره مسکوک و غیرمسکوک از قبیل انگشتری و مهر قبه که با خود داشتند بواسطه رایحه کبریتیه سیاه شده بود و فلز معروف برنج که آنرا شبه میخوانند او نیز مانند نقره سیاه شده بود و میگفتند نیم فرسنگ بقله مانده بلا انقطاع از طرف مشرق رو بمغرب باد تندی میوزید نمیدانستند که این وزیدن باد حالت مستمره آنمکانست یا بحسب اتفاق آنروز و آنوقت میوزیده و این اشخاص بسبب عدم علم و نداشتن اسباب از قبیل قطب‌نما و میزان الهوا و اصطرلاب و دوربین و سایر آلات هندسیه درست تشخیص درجه هوا و ارتفاع قله و جهات مخصوصه را نتوانستند کماهی شرح داده تقریری عامیانه بود محض اندک اطلاع و بصیرت بعضی مطلع نمود اما آنچه مهندسین نامی و ماهر فن تشخیص نموده‌اند ارتفاع این قله از سطح آب دریا موافق و معادل ده هزار پا است با این بیان اگرچه عامیانه است ولی در عالم خود خالی از شعوری نبودند در اینصورت محتاج بآنچه حال مذکور میشود نیستیم اما چون چهار نفر از فراشان همسنی نیز باین هوس قله پیمائی نموده بودند خواستیم رنج ایشان نیز هدر نرود و نامی از ایشان ذکر شود شکرالله یوسف عزیز محمد عیسی صبح چهارشنبه بیست و سوم این چهار نفر از اردو عزیمت نموده از جانب جنوب مایل بغربی کوه قصد قله کردند وقت غروب آفتاب ربع فرسنگ از راه را پیموده آتش افروختند چنانکه مشاهد اهالی اردو گشت یوسف را دوار و تهوع داد باصطلاح کوه گرفته نتوانست بالا رود ماند عزیز محمد و عیسی نیز در نزد او توقف نموده آتش می‌افروختند شکرالله الی قله رفته بواسطه تاریکی شب استدراک مطلبی و وضعی ننمود معاودت نموده نزد رفقا آمد صبح رفیق بیهوش را برداشته با آن دو نفر بنشیب کوه آمدند ایشان نیز نان پنیر پیاز سرکه زغال تهیه دیده با خود داشتند ولی سفر ایشان نتیجه خبری یا اظهار اثری نداشت محض صعوبت و زحمت طی مسافت ایشان ذکر شد

رئیس دار الطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون روز چهارشنبه بیست و سوم در سراپرده جلالت توقف فرموده عرایض بی شمار و کارهای بسیار لازمه دولتی را ملاحظه نموده بجواب هریک جداگانه دستخطهای مبارک و خطابهای وافی عز صدور یافت اشخاصی که بملاحظه قلّه دماوند و تشخیص مسافت و علامات او مأمور بودند شب نزدیک بقلّه آتش افروختند چنانکه مشهود اهل اردو گشت

پنجشنبه بیست و چهارم در کوهی قریب باردوی کیهان پوی منصور حرکت شکار تشکیل یافته سوار گشته بمحل موعود عزیمت فرمودند لیکن شکاری نظر نمودند عصر معاودت موکب نصرت کوکب و سراپرده جلالت فرموده میل بآسایش نمودند در همین روز منشی الممالک از نواده لسان الملک مؤلف ناسخ التواریخ ناصری و از دارالخلافه با بهره تشرف بساط بوسی پیشگاه خلایق پناه استسعاد یافتند میرزا عباس خان مهندس که چندی مأمور سرحدداری و نقشه کشی حدود دولتین علیه و دول همجوار آذربایجان بود در جبهه شرفیابی آستان همایون باردو آمده شرف اندوز خاکپای مبارک گردیده بعضی اطلاعات خود را با انضمام کتابچه‌ئی که مطابق با آن بود بمعرض حضور رسانیده مورد تفقدات ملکانه آمد

جمعه بیست و پنجم در منزل اوتراق شد در سراپرده جلالت خاطر خطیر همایونی بملاحظه عرایض و مرقومات متواتره وزارتخانها که بتوسط معتمد الملک وزیر مخصوص بلحاظ مبارک رسید اشتغال فرموده خطابات وافیه که متضمن انتظام لشکر و کشور بود از مصدر جلالت عز صدور یافت میرزا محمدتقی لسان الملک مستوفی بحضور آفتاب ظهور ملکانه تشرف جسته محض شمول مراحم و تشویق خاطر مشارالیه در اتمام و انجام کتاب ناسخ التواریخ ناصری مبلغی معتدٌبه بر استیفای او افزوده گشت تا موجب آسایش و آرامش او گشته در خدمت مرجوعه مساعی جمیله مبذول دارد و نیز سبب ترجیه و امیدواری دیگر چاکران هنرمند شود امیرالامراء قاجار که در این ازمنه مرحوم گشته چنانکه عادت خورشید سعادت ملکانه است هریک از خانه زادان یتیم را باظهار مراحم ملکانه تسلیهٔ خاطر نمایند پسرش باستان بوسی اعلیحضرت شاهنشاهی مفتخر و مباهی گردید مورد الطاف و اشفاق ملکانه شد منشی الممالک و میرزا مسیح وزیر سابق مازندران بتقبیل آستان مبارک شرفیاب گشته عرایض لازمه متعلق بخود را معروض رای بیضا ضیا داشته مرخص شدند

شنبه بیست و ششم باز در منزل توقف شد باستماع اخبار روزنامه‌های فرنگستان ترجمه این بنده روزنامه نگار اهتزاز خاطر خورشید مظاهر فرمودند و بعضی احکام علیه از پیشگاه سنیه عز صدور یافت

یکشنبه بیست و هفتم از منزل وراره واردوی مسعود عزیمت یورت سفیداب فرموده صرف ناهار در منزل فرمودند هنگام نهضت موکب فیروزی کوکب فهد تقلیچیان مرخصی حاصل نموده بشکارگاه عرض راه رفته هم در اثنای طی مسافت برکاب نصرت انتساب شرفیاب شد میشی کوهی جوان صید نمود محض تشویق او و دیگر خانه زادان شکارزن صیدافکن از اصطبل خاصه همایونی اسبی عربی نژاد بسرعت برق و باد باو مرحمت شد پس از ورود بسراپرده جلالت تا هنگام غروب بمطالعه و ملاحظه عرایض و مرقومات مهمه و صدور احکام قدر انتظام ضمیر خورشید تأثیر ملکانه اشتغال داشت در این منزل مناسبت چنین اقتضا نمود که شرحی از وضع آن مرقوم شود سفیداب چمنی است با نزهت و خضرت

نه چندان کوچک که فضایش دلتنگی آرد و نه چنان وسیع و بی پایان که مسافر را حیران نماید در شمال و مشرق و مغرب آن سه دره مشحون به نباتات طیبه و چشمهای عذبه جاری از دره شمال آن که معبر و راه رود است چشمه در جریان است که تقریبا پانزده سنگ آسیاب بنظر می آید و منبع رودخانه دوپلان است در انتهای آن دره چند چشمه آب معدنی است که آبهای آن بعضی ممزوج بگوگرد و پاره بزاج و سایر معادن مشوب و املاح است و یک چشمه آن که نسبت بسایرین بدعت و استغرابی دارد نگاشته میگردد و آن باین گونه است که منبع چشمه بشکل غدیری مستدیر و محیط دایره آن تقریبا پانزده شانزده ذرع میشود و آب از وسط آن فواره مانند در فورانست و از سطح حوض بارتفاع نیم ذرع بالا میرود و از قرار تقریر اهالی آنجا آن چشمه بقدر ربع ساعت در فوران و جوشش است پس از آن تخمینا هشت دقیقه غیر نابع و ساکن است دره دیگر بطرف مغرب است که منتهی بالرم میشود رودخانه کوچکی که منبع آن بقدر دو سنگ آسیا آب دارد اندک اندک افزایش میگیرد دره دیگر محاذی آن در جانب مشرق است آن نیز منبع رودخانه ایست این دو آب بهم اتصال یافته برودخانه لار داخل میشود و در این رودخانهها ماهی قزل آلا بسیار است که صیادان صید نموده بدار الخلافه باهره ناصری و دیگر اطراف میبرند و این جنس ماهی جز در این رودخانهها در هیچیک از رودهای این حوالی باین نفاست و خوبی یافت نمیشود

دوشنبه بیست و هشتم در سفید آب اردوی ظفر انتساب توقف داشت عرایض مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظایف و اوقاف و دیگر وزارتخانها بلحاظ نظر انور رسید جواب آنها بعضی بصدور احکام و پاره بخطابات قضا نظام عز صدور یافت

سه شنبه بیست و نهم صبح یورت چهل چشمه که بقرق یلاق اشتهار دارد شرف نزول ارزانی فرمودند ملک آرای کشیکچی باشی که از شهر آمده بود عز آستان بوسی یافت در پشته که سابقا جهت صرف ناهار نزول اجلال فرموده بودند و در نمره نهم روزنامه بیان وضع آن پشته مرقوم افتاد باز سایبان جلالت آنجا افراشته صرف ناهار نمودند تیمور میرزا که سابق استیذان یافته بلواسان رفته بود بحضور مبارک عز افتخار یافت

چهارشنبه غره جمادی الاولی در قرق یلاق اردوی مسعود اتراق نمود مشاغل ملکیه و مهام لازمه فراوان در این منزل انجام یافت این چاکر روزنامه نگار جهة احضار وزرای دربار بشهر رفت این یورت بسبب بادهای غبارانگیز و هواهای مختلف موافق مزاج مبارک نبود

بقیه شرح حال روبنسن خلاصه با فریطس راه می پیمودیم و در جستجوی یاران غایب بودیم گاه بدریا نگاه میکردیم شاید همسفران را در زورقی بر روی آب دریا پیدا کنیم تا چشم کار کرد و مقدار دیدن کشتی و زورق بود از یاران اثری بنظر نیامد از نظاره بحر دلتنگ و افسرده خاطر گشته بجانب ساحل در تفحص شدیم بهر طرف در حرکت آمده از چهار جانب مسافتها طی کرده چندانکه شتافتیم اصلا از ایشان اثر و نشان نیافتیم مختصر کوشش ما را اثر و ثمر حرمان و فقدان دوستان بود فریطس مرا گفت اگر گاهی تفنگی خالی نمائیم امکان آن دارد که ببانگ تفنگ اگر یاران گم شده در جنگل قریه یا ساحل منزل نموده باشند آگاه گشته برابر صدای تفنگ خود را بما رسانند و شما را از محنت مفارقت خود برهانند گفتم تدبیری درست و اندیشه بصواب مقرون است اما احتمال دارد که بجای یاران سباع ضاره بیابان بهوای صدای تفنگ بر سر ما هجوم آرند آنوقت البته من و تو از عهده رفع آنها بر نخواهیم آمد مغلوب بلکه مقتول آنها گردیده طعمه آنها شویم فریطس گفت مرا عجب می آید که چرا شما اینقدر را اهتمام و ابرام در پیدا نمودن کسانی دارید که در کمال بی غیرتی و عدم حمیت ما را هنگام محنت و بلیت از نظر برده اصلا غم کار و اندیشه روزگار ما را نداشتند بلکه ما را مرده پنداشتند گفتم ظاهر امر حق بجانب تست ولی در باطن خلاف طریقه فتوت و رویه مروت است دو دلیل قوی و برهان معنوی محرک خاطر من است که دست از تفحص و تجسس آنها نباید بر دارم اول آنکه در پاداش بدی بدی نمودن شیمه و شیوه ناجوانمردان است دوم بنابر ضرورت تمدن و حسن اجتماع انسان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود ما دارند که آنها را دلالت نموده بمنزل سلامت رسانیم شاید ما نیز نوعی شود در صیانت و حفظ خود حاجتمند بوجود ایشان باشیم فریطس گفت اکنون که از رفقا خبری و اثری نیست مروت و رحم اقتضای آن میکند ما دامی که کشتی غرق نگشته بکشتی معاودت نمائیم حیوانات محبوسه آنجا را از قبیل طیور و غیره استخلاص داده بامن نجات و ساحل امان رسانیم در جواب فریطس گفتم وقتیکه شخص را چند گونه کار پیش آید باید در آنها بنظر خبرت و تجربت نگریست هر کدام اهم و اتم آنهاست و صلاح و فلاح در آن بیشتر است البته بآنکار اقدام و اهتمام میباید کرد و آنرا اختیار باید نمود تا ملوم و مذموم عقلا نشویم حیوانات که در کشتی هستند آذوقه و طعمه چند روزه را دارند و از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه مفهوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن گواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان و طغیان و موجهای خطرناک آسوده است پس بفتوای عقل و مقتضای پیش بینی آنچه ما را لازم است و در کشتی موجود است باید در این دو سه روز بحمل و نقل آنها کوشید و چشم از زواید پوشید پس از انجام مهام لازمه آنگاه اگر بکار دیگر پردازیم عند العقل معاف و معذور خواهیم بود

رئیس دار الطباعه [illegible] صنیع الدوله محمد حسن

روزنامهٔ مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی همایون پنجشنبه غرّه موکب ظفر کوکب از چهل چشمه به سنگ لار عزیمت فرمودند شاهزاده تیمور میرزا از ملتزمین رکاب و بمخاطبات ملکانه سرافراز بود تقریبا دو ثلث از راه طی فرموده سایبان جلالت را در جائی با صفا برپا نموده بصرف ناهار پیاده شدند پس از آن سوار گشته باردوی منصور نزول اجلال فرمودند سراپرده احتشام را بر سر چشمه نصب نموده و محل اردو نیز چمنی با خضرت و صفا بود و در میان سراپرده چشمه در جریان بود که ده سنگ آب صاف عذب گوارا داشت الحق منزلی با نزهت و دلگشا بود پس از ملاحظهٔ بعضی عرایض و صدور احکام آنها وجود مبارک میل بآسایش فرمود

جمعه دوم در منزل اطراق شده عرایض فخیمه نصرة الدوله وزیر جنگ و بعضی نوشتجات دیگر بلحاظ نظر آفتاب اثر رسید

شنبه سوم صبح را سوار گشته از راه جدیدی که بسمت لار ساخته بودند عبور فرموده الحق آن راه از معابر صعبه کوهستانات لار محسوب میشد امّا بحکم قضا امضا چنان خوب و استوار مرمت نموده بودند که بار بآسانی میگذشت در نیمه راه پشته سبز و خرّم که نهایت امتیاز را داشت سایبان خاصه را افراشته صرف ناهار فرمودند و از آنجا صحبت کنان نزول اجلال باردو نمودند چون امریکه سبب مشغولی خاطر مبارک باشد نبود بآسایش وجود اقدس همایون میل نمودند

یکشنبه چهارم در سراپردهٔ جلالت توقف فرمودند عرایض و نوشتجات وزارت خارجه و سایر وزارتخانها توسط معتمد الملک وزیر مخصوص از لحاظ نظر انور گذشت

دوشنبه پنجم باهتزاز خاطر اقدس سوار شده اندک مسافتی راه پیموده نزدیک بجا درهای اردو و چپرهای غلامرضا میرزا پسر اسمعیل میرزا نوادهٔ خاقان خلد آشیان شرفیاب رکاب سعادت انتساب شدند شاهزادهٔ مذکور بمناسبت املاکی که در درامین دارد ییلاق را بلار و قشلاق در املاک خود مینماید چون غلامرضا میرزا خود حاضر نبود و در پرسش سعادت تقبیل رکاب مسعود یافتند و مورد مراحم ملکانه شدند و انعام گرفتند کوههای اطراف تا چشم کار میکرد سبز و خرّم و با صفا و طراوت توام بود امّا قلهٔ کوه از آنکه مه از انظار محجوب مانده قرهٔ کبک بسیار و شیحها شکار نمودند ایلات کلهر که حرفت ایشان اکثر شبانی است در درّه مأوی داشتند در کنار رودخانه جائی مناسب و با طراوت سایبان جلالت افراشته صرف ناهار فرمودند پس از آن باردو معاودت فرموده میل بآسایش مزاج مبارک نمودند از واقعات آنکه آن شب را تا صبح باران بارید

سه شنبه ششم ناهار در منزل صرف فرمودند پس از آن موکب سعادت کوکب از سنگ بگرماب در تیول قهرمان خان تفنگدار عزیمت فرمودند مسافت منزل سه فرسنگ است بحکم محکم همایون معبری طرح افکنده اند که از جلگهٔ لار الی شمیرانات در نهایت راحت و خوبی و کمال آسایش و مرغوبی توان راه پیمود و از هر مخاطره امین بود پیشتر گردنهای دشوار و پرت کاههای بسیار می بایست طی نمود بسا چارپایان و انسان هنگام عبور و مرور

تعف ونما بود میشدند حال پیاده کوربی اعانت عصا آسوده عبور فیمایند هنگام نهضت اردوی منصور منظور نظر مرحمت ظهور گردید بسیار مستحسن و مطبوع افتاد درختان
باثمر و بیدهای سایه گستر در معابر و فضای آن غرس نموده که بر سلامت و لطف هوای آنجا افزوده مختصر در اثنای طی مسافت حسینقلی خان ثانی دکیل تحقیق
حسام السلطنه بتقبیل رکاب سعادت انتساب مفتخر گردید عرایض حسام السلطنه و خود را معروض پیشگاه خلایق پناه داشت و خود مشارالیه محض شایستگی
و ظهور خدمات منظور نظر آفتاب اثر خدیوانه گشت پس از فوت میرزا محمد حسین ناظم الملک که از جانب حسام السلطنه به پیشکاری اصفهان برقرار بود این
خدمت محض استدعای حسام السلطنه باو مرجوع و بمقر ماموریت عازم گشت و پس از ورود اردوی مسعود بمنزل معهود و فیصل مهمات ملکیه و تنظیم امور
مهمه وجود مبارک مایل آسایش و راحت گشت و تا صبح فشح الباب باران رحمت و ترشح قطرات با منفعت بود بسیار در این منزل مبارک بوجود همایون خوش گذشت
چهارشنبه هفتم احکام متعلقه بحسام السلطنه که دیروز بلحاظ مرحمت بروز رسیده عز صدور یافت آقا کشی بیک تفنگدار حامل آنها گردید حکیم الممالک عرایض
و مرقومات و فترخانه مبارکه بحضور مهر ظهور گذرانید شب را نیز بدستور شب گذشته در رحمت باز و تا بصبح قطرات امطار باران بود
پنجشنبه هشتم هم در این منزل اوتراق فرمودند اموریکه موجب اشتغال خاطر همایون شود روی نمود محض اهتزاز و انبساط خاطر اقدس شب بمکانه آتشبازی بود
جمعه نهم از کرمان ... موکب فیروزی انتساب عزیمت لالان فرمود صبح را سوار گشته میرزا عبدالله خان نوائی که بظهور خدمات بسر تیپی سواره خواجه وند
سرافراز گشته بتوسط عضدالملک خوانسالار و حکمران مازندران بحضور همایونی و تقبیل رکاب فیروزی انتساب شرفیابی حاصل نمود این منزل تمام عرض
راه چشمهای خوشگوار درختان پرثمر سایه دار اطراف راه مشحون بسبزهای گوناگون هوا سالم و ملایم مزاج الحق منزلی با طراوت و خضرت است
بنده روزنامه نگار با عکاسباشی و میرزا حسین دکتر امروز از شهر آمدند

شنبه دهم در منزل و سراپرده جلالت توقف فرمودند بخواندن روزنامه و نوشتن احکام قضا انتظام اوقات مبارک را مصروف فرمودند حکیم طولوزان
از حضور مبارک مرخصی حاصل نموده بشمیران رفت

یکشنبه یازدهم باز در همان منزل لالان موکب منصور را اوتراق فرموده معتمدالملک وزیر مخصوص جهت احضار وزراء بشهر رفته که هنگام ورود موکب مسعود
در سلطنت آباد حاضر رکاب ظفر انتساب باشند مناسب چنان دید که ذکری از وضع لالان نگاشته شود لالان و زاگان دو قریه اند که فاصله آنها از یکدیگر
ربع فرسنگ کم و بیش بیشتر نیست دره در شمال این دو قریه واقع است که رودخانه از طرف شمال بجانب جنوب از آن جاریست در این سال کم آبی زیاده از ده سنگ
آب از آن جاریست و یکی از سرچشمهای رودخانه جاجرود است و این دره یکسر مثبت بیدهای سایه گستر و سایر درختان میوه دار است چنانکه روندگان هنگام عبور
در سایه اشجار راه میسپارند دره دیگر باندک مسافت در طرف غربی این دو قریه است که از آن نیز آبی مختصر روان است و این دره منتهی باراضی لورا میشود
این دره نیز در کمال طراوت و صفا و لطف هوا مشهور آن حوالی است و دره نخست لالان که واقع در طرف شمال است یکی از معابر بلده نور و کجور است
در تمام فصول الا زمستان ماهی و برنج و ازغال و اقسام مرکبات از قبیل نارنج و پورتغال و لیمو و غیره از محصولات مازندران و طبرستان از این
بدارالخلافه حمل و نقل مینمایند معبری صعب السلوک بود بحدیکه در هر سال زیانهای کلی بمترددین میرسید چه از اتلاف نفوس و چه از افتادن
چهارپایان بسبب ضیق معبر و سختی راهگذر و گاهی بکلی راه مسدود میشد و باین واسطه نرخ اجناس حاصله مازندران تسعیر می یافت محض شمول
مرحمت و عاطفت عام نسبت بخواص و عوام از پیشگاه خلایق پناه شاهنشاهی خلدالله ملکه حکم شد که طریق سهل العبوری را پیدا نموده اصلاح
نمایند که در کمال آسانی و راحت آینده و رونده بی رنج و زحمت راه بپیماید و حمل بار و متاع بسهولت نماید بر حسب حکم قدر مضا راهی جدید
طرح افکندند که از هر خطر و ضرر امین و محفوظ است فرقی در پیاده و سواره نیست بعلاوه سابق بر این از دارالخلافه هنگام عبور کردنه طلحز تا لالان
بعد مسافت هشت فرسخ بود آنهم در نهایت مشقت و صعوبت حال کمتر از چهار فرسنگ بنظر می آید آنهم در کمال راحت و آسانی حال رفتن باین ییلاق که
بلطف هوا و حسن فضا مشهور نزدیک و دور است در نهایت سهولت و آسانی ممکن است و این لالان تیول عباسقلی سلطان است که در فوج دماوند صاحب منصب است
دوشنبه دوازدهم در سراپرده سلطنت صرف ناهار فرموده از آن منزل اردوی منصور عزیمت پشتم نمود مسافت منزل سه فرسخ بود امریکه سبب اشتغال وجود
مسعود شود روی ننمود

سه شنبه سیزدهم اردوی ظفر قرین بمنزل حاجی آباد تحویل فرمود حرارت هوا موجب کسالت شد گردنه طلحز که سابق عبور از آن بصعوبت میسر بود چنانچه سابق مذکور گشت در محل
عبور واقع بود بسیار خوب و مطبوع اصلاح شده اطراف معابر که در شدت تنگی و سختی بود سنگ چین نموده واسع و سهل العبور بود محمد امین میرزا قریب بقریه حاجی آباد
بشرف تقبیل رکاب استسعاد یافت صرف ناهار در منزل شد عرایض و مرقومات کثیره ولایات محروسه بنظر انور گذشت جواب هریک برقیم دستخطهای ملکانه عز صدور یافت
چهارشنبه چهاردهم موکب مسعود بفیروزی و سعادت عزیمت سلطنت آباد فرمود در قله طلحز سایبان جلالت افراشته ناهار صرف شد در عرض راه حضرت شاهنشاهزاده اعظم
امیر کبیر نایب السلطنه بشرف آستان بوسی مشرف گشت امیرآخور و حاجی ظهیرالدوله نیز تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند در ورود سلطنت آباد شاهزادگان عظام
و وزراء و فخام بشرف آستان بوسی تشرف جستند نصرةالدوله وزیر امور خارجه مشیرالدوله بمخاطبات ملکانه سرافراز گردیدند رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه صنیع الدوله
محمد حسن

روزنامه دولت علیه ایران

در بار همایون پنجشنبه پانزدهم صبح اعلیحضرت اقدس همایونی بحمام تشریف برده چهار از دسته گذشته بیرون تشریف آوردند پس از صرف ناهار نصرت الدوله وزیر جنگ و معیرالممالک وزیرخزانه عامره درحضرت همایونی بشرف حضور مشرف شدند احکام قضا انتظام درتنظیم قشون نظام وغیره عز نفاذ یافت معیرالممالک صورت برواتی که در دست خدام آستان سپهر احتشام است بعرض رسانید محمد حسنخان محقق پیشخدمت خاصه همایونی مامور بدادن جیره و مواجب عساکر منصوره متوقف دارالخلافه شد حاجی ظهیرالدوله ایشیک آقاسی باشی بشرف تقبیل پیشگاه تشرف جسته عرایض متعلقه باداره خودرا معروض داشت بعضی تلگرافهای داخله وخارجه بعرض رسید ازانجمله در تبریز تازه بروز مرض وبا شده و این معنی محض شمول عاطفت عام موجب تألم خاطر مهر مظاهر شد

جمعه شانزدهم چهار ساعت از دسته گذشته اعلیحضرت همایون ازحرم سرای جلالت بیرون تشریف آوردند چون یوم التعطیل جامه و فرصت وزرا و اعیان بود بدون ضرورت و وقوع امور فوریه حضور آنها معهود نبود بملاحظه بعضی نوشتجات خاطر ملکانه اشتغال داشت درهنگام صرف ناهار این فدوی خانه زاد روزنامه نگار روزنامه که بتازگی از فرنگستان ایصال یافته ترجمه نمود مجدداً خبر رسید که ناخوشی تبریز تخفیف کلی یافته بلکه بنهایت انجامیده و این خبر فرحت اثر موجب انبساط و اهتزاز خاطر مکرمت مآثر گشت بعضی عرایض مهمه بتوسط معتمدالملک وزیر مخصوص از لحاظ نظر انور گذشت

شنبه هفدهم صبح چهار ساعت از روز گذشته از اندرون بیرون آمدند پس از صرف ناهار ناظر مشهد رضوی حاجی میرزا بابا مستوفی ارض اقدس بتوسط میرزا رضای مستوفی پسر معین الملک بحضور ملاطفت ظهور فایز گشتند وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف نظام الملک دبیرالملک معیرالممالک ناصرالملک معادن الملک بتقبیل پیشگاه خلایق پناه مفتخر و باصغای خطابهای ملکانه و التفاتهای ادا مرشاهانه مباهی شدند وزیر امور خارجه و مشیرالدوله جهة بعضی فرمایشهای فوریه آذربایجان و مخابره تلگرافیه تبلگرافخانه مامور شدند معیرالممالک با فارس مخابره تلگرافیه در ابلاغ احکام علیه نمود

یکشنبه هجدهم سه ساعت از دسته گذشته اعلیحضرت اقدس همایون ازحرم سرای جلالت مقرون بیرون تشریف آوردند درعمارت حوضخانه ناهار میل فرمودند معیرالممالک وزیرخزانه عامره و امین الملک وزیر دارالخلافه حاضرخدمت بودند پس از صرف ناهار وزیر امور خارجه و مشیرالدوله بآستان مبارک مشرف گشتند پس از آن شاهنشاهزاده اعظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیرکبیر بحضور علی مشرف شدند صاحبمنصبان عساکر ظفرمآثر را باتفاق نصرت الدوله از سان حضور مبارک گذرانیدند بسیار مقبول و مستحسن افتاد سه و نیم بغروب مانده جناب مسیو السیون وزیر مختار و ایلچی دولت بهیه انگلستان بحضور جلالت ظهور مشرف گردید حاجی محمد قلیخان آصف الدوله به پیشگاه جلالت تشرف جسته بخطابات ملکانه مباهی گشت فوج خوئی که تازه آمده بودند از سان حضور مبارک گذشت

دوشنبه نوزدهم موکب نصرت کوکب شاهانه بقصد تفرج با قدسیه تشریف فرما شد امیرزاده محسن میرزای امیرآخور در رکاب فیروزی ایاب بود لدی الورود معیرالممالک وزیر خزانه عامره نوشتجات فارس را از لحاظ نظر انور گذرانید دبیرالملک وزیر رسایل نوشتجات و عرایض بعضی ولایات محروسه را نوشته ارسال حضور باهرالنور داشت نصحه و امضای همایون اعلی رسید میرزا علیخان منشی حضور را از طرف قرین الشرف مامور تلگرافخانه و مخابره با عماد الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان و نهاوند کردید که بعضی احکام قضا نظام فوریه را ابلاغ دارد تا هنگام عصر خاطر خطیر ملکانه مشغول انجام مهمات ملکیه بود دو ساعت بغروب مانده به نیاوران در باغ بدیدن حضرت ستر کبری مهد علیا دامت شوکتها تشریف برده ساعتی آنجا توقف داشتند پس از آن معاودت بسلطنت آباد و حرمسرای جلالت فرمودند

سه شنبه بیستم بعد از صرف ناهار عضدالسلطنه وزیر علوم و مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف و علاءالدوله فراشباشی و نسقچی باشی بحضور مبارک شرفیاب گردیده بجهة قرار قیمت غله و تسعیر نان و تنظیم خبازخانها مامور و روانه شهر گردیدند نصرت الدوله وزیر جنگ بحضور همایون تشرف جسته بعضی عرایض متعلقه بوزارت خود را معروض حضور همایون داشت و بعضی عرایض از سایر وزارتخانها نیز بعرض رسید میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان بوزارت مملکت آذربایجان مفتخر و سرافراز گردید

چهارشنبه بیست و یکم صبح از حرمخانه جلالت بیرون تشریف آوردند بعد از صرف ناهار میرشکار که از مکه معظمه زادها الله شرفا مراجعت نموده بود بشرف تقبیل آستان همایون مشرف شد میرزا معصومخان کارپرداز که از بلوچستان مراجعت کرده بود بتوسط وزیر امور خارجه بحضور همایون مستسعد گشته بعضی اطلاعات حاصله خود را در پیشگاه مبارک معروض داشته بخطابات ملکانه مفتخر گردید بعضی عرایض و نوشتجات ولایات بعرض رسیده جواب هر یک عز صدور یافت جناب ناظم افندی شارژدفر دولت عثمانی نیز شرف اندوز حضور باهرالنور گردید

پنجشنبه بیست و دوم بعد از صرف ناهار آقا شیخ محمد مجتهد که برحسب امر همایون در عتبات عالیات مامور بنای بعضی عمارات جدیده و تعمیرات لازمه هریک از اماکن مشرفه ائمه انام علیهم السلام بود باتفاق جناب نظام العلما بحضور همایون مشرف شد و روزنامه تعمیراتی که از جانب دیوان همایون اتمام یافته بود در پیشگاه مبارک بیان نمود ابوالحسن میرزا ولد حسام السلطنه محمد تقی میرزای مرحوم نواده خاقان خلد آشیان که در حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثناء مامور به تنظیمات دارالشفاء است بتشرف حضور آفتاب ظهور خسروانه نائل گردیده مورد مراحم ملکانه آمد فرمایشات علیه و دستورالعملهای کامله مشارالیه در تنظیم دارالشفاء شرف صدور یافت چهار ساعت بغروب مانده جناب حاجی میرزا جواد آقا مجتهد امام جمعه مملکت آذربایجان که سالها در نجف اشرف علی ساکنها آلاف التحیات و التحف مشغول تحصیل علوم دینیه و ترویج ملت سنیه بوده ذات والاصفات ملکانه محض حفظ قوانین و قواعد شرعیه که از تکالیف لازمه دولت اسلام و متضمن دعاگوئی وجود مبارک است جناب معزی الیه را بدربار همایون احضار فرموده بودند بحضور مبارک مشرف گردیده زیاده از حد و وصف مورد مراحم ملکانه و تفقدات خسروانه شدند حسب الامر مقرر شد که جناب ایشان زودتر بجهت امامت جمعه و جماعت آذربایجان و اجرای احکام شرعیه در مرافعات و غیره روانه تبریز گردند سه ساعت بغروب مانده جناب ایلچی مخصوص و وزیر مختار دولت روسیه با وزیر امور خارجه باستان همایون تشرف جست عضدالسلطنه مشیرالدوله معیرالممالک امین الملک دبیرالملک علاءالدوله امین السلطان بحضور همایون آمده در خصوص تسعیر و نظم حمل گندم از ولایات بعضی عرایض لازمه بعرض رسانیدند

بقیه شرح حال روبن سون خلاصه در اثنای سخنان مذکوره تقریبا فرسخی که پیش از ساحل دور شده بودیم و بسیار تابانی و آهستگی در سایه درختان جنگل راه می پیمودیم سایه درختان و نمایش آب روان را غنیمت شمرده اندکی در ظل اشجار و ساحت انهار میل آسایش نمودیم پای درختی را انتخاب نموده قصد خواب کردیم در این بین فریطس نظرش بر فراز درختی بوزینگانی افتاد که از شاخی بشاخی در جست و خیز و ملاعبه بود و مرا مستحضر نمود من هرچند مشاهده کردم بسبب تراکم اغصان و التفاف اوراق چیزی بنظرم نیامد فریطس برخاسته نزدیک آن درخت رفت شاید تواند بوزینه را دستگیر سازد در اثنای طی مسافت پایش بچیزی خورد گردی الوضع آنرا برداشته نزد من آورد گفت همانا آشیانه نوعی از طیور باشد من برداشته ملاحظه نموده گفتم نه فرزند این میوه درختی است و آنرا نارجیل و جوز هندی می نامند فریطس بر قول نخست خود اصرار و استقراری داشت که البته آشیانه مرغی است که باد از درخت کنده بزمین افکنده است چون دیدم بر جهل خود احتجاج و لجاج دارد نصیحت نمودم و گفتم آنچه میگویم بپذیر و ترک خودسری نما تا برادر دست آن مجهول معلوم گردد آنرا از دست او گرفته الیافی که بر اطراف آن التفاف داشت از هم گشوده آنرا شکسته مغز آنرا با او نمودم تا برای العین مشاهده نماید و زیاده بران بر لجاج نیفزاید فریطس اعتراف بجهل خود نمود من از آن حالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازمه آن جهل و لجاج است اقرار بنادانی خود مینماید خلاصه پس از این سخنان راه پیمودیم و در میان جنگل طی مسافت مینمودیم گاهی بواسطه انبوهی و تراکم اشجار و کثرت علف و خار که در راه روئیده بود معبر بنوعی صعب و سخت بود که با کاردی که همراه داشتم علف و خار را قطع نمودم و راه پیمودیم ناگاه فریطس نظرش بدرختی افتاد که بوته بزرگی از کدو بر او پیچیده تا بسر درخت رفته کدوها از او آویخته بقیه در نمره آینده

رئیس دارالطباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمد حسن

روزنامه مرآة السفر و مشکوة الحضر
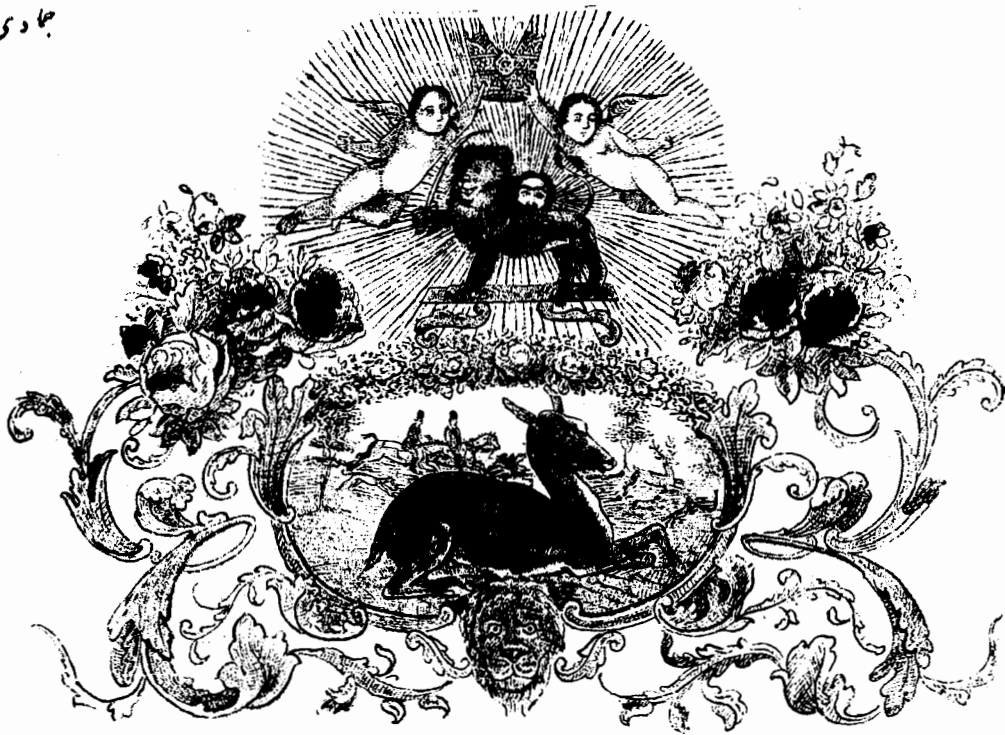
دربار همایون جمعه بیست و سوم باغ سلطنت آباد قرق بود تا دو ساعت بغروب مانده در حرمسرای جلالت باسایش و آرامش وجود مسعود و اهتزاز خاطر مهر مظاهر اشتغال داشتند پس از آن مشیر الدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف و نظام الملک و علاء الدوله نسقچی باشی و [illegible] بحضور باهر النور شرفیاب گشتند عرایض مهمه ادارهٔ خود را معروض پیشگاه خلایق پناه نموده جواب هر یک از مصدر جلالت شرف صدور و دریافت مرخص گشته مراجعت نمودند

شنبه بیست و چهارم چهار ساعت از روز گذشته از حرمسرای جلالت بیرون تشریف آورده حشمة الدوله که مامور تهنیت و تبریک ورود اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه بتفلیس است محض حصول استرخاص و اصغای بعضی فرمایشهای مهمه ملکانه خاص واقف حضور خورشید ظهور گشته پس از القای بیانات الهام صفات مرخص و عازم محل ماموریت گشت مشیر الدوله نیز بتقبیل پیشگاه جلیل تشرف جسته عرایض لازمه خود را معروض داشته احکام قضا انتظام بجواب هر یک عز اصدار یافت معتمد الملک وزیر مخصوص وارد حضور سعادت موفور گشت خانه زاد روزنامه نگار ترجمهٔ روزنامهای فرنگستان را معروض داشت

یکشنبه بیست و پنجم پس از صرف ناهار عرایض صاحب دیوان وزیر مملکت آذربایجان از لحاظ نظر سعادت اثر ملکانه گذشت جواب آنها عز صدور یافت شش ساعت بغروب مانده محض نشاط خاطر مبارک از سلطنت آباد سوار گشته عزیمت ساحت فردوس مساحت اقدسیه فرمودند پس از نزول موکب ظفر کوکب و آسایش وجود خورشید نمایش هنگام عصر حضرت شاهنشاهزادهٔ اجل اکرم اعظم نایب السلطنه امیر کبیر شرف اندوز حضور مبارک گردید مقارن غروب آفتاب موکب سعادت ایاب معاودت بسلطنت آباد فرمود

دوشنبه بیست و ششم اعلیحضرت شاهنشاهی صان الله دولته عن التناهی از سلطنت آباد بقریهٔ رستم آباد عزیمت نمودند محض ظهور مکرمت بی پایان و وفور مرحمت شایان نسبت بنواب مستطاب علیه عالیه عشرت الدوله و حصول افتخار و شمول اعتبار معتمد الملک وزیر مخصوص من الاعیان و الارکان بسرای معظم الیه نزول موکب فیروزی کوکب فرمودند و سر مباهات ایشان را باوج سماوات بسودند و حضرت نواب مستطاب مهد علیا و ستر کبری دامت شوکتها نیز از نیاوران تشریف ورود در آن مهمانی ارزانی فرمودند شاهزادگان عظام و وزرای کرام و دیگر اعیان و ارکان دربار سپهر اقتدار ملتزم رکاب فیروزی انتساب بودند معتمد الملک وزیر مخصوص در پذیرائی و شکرگذاری مقدم مبارک آنچه ممکن و میسر بود از پای انداز و پیشکش و دیگر تشریفات لایقه دائرهٔ خدمات مقررهٔ مطبوع و مرغوب مبذول داشت از ماکول و مشروب گوارا حلویات و سایر لوازمات مانند فواکه و عصرانه و چای اطرز و طور خوب میزبانی و پذیرائی و هر یک از اعیان و ارکان و آحاد رجال ملتزمین موکب سعادت اتصال را شخصه مهمانداری و پذیرائی نمود چنانچه مهمانی باین رسم و آئین مطبوع و دلنشین کمتر دیده یا شنیده شد تا عصر آنروز موکب فیروز در سرای معظم الیه توقف داشت قریب بغروب بسلطنت آباد معاودت فرمودند

سه شنبه بیست و هفتم مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف سه ساعت از روز گذشته بحضور کرامت ظهور ملکانه تشرف جسته عرایض مهمه ادارات خود را از نظر آفتاب اثر شاهنشاهی گذرانیده احکام لازمه شرف صدور یافت شش ساعت بغروب مانده موسیو مونی شارژدفر دولت بهیه فرانسه باتفاق وزیر امور خارجه بحضور همایون استسعاد یافت عصر نصرت الدوله مشیرالدوله قوام الدوله دبیرالملک در اطاق حضور را انور شدند در باب تسعیر نان و تنزل غله دارالخلافه تاکیدات اکیده شرف صدور پذیرفت

چهارشنبه بیست و هشتم دو ساعت از روز گذشته از اندرون بیرون تشریف آورده تا عصر آنروز خاطر مهر مظاهر بمطالعه و ملاحظه عرایض و مرقومات ولایات محروسه و صدور احکام و نوشتجات قضا آیات اشتغال داشت

پنجشنبه بیست و نهم پس از صرف ناهار معیرالممالک از دارالخلافه مراجعت و بحضور باهرالنور تشرف جسته عرایض و مستدعیات مهمه مرسوله فارس را بنظر انور گذرانید در باب هر یک احکام قضا انتظام صادر گشت محمد قاسم خان والی وزیر فارس در تلگرافخانه شیراز باصغای مخابره تلگرافیه احضار گردید و مخاطب بامر ملکانه گشت عصر فوج شقاقی جمعی فضلعلیخان سرهنگ را که تازه از آذربایجان بدارالخلافه باهره ناصری احضار شده اند نصره الله وزیر جنگ در باغ سلطنت آباد از سان حضور مبارک گذرانید موقع قبول یافت

جمعه غره جمادی الآخره صبح را شست و شوی اندام مبارک بحمام تشریف برده پس از بیرون آمدن از حمام قسط مالیه فارس را که در این چند روز بدارالخلافه باهره ایصال خواهد یافت برات داران سنه ماضیه بر حسب تعادل و نسبت قسمت فرمودند عصر چهار ساعت بغروب مانده محض آسایش و آرامش وجود مسعود باغ قرق گشت

شنبه دوم در این روز وزرای عظام شرف اندوز حضور سپهر احتشام گشته اعتضادالسلطنه وزیر علوم وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظایف و اوقاف نظام الملک عرایض و مستدعیات خود را معروض پیشگاه خلایق پناه داشته تا عصر بصدور احکام قضا نظام و دستخطهای مبارک اشتغال فرمودند

یکشنبه سوم پس از تشریف فرمائی از حرمسرای جلالت و صرف ناهار جنرال گلداسمیت که از جانب دولت انگلیس مأمور به تشخیص و تعیین حدود ثغور سیستان و بلوچستان و افغانستان است بتوسط وزیر امور خارجه بحضور مبارک تشرف جست

دوشنبه چهارم از اول صبح تا مقارن غروب خاطر آفتاب مآثر ملکانه مشغول استماع روزنامهای ایران و فرنگستان بود شاهنشاهزاده اجل اکرم اعظم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر هنگام عصر بحضور خورشید ظهور شرفیاب گردیدند

بقیه شرح حال ربن سون خلاصه نخست فرایطس چنان پنداشت که آن کدو میوه آن درخت میباشد پس از آن که با و فهمانیدم تعجبا و زیاده شد فایده آن میوه را پرسید گفتم مردمان صحرانشین وحشی طبیعت که ظروف و اوانی ندارند و نیز نتوانند بسازند مغز این میوه را در آورده او را خشک نموده ظروف ماکول و مشروب از آن میسازند چند دانه آنرا از مغز تهی نموده بجائی معین نهاده تا تابش آفتاب تخفیف رطوبت او نماید دفعه دیگر آنجا عبور نموده آنرا بردایم و رفع حاجت نمائیم و چند عدد کدوی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن ظروف و از کوچکهای آن قاشق ساخته که بجای آن صدفهای سابق الذکر ادات و آلات سوپ خوردن و جز آن کردد دو سه ساعت تقریبا طی مسافت نموده به پشته که مشرف بدریا بود برآمده چندانکه نظر میرسید و تا بصر کار میکرد در آن امواج متلاطم هر سو تماشا نموده تفحص حال دوستان از کشتی گریخته مینمودیم بهیچوجه اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبادی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم اما فضای آن صحرا از سبزه و ریاحین غیرت بهشت برین بود انهار و اشجار سایه دار پر ثمر سرتاسر صحرا و دشت را فرو گرفته مرغان جنگلی هر یک باهنگی در ترنم هوادار تنعم چمنهای خوب و دشتهای مرغوب چندان که از فقدان یاران غایب خاسر و خائب بودم از لطف هوا و حسن فضا و خضارت و نضارت صحرا و دریا محظوظ و سرگرم نشاط و انبساط بودم فرایطس را گفتم همانا خداوند تقدیر چنین نموده که در این بیابان دور از همسفران بدر دشتهای گرفتار باشیم فرایطس جواب داد که آدم و حوا که سبب آبادی دنیا شدند در بدو خلقت بیش از دو نفر نبودند اندک اندک بمرور اعوام و شهور نژاد او موفور گشت و زمین معمور شد ما بحسب تعداد از ایشان بیشتریم شاید خداوند آبادانی این اراضی غیر مسکون و کثرت توالد و تناسل این مکان را از نسل و نژاد ما تقدیر نموده باشد من از حسن محاورات و لطف عبارات فرایطس محظوظ و خرسند بودم و او را تحسین و آفرین مینمودم و هیچگونه ملتفت حرارت و شدت گرما نبودم وقتی ملاحظه نمودم که آفتاب بوسط السماء رسیده از فرط حرارت و تابش آفتاب زمین تافته و آبها جوشش یافته پرتو خورشید چنان برافتاده که اگر خود را بامنی بار دو سایه درختی نمیرساندیم البته هلاک میگشتیم بقیه در نمره آینده

رئیس دارالطباعه ممالک محروسه صنیع الدوله

نمرهٔ اول

یکشنبه یازدهم شعبان ۱۳۰۰

روز دوشنبه پنجم شهر شعبان المعظم چهار ساعت بغروب مانده شش تیر توپ شلیک شده اعلام نمود که موکب
مسعود اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه بعزم سفر خیراثر خراسان و زیارت مشهد مقدس
حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه از دار الخلافه باهره انتهاض میفرماید کلیه قشون ظفرنمون متوقف دار الخلافه بقصد
بدرقهٔ موکب منصور خسروانه ایده الله تعالی با حضور نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ در بیرون دروازهٔ دوشان تپه
صف کشیده از سان حضور مهر ظهور مبارک گذشته بکلی مشمول عواطف شهریاری گردیدند قشونی که در طهران متوقف
و عساکری که در رکاب خواهد بود از سه اسلحه مرکب از پانزده هزار است از این عدد هفت هزار ملتزم رکاب هستند مابقی مقیم
طهران خواهند بود بالجمله بندگان اعلیحضرت همایون تشریف فرمای قصر دوشان تپه گردیده شب را در آنجا اقامت
فرموده صبح سه شنبه ششم با میامن اقبال روانهٔ سرخ حصار که خالصهٔ دیوان همایون و سپرده بمیرزا محمد خان
پیشخدمت است شده در اینجا بعضی از اکابر و اعیان شرفیاب خاکپای مبارک گردیدند جناب آقای امام جمعه سلمه الله تعالی
نیز در سرخ حصار بحضور اقدس اعلی تشرف جسته دعای سفر خواندند ذات ملکوتی صفات مقدس تا دو ساعت
بغروب مانده در اینمحل اقامت فرموده عرایض و نوشتجات بسیار که از دار الخلافه و دوایر و ادارات دولتی بخاکپای
همایون ارسال شده بود از لحاظ نظر انور شاهانه گذشت دو ساعت بغروب مانده موکب اعلی بکنار رودخانه جاجرود

که مضرب خیام با احتشام خسروانی بود تشریف فرما گردید ارتفاع کنار رودخانه جاجرود از سطح طهران هشتصد ذرع است در

روز چهارشنبه هفتم وقت صبح از کنار رودخانه جاجرود بقصد بومهن نهضت فرموده نهار را در استلک میل

فرمودند استلک فارسی اسطخرک است یعنی اسطخر و برکه کوچک آب و فی الحقیقه در استلک اسطخر کوچک آبی

موجود است امروز در بین راه دسته شکاری از قوروق و شکارگاههای جاجرود از دور بنظر مبارک رسید

بطرف آنها رانده دو تیر تفنگ بآن دسته شکار انداخته دو قوچ بزرگ صید شست مبارک گردید خلاصه بعد از

صرف نهار و قدری توقف در استلک وقت عصر نهضت فرموده در بومهن که منزل دویم اردوی همایون

میباشد نزول اجلال شد بومهن متعلق بجناب آقا وزیر اعظم داخله و مالیه میباشد و معنی تحت اللفظی این کلمه

زمین لرزه است ظاهراً بهن در فرس قدیم بمعنی لرزه باشد و با بوم که بمعنی مرز و محل میباشد مرکب شده مفید

این معنی گردیده و از آنجا که بومهن از قرا و نواحی دماوند است و دماوند بکثرت زلازل معروف ممکن است باعتبار

بومهن گفته باشند در هر حال بومهن در کنار رودخانه واقعست که از شمال غربی بجانب جنوب جاریست منبع

این رودخانه عبارتست از چندین چشمه در کوهی از کوههای لار مشرف بیورت سیاه پلاس معروف بگردنه پهنک و خود

رودخانه بواسطه چشمه هائی که در مجری و بستر آن میباشد نیز زاینده است و در بهار و تابستان از ده الی پانزده سنگ

آب دارد ولی در فصل پائیز آب آن چهار سنگ است اول آبادی که در کنار رودخانه واقع شده مزرعه جور میباشد بعد

از آن آیرا و بعد آسکره و بعد بومهن که عبارت از دو قلعه میباشد در یک قلعه دوازده خانوار ارمنی ساکن و در قلعه

دیگر هفده خانوار کرد بچه سکنی دارند که اصلاً از اهالی رومی و در عهد شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه آنها را

از آنولایت باین ناحیه کوچانیده اند و کرد بچه ها مذهباً غالی میباشند و آبادی بعد از بومهن نوران که شش خانوار سکنه دارد

و بعد از نوران شهرآباد که هشت خانوار رعیت در آن سکنی دارند پس از شهرآباد گلخندان کوچک است و رودخانه

بومهن با رودخانه دماوند و آب آه که آن نیز از قرای دماوند است یکی شده برودخانه جاجرود میریزد و رودخانه بومهن

و آب آه در زیر کلحندان بهم می پیوندد بقعه در بومهن هست از قرار مذکور از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام میباشد ارتفاع بومهن از سطح طهران چهارصد ذرع است
روز پنجشنبه هشتم موکب همایون از بومهن انهاض فرموده اراضی حصار که مضرب خیام گردون احتشام سلطنتی بود و نزول
اجلال پادشاهی مزین گردید حصار عبارتست از سه مزرعه و واقع در زیر قریه کیلارد و کیلارد در جنوب غربی دماوند
و طرف مغرب رودخانه و این جمله از نواحی دماوند است امامزاده در حصار هست که از قرار مذکور از سادات
موسوی میباشد سکنه حصار از طایفه پازکی و هفتاد هشتاد خانوار میباشند قرائی که از بومهن تا حصار در عرض
راه دیده میشود اوّل رودهن است که تقریباً در نیم فرسخی بومهن و در کنار آب آه در طرف دست چپ راه واقع و دارای
صد و پنجاه خانوار سکنه میباشد که آنها نیز کرد بچه خالی و از مهاجرین ارومی میباشند بقعه در رودهن هست معروف
با امامزاده تقی که آنرا نیز از فرزندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دانند بعد از رودهن قریه مهرآباد در طرف
راست راه واقع و ملکی حاجی محمد رضای صراف از اهالی دار الخلافه است و پانزده خانوار سکنه دارد پس از این قریه
دهکده چنار میباشد در این دهکده نیز پانزده خانوار رعیت سکنی دارند از حصار تا قصبه دماوند تقریباً یک
فرسخ است ارتفاع حصار از سطح طهران پانصد ذرع میباشد
چون قبل از انهاض موکب همایون از دار الخلافه باهره بعزم ارض اقدس امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه
عامره رئیس اردوی معلی نقاهت مزاج داشتند و محض مزید توجهات و مراحم ملوکانه در باره معزی الیه مقرر شد
که روز شنبه سیم شهر شعبان با همراهی دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضور همایون و شیخ الاطبا از اطبای حضور مبارک حرکت
کنند که مجبور بطی منازل بعیده و با جمعیت زیاد نباشند و بدینوسیله نقاهت ایشان مبدل باستقامت گردد. حسب الامر
در روز مزبور حرکت نموده در این روز که پنجشنبه هشتم است باردوی معلی پیوسته شرفیاب حضور مرحمت ظهور مقدس گردیدند
و بهبودی کلی ایشان را حاصل شده بود محض مزید مکرمت شاهانه و ازدیاد سلامت و حفظ صحت معزی الیه امر و مقرر فرمودند

که بازتا نیم روز کوه امین السلطان با همراهی دکتر طولوزان و شیخ الاطبا از پیش حرکت کنند و در غیاب امین السلطان امین الملک ولد معزی الیه که در کلیه خدمات و مشاغل بر حسب امر و دستخط همایون نیابت پدر را دارد نیابت بریاست اردو و نظم امور اشتغال و اهتمام مینماید

روز جمعه نهم و شنبه دهم و یکشنبه یازدهم در حصار اتراق شد امین الدوله وزیر وظایف و اوقاف و پستخانه های ممالک محروسه و مدیر دار الشورای کبری و امین حضور وزیر بقایا که تا اینجا بشرف التزام رکاب اعلی مشرف بودند بعد از اصغای اوامر علیه و فرمایشهای ملوکانه اجازه انصراف و معاودت حاصل نموده روز شنبه دهم روانه دار الخلافه باهره گردیدند

از آنجا که ابتدای این سفر سعادت اثر در اواخر فصل بهار و اول گرمی هواست موکب همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته با بعضی از خواص ملازمان آستان سپهر نشان اقدس از راههائیکه در حدود و خطوط ییلاقی است و در این روزنامه شریفه شرح منازل آن درج و ذکر خواهد شد حرکت فرموده و اردوی نظامی مرکب از ده عراده توپ کوهی اطریشی و یک عراده توپ سلام و فوج مسعود دار الخلافه جمعی سیف الملک و موزیکانچیان لورائی و شهرستانکی و شصت و پنج زنبورک و مایلرم زنبورکخانه جمعی نصرالله خان سرتیپ و صد نفر سواره و موزیکانچیان قزاق و هشتصد نفر سواره اینانلو جمعی صارم الملک و دویست نفر غلامان شوکت جمعی حاجی شهاب الملک و علاء الدوله با چهارصد نفر سواره مهدیه و منصور و دویست نفر آقایان قاجار و سیصد نفر غلام ناصری جمعی سیف الملک و صد و بیست نفر سواره زرین کمر جمعی ساری اصلان و هشت عراده بارکش با بنه و آغروق و افسر سلطنتی بجهة کثرت ازراق و وفور آذوقه و علیق و غیره از راه معمول روانه شدند و مقرر شد که آن اردو در شاهرود بموکب معلی بپیوندد و اسامی ملتزمین رکاب اعلی در نمره آتیه ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی

صنیع الدوله وزیر انطباعات

اعلان — این روزنامه مجانیست و علاوه بر روزنامه هائیکه در دار الخلافه منطبع میگردد در منازل اتراق اردوی همایون ابلاغ میشود

نمرهٔ دویم

یکشنبه پنجم شعبان ۱۳۰۰

ملتزمین رکاب همایون اعلی درین سفر سعادت اثر از وزرای عظام و امرا و ارکان دولت جاوید احتشام و خدام آستان آسمان جاه مبارک وغیره که از راه ییلاق حرکت کرده‌اند از قرار ذیل میباشند

وزرای عظام وغیرهم

عضد الملک خوانسالار و خازن مهر آثار و ایلخانی ایل جلیل قاجار

وزیر حضور امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عامره

رئیس اردوی همایون امین لشکر وزیر قواید صنیع الله

وزیر انطباعات امین الملک نایب کل امین السلطان

عمله خلوت همایونی وغیرهم

محمد حسنخان محقق مجد الملک منشی حضور همایون جعفرقلیخان قاجار

سلطان حسین میرزا امین خلوت ناظم خلوت میرزا عبدالله خان

بشیر الملک شاطرباشی حسنعلی خان حاجی حبیب الله خان

حسین خان مخلاتی محمد علیخان محمد باقرخان کریم خان

میرزا محمد خان احمد خان ابوالحسنخان محمد ولیخان

محمد مهدی میرزا سید عبدالکریم خان اکبرخان مهدیخان

ابراهیمخان نایب امیرآخور غلامحسین خان اشرفی فتح الله خان مامور

عرض سواری حبیب الله خان مقدم

امرا و اعیان

مجد الدوله امیرآخور سواری مهمان ظهیر الدوله ایشیک آقاسی باشی

کشیکچی باشی حاجب الدوله فراشباشی امین السلطنه

خازن صندوقخانه مبارکه و اجزای صندوقخانه و جبه‌دارخانه

غلامحسین خان خازن رکیبخانه و اجزای یخچالخانه مبارکه محمد قلیخان

نایب النظاره و اجزای نظارتخانه مبارکه امین الحضره و اجزای

آبدارخانه مبارکه و سقاخانه و عکاسخانه غلام علی خان

قهوه‌چی باشی و اجزای قهوه‌خانه مبارکه صاحبجمع و عمله دواب پیشخانه

شاهزادگان

اسحق میرزا امیرآخور نواب والا ولیعهد کردون مهد دولت علیه

میرزاده کریمخان نصرالله خان سرتیپ تلگرافخانه

ارباب قلم

حاجی میرزا شفیع مستوفی خاصه دیوان همایون میرزا سید کاظم مستوفی خاصه دیوان اعلی

اجزای نظام

محمد باقرخان شجاع السلطنه عبدالقادرخان شجاع الملک ولیخان
سرتیپ فوج تکابی محمدصادق خان سرتیپ قراداغی باقرخان
سرتیپ سلیمان خان سرهنگ مهندس

اطبا

دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضور همایون ملک الاطبا حکیمباشی
مخصوص شیخ الاطبا میرزا زین العابدین خان طبیب حضور همایون
نایب دکتر طولوزان میرزا عبدالوهاب میرزا اسدالله دکتر محمدحسینخان
مسیو تیسینه دندان ساز

شکارچیان

حاجی مصطفی قلیخان میرشکار علیخان ولد مشارالیه غلامحسینخان ولد آقا رضا
نبی خان سایر هفده نفر

فراشخلوتان وغیرهم

آقا میرزا کریم آقا سلیمان دهباشی آقا مردک ماشاالله خان
میرزا عباسقلی میرزا جواد حسنخان آقا محمد ابوالحسنخان
میرزا مهدی آقا علی عباسخان توچول خان میرزا علی اکبر
نقیب الملک کوچک خان آقا عباسقلی سنقرخان میرزا هدایت

خواجه سرایان

معتمد اکرم خواجه باشی حاجی سرورخان مهراب خان آقا بهرام
آقا علی آقا خزانه آقا بشارت آقا فرج آقا عبدالله
آقا بشیر آقا داود حاجی بلال آقا سلیمان آقا سید اسمعیل
آقا محمد بشیرخان آقا علی اکبر عزیزخان

اجزای آبدارخانه مبارکه

آقا حسنعلی تحویلدار صرف جیب همایون مرتضی خان آقا طولانی آقا مصطفی
میرزا ابوالقاسم نایب میرزا غلامحسین سررشته دار میرزا حبیب الله منشی
آقا فضلعلی دواساز مخصوص حاجی ابراهیم شربتدار مخصوص
آقا مهدی ساعت ساز اسدالله بیک حبیب الله بیک میرزا
ابوالقاسم نویسنده سایر ده نفر

سقاخانه مبارکه

حاجی حیدر نایب پنجاه باشی دو نفر ده باشی شش نفر
سقا سی و هفت نفر

عکاسخانه مبارکه

میرزا حسنعلی عکاس مخصوص یوسفخان دواساز شاگرد عکاس دو نفر

اجزای قهوه خانه مبارکه

ابراهیمخان نایب قهوه خانه جبار بیک تحویلدار

تفنگداران ریاست امین خلوت

رضاقلیخان محمدزمان خان مصطفی قلیخان حاجی عیسی خان آقاخان رضاقلیخان سوادکوهی قهرمان خان حسن خان محمدکریم خان
حیدرخان علیقلیخان فتح الله خان سایر سی و یک نفر رشید بیک یساول نصرالله بیک یساول

سایر عمله جات

اجزای ایشیک خانه مبارکه غلام بچه دستان غلامان کشیکخانه مبارکه تفنگچیان و فراش سوار عمله جات فراشخانه مبارکه
عمله کالسکه خانه مبارکه عمله تخت خانه مبارکه عمله جات اصطبل خاصه عمله و اصناف اردوبازار عمله نقاره خانه توزکاچیان

اجزای وزارت انطباعات

جناب فضایل مآب آقا شیخ مهدی عبدالرب آبادی میرزا محمدحسین ادیب ملقب بفروغی رئیس دارالطباعه مبارکه دولتی
آقا سید مرتضی مترجم عربی میرزا محمدرضای کلهر خوشنویس نویسنده روزنامه اردوی همایون و روزنامه شرف نایب محمد ابراهیم باسمه چی سایر عمله باسمه خانه

روز دوشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم موکب مسعود اعلیحضرت خسرو صاحبقران خلدالله ملکه و سلطانه از حصار بقصد باغ شاه
نهضت فرمودند نواب والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ که تا اینجا بشرف التزام رکاب همایون مشرف بودند از خاکپای
مبارک اجازه انصراف حاصل نموده بدار الخلافه باهره معاودت کردند از حصار تا باغ شاه تقریباً سه فرسنگ و نیم راه است قریب
یکفرسنگ که از حصار راه پیمودند در طرف دست راست بفاصله یک ربع فرسنگ از خط راه تقریباً قریه آب سرد که دویست خانوار جمعیت دارد
و متوازی با این دهکده چندین آبادی است تا ایوان کیف (ایوان کی) که از منازل راه معمول خراسان میباشد نیم فرسنگ دیگر که طی
مسافت شد قریه آئینه ورزان است که باعتدال هوا موصوف و بنزهت و صفا معروف و در طرف یسار راه واقع چشمه آبی
از بالای کوه مشرف بر دهکده تقریباً بطور آبشار جاریست امامزاده معروف بامامزاده عبدالله از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام در آئینه ورزان است و چشمه آبی نیز در پهلوی امامزاده از سنگ خارج شده از زیر مسجد امامزاده داخل حوض صحن بقعه میشود
و جاری میگردد و بقول اهالی این آب از کرامات امامزاده منفجر گردیده است بهر حال آب آئینه ورزان منحصر باین چشمه و چشمه سابق الذکر است
جمعیت این دهکده هفتاد خانوار است که بیست خانوار آن سادات حسینی میباشند بفاصله کمی از آئینه ورزان مزرعه خسران است
در طرف چپ راه و بعد از آن بمسافت یکفرسنگ قریه جابان که خط راه در وسط آبادی میباشد جابان دویست خانوار سکنه دارد
اهالی از طایفه کرد شادلو میباشند و هشتاد نفر غلام بدیوان اعلی میدهند آب آن از چشمه و تقریباً چهار پنج سنگ است
باغات زیاد دارد نیم فرسنگ که از جابان گذشتند بقریه سربندان میرسند این دهکده با صفا و خوش هوا و دارای هشتاد خانوار
سکنه است از کردهای شادلو که شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه از نور بجرد کوچانیده باین نواحی سکنی داده اند پنجاه نفر
سرباز و هفت نفر غلام سربندانی در جزو عساکر منصوره میباشند آب سربندان نیز از چشمه سار است باغ شاه که بدان اشاره نمودیم
و مضرب خیام با احتشام سلطنتی است در نزدیکی سربندان است این باغ را بامر شاه شهید رضوان جایگاه آقا محمد شاه طاب ثراه
در اینجا غرس و احداث نموده اند ولی بمرور قدری خراب و منطمس شده بود چند سال قبل مجدداً بامر قدر قدر همایون در آن
درخت کاری کرده اینک دارای اشجار زیاد و خضارتی بکمال است ارتفاع باغ شاه از طهران نهصد ذرع است

روز سه شنبه سیزدهم موکب ظفر کوکب خسروانه از باغ شاه بکنار رودخانه دلی چای تشریف فرما گردید از باغ شاه تا دلی چای
تقریباً سه فرسنگ راه است یکفرسنگ که از باغ شاه بطرف دلی چای آمدند میرسند بمزرعه موسوم بسید آباد اینجا آخر خاک دماوند است
و ابتدای فیروزکوه قسمتی از اردوی همایون بواسطه تنگی و کمی یورت از دلی چای گذشته بامین آباد آمدند و مسافت امین آباد

تا دلی چای یک فرسخ و نیم است سرچشمهٔ رودخانه دلی چای در موضعی است نصف آخر راه امروز تقریباً در میان دره و کوههائیست که درختهای جنگلی موسوم به اورس دارد آبادی این آباد عبارت از شش هفت خانوار سکنه و چشمه آبیست که تقریباً نیم سنگ آب دارد بنای این آبادی از آقا امین جد میرزا فضل الله خان حاکم حالیهٔ فیروزکوه بوده است که در عهد شاه شهید آقا محمد شاه طاب ثراه آنجا را دایر و آباد کرده ارتفاع این آباد از طهران هزار ذرع است

روز چهارشنبه چهاردهم از دلی چای تشریف فرمای چمن فیروزکوه گردیده تقریباً دو فرسخ از این آباد گذشته به رودخانهٔ موسوم به نمرود میرسند از این رودخانه تا فیروزکوه نیز قریب دو فرسخ راه است رودخانه نمرود که در این فصل تقریباً صد سنگ آب دارد و در بهار طوری طغیان مینماید که غالباً عبور از آن ممکن نیست آغاز آن چای ولاسم و لزور و ارجمند جاری شده به بلوک هبله رود که از بلوکات معتبرهٔ فیروزکوه است میرود و از آنجا حسن آباد را که از قرای فیروزکوه و قشلاق های آنجاست مشروب کرده باختلاط رودخانه دلی چای به بلوک خوار طهران میرود حسن آباد قریه بسیار معتبر و قشلاق اعاظم فیروزکوه و ییلاق آنها چمن ارجمند بوده است بالجمله امروز نیز بیشتر از راه از میان کوههائیست که درخت اورس دارد و از این اشجار معلوم میشود که سابق بر این این کوهها جنگل بوده است ارتفاع فیروزکوه از طهران ششصد و پنجاه ذرع است

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان در چمن فیروزکوه اتراق شد امروز که اول سرطان است دو ساعت به بسته مانده میزان الحراره ده درجه بالای صفر را نشان داده و در دقت ظهر به بیست و پنج درجه رسید قصبهٔ فیروزکوه از شهرهای مرتبهٔ سیم محسوب میشود و تقریباً سه حمام و شش هفت باب مسجد و یک تکیه و سه آسیا و سی کاروانسرای بارانداز و پنجاه باب دکاکین دارد این آبادی در محل تنگه واقع در شمال غربی قصبه و دامنه کوه طرف شمال و دامنه تل سمت مشرق منبسط است آب فیروزکوه رودخانه ایست که از تنگهٔ واشی به چمن فیروزکوه آمده از تنگه فیروزکوه داخل قصبه میگردد در بالای کوهی که تقریباً در شمال غربی آبادیست آثار قلعه که عبارت از چند برج میباشد دیده میشود در کوههای تپه مانند طرف مقابل نیز آثار بروج و دیوار یا سنگر پدیدار است و این جمله محض حفظ و حراست شهر از حمله و استیلای دشمن ساخته شده بوده است

اعلان پست مخصوص اردوی همایون ایراست هفته دو روز جمعه و دوشنبه حرکت میکند امانت و کاغذ مشغول قبول مینماید قیمت وزن و تمر مثل شهر است پستخانه نزدیک چادر مجد الملک و ناظم چادر پستخانه اسد الله خان است

صنیع الدوله وزیر انطباعات

این روزنامه مجانیست و علاوه بر روزنامه هائیکه در دار الخلافه منطبع میگردد در منزل اتراق در اردوی همایون انطباع مییابد

اردوی همایون

روز جمعه شانزدهم شهر شعبان المعظم موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه از چمن فیروزکوه
عزیمت منزل معروف بگور سفید فرمود از چمن فیروزکوه تا این منزل تقریباً چهار فرسخ است و خط راه در کنار رودخانه ایست که
از چمن گور سفید و چمن شورستان بفیروزکوه می آید تخمیناً نیم فرسخ از آبادی فیروزکوه گذشته در طرف یسار در کمر کوه دو بقعه نمودار است
و بعقیدهٔ اهالی این نواحی امامزاده مریم خواهر حضرت امام رضا علیه السلام در آن محل مدفون است تخمیناً نیم فرسخ از اینجا گذشته چمن سبز و خرم
شورستان و کنگر خانی است و چندین چشمه در اطراف این چمن میباشد تخمیناً نیم فرسخ دیگر که راه پیموده شد دو بقعه در قله کوه نمایان است
که اهالی آن دو بقعه را مدفن دو امامزاده دانسته اند قریهٔ کمنه یا کمند که تقریباً بیست خانوار رعیت دارد در حوالی این دو بقعه میباشد
در دو فرسخی فیروزکوه دو سلسله جبال که خط راه از وسط آن میگذرد بیکدیگر نزدیک شده تنگه رو بجنوب تشکیل داده که عرض
آن هشت ذرع و دویست و پنجاه قدم طول آن میباشد و این تنگه را تنگه سرانزا مینامند پس از خروج از تنگه تپه قرمز رنگی است که
بر روی آن آثار چهار برج عظیم نمایانست و معلوم میشود که قراولخانه بوده است اراضی گور سفید را اهالی افتر مزروع نموده و در اینجا
ییلامیشی مینمایند ارتفاع چمن گور سفید از طهران هزار و صد ذرع است

روز شنبه هفدهم موکب معلی تشریف فرمای جاسم گردید راه دو فرسخ و در دره وسیع مستقیمی بود که از مشرق بمغرب امتداد داشت
و بعضی چشمه ها در طرفین دره دیده میشد در اواسط راه گردنه کوچکی بود موسوم بمرک سر این گردنه حد فاصل خاک فیروزکوه و اراضی
دو دانگه هزار جریب مازندران میباشد از گردنه که گذشته شد از دامنه جبال شمالی و جنوبی چشمه ها جاری شده رودخانه تشکیل میدهد
که زراعت طرفین راه را مشروب میسازد زارعین زراعتهای مزبوره اهالی سنگسر سمنان میباشند و در فصل تابستان گوسفندهای
خود را در مراتع این نواحی رها مینمایند هوای جاسم بسیار سرد و در اول مغرب میزان الحراره پانزده درجه بالای صفر است ارتفاع

اینجا از طهران یکهزار و صد و پنجاه ذرع میباشد

یکشنبه هجدهم چمن خرزنه یا خرند مضرب خیام سپهر احتشام همایون گردید از جاسم تا خرزنه زیاده از پنج فرسخ است و پس از طی سه فرسخ
راه تقریباً مزرعه آسران که از توابع سنگسر است دیده میشود سه چهار گردنه کوچک و بزرگ در راه است در یکمیدانی آسران در
طرف شرق راه دره ایست که از آن بسرخ رباط که در راه مازندران است میروند نیز دو سه دره مزروع دیگر در اینجا دیده میشود
که بواسطه آب چشمه سارها مشروب شده و زراعت آن نیز از اهالی سنگسر و شاهمیرزا و سمنان میباشد از آسران گذشته بعد از
صعود از گردنه خاکی موسوم بخرزنه بچمن خنک میرسند و پس از آن بگردنه چهچلو و گردنه دیگر که امامزاده دلمرگاه دارد معروف بامامزاده
ابراهیم که بزعم اهالی فرزند حضرت موسی بن جعفر است علیه السلام اراضی خرزنه را نیز اهالی سنگسر زراعت مینمایند امتداد چمن
خرزنه از مشرق بمغرب است و کوههای سمت شمالی آن متصل بدودانگه هزارجریب و جبال طرف شمال شرقی بسوادکوه اتصال دارد ارتفاع
خرزنه از طهران هزار و صد ذرع است روز دوشنبه نوزدهم در چمن خرزنه اتراق شد

روز سه شنبه بیستم موکب منصور خسروانه از منزل خرزنه تشریف فرمای فولادمحله که از قرای دودانگه مازندران است گردیدند از چمن
خرزنه تا فولادمحله شش ساعت راه است در کوههای طرفین راه درخت اورس و غیره دیده میشود زیاده از یکفرسخ راه که از چمن خرزنه
طی شد تنگه پلوزر است که آنرا از تنگه هم میگویند قریه پلوزر در نزدیکی تنگه است و در طرف دست چپ آن قرای تم و تلاجیم و
کاورد و کلیم میباشد و قریه پلوزر و قرای مذکوره تقریباً چهارصد خانوار جمعیت دارد و از تنگه پلوزر که گذشتند بچمن رسم رودبار میرسند
که از چمنهای بسیار سبز و خرم است ارتفاع این چمن نسبت بطهران نهصد ذرع میباشد در انتهای این چمن دو دره است یکی
در طرف جنوب شرقی که از آن بآبهوان و سمنان میروند دیگری در سمت مشرق که راه فولادمحله است چشمه های متعدد در چمن رسم
رودبار است که اراضی مزروعه حوالی را مشروب میسازد در میان راه رسم رودبار و فولادمحله چشمه های آب سرد دیده میشود و
در کوههای طرفین راه اشجار جنگلی بسیار است قریه فولادمحله در ابتدای جلگه ایست که موسوم بسلطان میدانی میباشد آبادی
در بالای تپه واقع و تقریباً سیصد خانوار است یکباب حمام و دو مسجد دارد آخوند ملا سنقی که از فضلا و علمای فحول است و
مرجع امور شرعیه اهالی فولادمحله میباشد پیش از این آبادی فولادمحله در تنگه که در طرف غربی جلگه است بوده و آثار ابنیه و
قبور کهنه آن آبادی هنوز نمودار است در قریت زندیه آبادی را از تنگه مزبوره باین تپه که مصنوعی بنظر میآید نقل کرده اند
از قرار مذکور جلگه سلطان میدانی در فصل تابستان شکارگاه سلطان سنجر بوده و در آن آهو و گور و غیره صید مینموده است

و تپه که الآن آبادی فولاد محله بر روی آن واقعست دستی و مصنوعی برای محل نزول آن پادشاه تشکیل یافته نیز گویند فولاد نامی از اهالی خراسان
باین ناحیه آمده و بنای این قریه را نهاده لهذا موسوم بفولاد محله شده است در جلگه سلطان میدانی چمنی است که آنرا نیز سلطان چمنی مینامند
طول جلگه سلطان میدانی و سلطان چمنی تا دره سمت مغرب که خط راه سرخه ده در آنست تقریبا یکفرسخ و نیم میباشد ارتفاع فولاد محله
از طهران پانصد و پنجاه ذرع است بالجمله محمد ابراهیم خان سهام الدوله سرتیپ اول حکمران مازندران در این منزل با اشخاص مفصله ذیل از اهالی
مازندران بخاکپای مبارک مشرف گردید

محمد علیخان زمدانی هزار جریبی دیوان بیگی مازندران   لطفعلی خان هزار جریبی سرتیپ چهارده که   محمد ولی میرزا از شاهزاده های مازندران   فضل الله خان
سرهنگ سورتی   حبیب الله خان سورتی   جعفرقلیخان عبدالملکی   عباسقلیخان اشرفی سرحددار   علیقلی خان هزار جریبی

روز چهارشنبه بیست و یکم شعبان موکب فرخنده کوکب شاهنشاهی از فولاد محله انتهاض فرموده متوجه منزل سرخه ده گردید راه کمتر از نیم
فرسنگ در دو طرف آن جبال سخت است پس از آنکه از سلطان چمنی خارج میشوند دره در جبال جنوبی در طرف یسار راه نمایان میشود که
اهالی سمنان و دامغان بیاری مازندران از این دره میباشد نیز از اینجا بقریه تویه و دروار و سه که از توابع دامغانست میروند در طرفین خط راه چند مزرعه
از نواحی فولاد محله و بعضی مزارع ملکی اهالی تویه و دروار میباشد که آب آنها از قنوات است قریه سرخه ده که در دامنه کوه طرف شمال واقعست
مشتمل بر چهل خانوار آبادیست و دو آبادی دیگر موسوم به برد و اگره در آن حوالی است که اگره در یکمیدان فاصله بالای تپه واقع شده و صد خانوار
دارد و برد که قریه معظمتر است پشت کوه میباشد که پیدا نیست و یکفرسخ مسافت دارد و جزو هزار جریب است باغ و بساتین سرخه ده و مزارع
حوالی کم است ارتفاع سرخه ده از طهران سیصد و هشتاد ذرع است هم در این روز محمد ابراهیم خان سهام الدوله حکمران مازندران باعطای یکثوب
سرداری خلعت مهر طلعت همایون با شمسه مرصع سرافراز گردید

روز پنجشنبه بیست و دویم شعبان موکب معلی از سرخه ده تشریف فرمای چشمه علی دامغان گردید از سرخه ده تا چشمه علی تقریبا سه فرسنگ راه است مجرای رودخانه
آب شوری که از سرخه ده بطرف چشمه علی میرود و آب قلیلی دارد تقریبا تا یکفرسخ در طرف یمین راه است و از دو طرف نیز کوههای سخت است که
اندک اندک بهم نزدیک شده و دره را که خط راه در آن واقعست تنگ مینماید در منتها تنگی دره مزبوره دو چشمه آب در طرف یسار راه جاریست و آب صافی
دارد که بواسطه آن فی الجمله زراعتی در اینجا دیده میشود و مجرای رودخانه شور مزبور در اینجا بسمت یسار راه می افتد و همه جا در اطراف آن اشجار گز روئیده است
در نزدیکی چشمه علی در طرف جنوب شرقی دره ایست که قریه موسوم باستانه در این دره واقع شده است قریه استانه تقریبا صد خانوار سکنه و یکباب
حمام و بعضی باغات میوه از قبیل آلوچه و زردآلو و گیلاس و آلوبالو و هلو و غیره دارد و قسمتی از آب چشمه علی که تقریبا هشت سنگ میشود اراضی استانه را

مشرف و ممتاز از چشمه علی دره واقعست که در طرفین جنوب و شمال آن کوههای غیر مرتفع ممتد و کوه شمال غربی آن متصل بکوه و تپه بلندیست که چشمه از زیر آن منفجر و تقریباً چهل سنگ آب از آن جاری شده بطرف بستانه و دامغان میرود خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه در سنه هزار و دویست و دو دهم که عزیمت خراسان فرموده بودند حکم ببنای عمارت و مسجدی در اینمکان فرموده آن عمارت و مسجد الان در کمال خوبی برپا و در هر موردی آنرا مرمت و تعمیر کرده اند چهار گوشه سنگ که نظماً و نثراً تاریخ این بنا در آن بخط آقا مهدی طهرانی خوشنویس و اشعار مرحوم میرزا صادق وقایع نگار متخلص بهما مرتسم شده در عمارت و مسجد نصب است و از آنجائیکه شرح چشمه علی دامغان در سفرنامه خراسان سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجری در جلد دویم مرآت البلدان ناصری در حرف جیم در لغت چشمه علی ضبط و مسطور شده دیگر محل زیاده بر این متعرض نگردیدیم حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام در اینجا باردوی معلی پیوسته در سلک ملتزمین رکاب اعلی منسلک گردید روز جمعه بیست و سیم شعبان که در چشمه علی اتراق بود تلگرافی از نواب دوک دوشارتر پسر دوک دورلئان نوه لوئی فیلیپ پادشاه سابق فرانسه که تازه وارد دار الخلافه طهران شده بحضور معدلت ظهور مبارک رسید که صورت آن با جواب اعلیحضرت شاهنشاهی بشرح ذیل نگاشته میشود نواب دوک دوشارتر که برادر دومی نواب والا کنت دوپاری موسوم بربرت دورلئان میباشد و اگر خانواده اورلئان سلطنت فرانسه برقرار کرده پادشاهی حق نواب والا کنت دوپاری میباشد در پاریس در نهم ماه نوامبر سال هزار و هشتصد و چهل میلادی متولد شده و در یازدهم ژوئن سنه هزار و هشتصد و شصت و سه با دختر عم خود پرنسس فرانسواز صبیه پرنس دوژوانویل در حوالی لندن مزاوجت کرده و پنج فرزند ذکور و اناث دارند چندیست که از فرانسه مهاجرت نموده در مشرق زمین سیاحت مینمایند چندگاهی در اسلامبول بوده از آنجا بگرجستان و از گرجستان بایران آمده در این ایام که ورود بدار الخلافه نموده اند محض اظهار مخالصت تلگرافی مبتنی بر اعلام ورود خودشان و تاسف از اینکه دیر وارد دار الخلافه شده و بحضور همایون نرسیده اند باردوی معلی ایصال داشتند

و روز شنبه بیست و چهارم که نیز در چشمه علی اتراق بود جواب آن تلگراف از حضور مبارک بدار الخلافه زده شد و صورت هر دو از قرار ذیل است

صورت تلگراف نواب والا دوک دوشارتر

حضور مبارک اعلیحضرت اقدس همایون دراین موقع جسارتا از طالع خویش اظهار یاس نموده افسوس خود را در خاکپای همایون عرضه میدارد که بانهایت امیدواری یعنی امید تشرف بخاکپای مبارک وارد مملکت ایران شدم و از بدبختی وقتی وارد شدم که موکب اقدس همایون تشریف فرما شده بودند لهذا از خاکپای اعلیحضرت اقدس همایون چنین مستدعی است که نیت خیر این دولتخواه را در این مراتب بنظر همایون منظور فرمایند دوام این دولت علیه را از خداوند مسئلت مینماید

ربرت دورلئان دوک دوشارتر

جواب اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه

بنواب اشرف امجد والا شاهزاده عالیقدر محترم فرانسه نواب دوک دوشارتر اظهار میشود تلغراف محبت آمیز شما در منزل چشمه علی دامغان بما رسید اظهار تاسف نموده بودید از عدم ملاقات ما در طهران من نیز کمال افسوس را دارم از اینکه شما وقتی وارد شده بودید که ما عزیمت خراسان نموده بودیم و ممکن نشد از ملاقات شما چنانکه مقتضی میل قلبی خودمان بود محظوظ شویم و مسرور گردیم قبل از وصول تلغراف شما من مراتب افسوس خودم را از عدم امکان ملاقات شما توسط جناب وزیر امور خارجه بشما تلغرافاً اظهار داشته و جویای صحت مزاج شما شده بودم البته تلغراف را بشما تبلیغ نموده اند امیدوارم تا هر وقت که توقف نواب والا در خاک ایران امتداد یابد از هر جهة بوجود والا خوش بگذرد و در هر قسم اسباب آسایش و احترام نواب شما دریغ نشود ناصر الدین شاه قاجار

در بسطام انطباع یافت

صنیع الدوله وزیر انطباعات

روز یکشنبه بیست و پنجم ماه شعبان موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه از چشمه علی دامغان تشریف فرمای چلهٔ ده
از توابع هزار جریب مازندران گردید انوشیروان میرزا ضیاء الدوله حکمران سمنان و دامغان که در منازل خاک ولایتین مزبورتین در فراهم آوردن
سیورسات و آذوقه و لوازم آسایش و رفاهیت موکب اعلی و اردوی همایون سعی وافی نموده و خاطر مبارک را قرین رضایت و خرسندی
ساخته با عطای یک ثوب سرداری از جبه خانه خاص خلعت مهر طلعت همایون علامت کمال مرحمت و عنایت ملوکانه مفتخر و مباهی گردید
طرف شمال چشمه علی بفاصله ربع فرسخ صحرای ممتد عریضی است که امتداد آن از شمال بجنوب دو فرسخ و عرض از نیم فرسخ الی یک فرسخ میباشد
صحرای مزبور در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه شرقی بلوک دامغان و پشت کوه غربی محال چهاردانگه هزار جریب مازندران میباشد
در بادی نظر این صحرا چمن است ولی در حقیقت چمن نیست بلکه آنچه بنظر سبز میآید یا زراعت است یا خار شتر راه از دامنه تپه‌های غربی است
و در دامنه کوه شرقی موسوم بابانه کوه مسیلی است که در هنگام سیلاب فاضل آب مزارع کلاته و چارده بواسطه آن مسیل تا به آب چشمه علی
ملحق میشود یک فرسنگ که از چشمه علی بطرف شمال بروند در سمت مغرب جلگه قریه کلاته است که در دهنه دره عریضی واقع شده و در رودخانه
که در این فصل تقریباً دو سنگ آب دارد از دهنه دره مزبوره بخارج جاریست و مزارع واقعه در جلگه را مشروب میسازد قریه کلاته سابقاً در انتهای
دره بوده حالا آن خراب و خالی از سکنه است و آبادی حالیه در سمت شمال دره در زمین پست و بلند سنگلاخی است که بیوتات آن مطبق
و بر روی هم میباشد اشجار زیاد از هر قبیل در این دهکده موجود است چشمه بادخانی معروف در ربع فرسخی کلاته واقعست
جمعیت کلاته سیصد خانوار و دو باب حمام و یک مسجد و یک حسینیه دارد و در تلال طرف غربی جلگه ربع فرسخ بکلاته مانده آثار قلعه
خرابه دیده میشود که بکلی محو و منطمس گردیده و بدقت معلوم میشود که قلعه بوده است محاذی دهنه دره کلاته در وسط جلگه آثار قلعه کهنه از
بناهای قدیم شبیه بقلاع ری از دور دیده میشود که اهالی کلاته آنرا چهل درسنا مینامند و از قرار معلوم آنها سابقاً در این قلعه سکنی داشته

بعد از انهدام مساکن حالیه نقل مکان نموده‌اند تخمیناً نیم فرسخ از قریهٔ حالیه کلاته که گذشته در وسط جنگل تپهٔ قلعه چهل ... قلعه ... درست از بناهای

بسیار کهنه که نارین قلعه بوده زیرا که قلعه مربعی بفاصله بیست و پنج الی سی ذرع با خندقی محیط بر آن بوده است دیوار نارین قلعه مذکور از خارج چینه

و از داخل خشتهای بسیار جسیم و محل آن برجی بوده در طرف شرقی قلعه واقع و آثار بیوتات متعدد در اطراف آن بنظر می‌آید عرض دیوار

نارین قلعه آنچه حالا موجود است چهار ذرع و قطر دایره آن سی و سه قدم است نزدیک بچهارده یعنی در انتهای نیم دایره که قرای چارده

در آن واقعست طرف مشرق نیز آثار قلعه خرابه دیگر در بالای تلی موجود است چارده فی الحقیقه چهار قریه بوده یکی را در عهد کریمخان وکیل

زکیخان زند خراب کرده و سه قریه آباد موسوم به ورزن و زردوان و قریه قلعه میباشد ورزن که در طرف مغرب دامنه واقع شده

پنجاه خانوار سکنه و یکباب حمام و مسجد و بقعه دارد که بعقیده اهالی مدفن ابراهیم ابن موسی الکاظم علیه السلام است زردوان که در سمت

مشرق است تقریباً هشتاد خانوار جمعیت و حمام و مسجدی دارد و قریه قلعه دارای دویست خانوار آبادی و یک مسجد بزرگ و دو حمام و دو باب

دکان حدادی و صباغی و بقالی کلیه باغستان چارده در حوالی قریه قلعه واقعست که از جمله باغ شاه میباشد که بامر شاه شهید سعید آقا

محمد شاه غرس و احداث نموده‌اند و باغ دیگر که مرحوم رضوان جایگاه امیر کبیر سلیمان خان اعتضاد الدوله احداث کرده و در طرف غربی آبادی

قریه قلعه بقعه امامزاده محمد ابن جعفر الصادق علیه السلام است که شرح آن در محل خود نگاشته خواهد شد گندم چارده بخوبی معروف است

رودخانه چارده از سنگ رود شمال جاری و بطرف جنوب میرود از چشمه علی تا چارده سه فرسخ میباشد ارتفاع چارده از طهران قریب بپانصد ذرع است

روز دوشنبه بیست و ششم شعبان موکب مسعود همایون از چارده انتهاض فرموده در اتابش از مزارع شاه کوه سفلی واقع فیمابین شاه کوه علیا

و شاه کوه سفلی از خاک استراباد نزول اجلال فرمودند خط راه ابتدا بطرف شمال غربی است و متدرجاً بسمت مشرق مایل میگردد و از تلال

و وهاد فیمابین جبال عبور مینماید گردنه اول که تا چارده ربع فرسخ موسوم بهلالان میباشد و پای این گردنه راهی است بطرف مغرب

که از آن به بندر گز میروند بعد از طی مسافتی گردنه دیگر در راه است که کوههای طرفین آن اشجار ارس دارد و هر چه پیشتر میروند آن اشجار بیشتر

میشود این گردنه که موسوم به ورک تاله میباشد فاصل خاک چارده و هزار جریب و استراباد است بعد از آن گردنه معروف به ترک چاه و گردنه

آخری که جزو خاک شاه کوه سفلی است موسوم به شاه سوار است در عرض راه جنگل ارس و چشمه بسیار زیاد و اراضی سبز و خرم و آب جاری دیده میشود

ناحیه شاه کوه عبارت از سلسله ایست که امتداد آن از شمال بجنوب است و از آنجا که کوه سنگی شامخی مشابه دیوار که همیشه مستور از برف است در

جنوب سلسله مزبوره واقع شده اینجا را شاه کوه مینامند در دامنه شمالی این کوه تجر از دهات دامغان و مجن از قرای بلوک بسطام میباشد

در طرف شمال سلسله کوه موسوم به تلومب باشد که آبادی آن معروف بزیارت خاصه است و امامزاده در این آبادی مدفونست آبادی شاه کوه سفلی

دارای صد خانوار سکنه و یکباب حمام و دو مسجد و در انتهای جنوبی سطح میباشد و آبش از چشمه سار و رودخانه ایست که از برف حاصل
میشود آثار قلعه خرابه که مشرف بآبادیست در اینجا بنظر میرسد از شاه کوه سفلی تا جائیکه راه بسمت شمال میل نموده و از گردنهٔ قرلق سرازیر میشود
یکفرسخ است و راه گردنهٔ قرلق راهیست که از آن از بسطام باسترآباد توپ میبرند و کاروان میرود آثار شاه کوه علیا نزدیک قرلق
در سمت مشرق سطح واقع شده و دویست خانوار سکنه و یک حمام دارد اهالی شاه کوه علیا و سفلی تقریباً صد و پنجاه هزار گوسفند دارند و بالکل
سنجی زمستان بقشلاق نمیروند ولی حشم آنها برای قشلاق تا جاجرم و نردین و کالپوش که در این سنوات تا قاری قلعه میرود رودخانه های شاه کوه
برودخانه نکا باین آن اشرف و ساری ملحق میشود طایفه فوج بابا کلونی در شاه کوه ییلاق و در استرآباد قشلاق مینمایند ارتفاع شاه کوه از طهران
هشتصد و پنجاه ذرع است از چارده تا شاه کوه شش فرسخ میباشد
روز سه شنبه بیست و هفتم موکب همایون اعلیحضرت شاهنشاهی عز نصره از شاه کوه تشریف فرمای طاش (تاش) از قرای استرآباد شدند
تقریباً یکمیدان راه که از استاش دور میشوند رودخانه بطرف شمال جاریست که در منتهی سنگ آب نام دارد این رودخانه را شمشیر برود
شاه کوه مینامند پس از طی دو فرسخ راه در جبال طرفین که در سمت مشرق و مغرب اشجار اورس و نسترن کوهی و بعضی چشمه سارها دیده میشود
و بدره میرسند که در طرف شمال واقعست قریه شاه کوه علیا درین دره میباشد تقریباً یکفرسخ دیگر که طی مسافت مینمایند بگردنهٔ کوچکی
موسوم به چالچیان و چمنی میرسند که دو سه چشمه آب دارد و یکی از آن چشمه ها که کنداب نامیده میشود آب معدنی ممزوج بگوگرد دارد ولی بر
خلاف اغلب آبهای معدنی آب کنداب سرد و بارایحهٔ گوگرد و ترش طعم است اما دره که قریه طاش در آن میباشد امتدادش از
شمال بجنوب و طول دره از رشته کوه زال بیک که طرف شمال واقع شده تا تپه مقابل که سمت جنوبست تقریباً نیمفرسخ میباشد در وسط این دره
تپه از شمال بجنوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوب دره را دو قسمت میکند آب دره طاش که از دامنهٔ کوه شاهوار سرچشمه گرفته و در منتهی
که اواسط سرطان است شش سنگ آب دارد ابتدا بطرف جنوب دره جاریست بعد بسمت مشرق مایل شده در دهنه دره با رودخانه که از
شاه کوه میآید یکی شده موسوم بدوآب میگردد و ببلوک بسطام میرود قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد زراعت این قریه
قلیل و عمدهٔ معاش از گوسفند داریست از شاه کوه تا طاش چهار فرسخ میباشد ارتفاع طاش از طهران هزار ذرع است
روز چهارشنبه بیست و هشتم در طاش اتراق شد و در این روز بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی ادام ملکه بعزم تماشای بلوک کتول استرآباد
بقلهٔ کوه شمالی طاش موسوم به یزدکه و چرکه متصل بکوه شاهوار است تشریف فرما گردیدند و چون از کوه زال بیک یکفرسخ دور شدند بچمن
بسیار باصفائی که در دامنهٔ کوه یزدکه و چرمیان باشد و چشمه های سرد گوارا دارد و مرتع احشام اهالی طاش میباشد رسیدند از آنجا

بعد از صرف نهار با معدودی از مقربین رکاب همایون بقله مرتفع کوه یزدکه وجر صعود فرمودند این قله در طرف شمال شرقی بلوک کتول استراباد است
اتفاقا در این روز هوا صاف وتمام جلگه تا ساحل دریای خزر نمایان بود این نواحی اگرچه قورق نیست لیکن شکارگاه بسیار معتبریست
واز هر قسم شکار دارد و با آنکه بندگان اعلیحضرت همایون قصد شکار نداشتند چون غفلةً چند ارغالی از مسافت بعیدی نمایان شد یکی از آنها را
که تقریبا در هزار ذرعی بود صید فرمودند خلاصه وقت عصر بسراپرده سلطنتی مراجعت فرمودند راه معمول بسطام باستراباد از طاش است
که از طاش تا گردنه قزلق سه فرسخ و خود گردنه قزلق نیز دو فرسخ تا دهنه کرمابدشت میرسد واز دهنه کرمابدشت که تقریبا جلگه است تا شهر
استراباد چهار فرسخ میباشد

روز پنجشنبه بیست ونهم موکب همایون اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه از طاش بقریه ابرسیج (اوریسج) خاک بسطام تشریف فرما گردید
خط راه از دهنه موسوم بدهنه دوآب خارج شده از مغرب بمشرق در کنار رودخانه امتداد دارد و پس از طی نیم فرسخ بطرف جنوب مایل میشود
و دره وسیع میگردد در اینجا چهار کاروانسرای را انداز برای قوافل استرابادی که بشاهرود و بسطام میروند در قدیم الایام بنا نموده اند
که یکی از آنها با سنگ وگچ و باقی با خشت وگل ساخته شده و هر یک دارای برجیست که مخصوص حراست بوده است بعد از آن
جبال اطراف از یکدیگر دور میشوند پشت کوه طرف جنوب ده ملا میباشد که از منازل راه معمول خراسان است واز آنجا بشاهرود میروند
وراه ابرسیج در دامنه کوه شمال مایل بمشرق میباشد یکفرسخ با برسیج مانده در دامنه کوه مزبور قریه نگارمن است که تقریبا ده خانوار سکنه دارد
قدری از نگارمن گذشته دهنه استانج یا استادزاست که بطرف مغرب امتداد دارد و تقریبا سه سنگ آب از آن جاریست که بسمت بسطام میرود
ومحاصره استانج بواسطه قشون شاه اسمعیل صفوی در تواریخ مضبوط است از دهنه استانج تا ابرسیج ربع فرسخ و ابرسیج که قریه معتبریست ییلاق
شاهرود و بسطام است در دهنه دره که در دامنه کوه شاهوار است در طرف مغرب مایل بشمال جلگه بسطام واقع و رودخانه که از بالای دره جاری میگردد
از وسط باغستان یا دا ابرسیج جاریست و چند چشمه آب سرد گوارا در حوالی رودخانه دیده میشود و یکی از چشمه ها موسوم بتم ولدک است که از میان سنگ
از سوراخی که شبیه بتیم است بیرون میآید اهالی گویند اگر چیز ناپاکی در چشمه اندازند آب چشمه تا مدتی خشک میشود قریه ابرسیج دارای سیصد و پنجاه
خانوار و دو باب حمام و چهارده مسجد و شش بقعه معتبریست و بعضی از مساجد آن از ابنیه قدیمه و یکی از آنها را در سال هشتصد و هشتاد و دو هجری ساخته اند
قریب بیست نفر طلبه وفضلای با علم درین قریه سکنی دارند گویند چون محلی که این قریه در آن واقعست مشجر باشجار اورس بوده آن درختها را قطع کرده
و بیوتات بنا نموده اند لهذا موسوم باورسیج شده و از آنجا که واو و با در فارسی بهم قلب میشود اوریسج را حالا ابرسیج تلفظ مینمایند
از طاش تا ابرسیج چهار فرسخ است ارتفاع ابرسیج از طهران چهارصد ذرع است

روز جمعه سلخ شهر شعبان موکب ظفر کوکب شاهانه از ابریشم حرکت فرموده ظاهر بسطام مضرب خیام سپهر احتشام معلی گردید بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه چهار ساعت بغروب مانده این منزل را بورود مسعود خسروانی مزین فرمودند اردوی بزرگ که از راه معمول بشاهرود آمده و در اینجا قدوم بهجت لزوم اقدس را منتظر بود در موقع ورود موکب اعلی سران و سرکردگان و افواج پیاده و سوار و صاحبمنصبان عموماً باستقبال مقدم فرخنده شیم مبارک شتافته فرداً فرداً مشمول عواطف خاصه همایونی گردیدند و اردوی مزبور که صورت آن در ذیل مسطور است حسب الامر بشرف التزام رکاب اعلی مستسعد گشتند

صورت اردوی بزرگ که از شاهرود برکاب همایون پیوسته

سیف الملک   علاء الدوله   شهاب الملک   صارم الملک

توپخانه وغیره

توپ سلام یک عراده   توپ کوهستانی ده عراده   توپچی جمعی پنجاه نفر   توپچی سبک اطریشی صد و پنجاه نفر   زنبورکچیان بریاست نصرالله خان سرتیپ صد نفر

افواج سواره و پیاده وغیره

فوج مسعود طهران جمعی سیف الملک با دو دسته موزیکانچی شهرستانکی و مارکه هفتصد نفر   غلامان کشیکخانه بریاست قوللر آقاسی باشی دویست و پنجاه نفر   سواره منصوره مهدیه بریاست علاء الدوله هفتصد نفر   غلام شاهسون شوکت بریاست شهاب الملک دویست نفر   سواره شاهسون اینانلو بریاست صارم الملک هفتصد و پنجاه نفر   غلام ناصری سیصد نفر جمعی سیف الملک   سواره قزاق صد و سی و یک نفر

نیز در این روز حبیب الله خان ساعد الدوله امیر تومان حکمران استراباد با رؤسای قبایل و طوایف تراکمه یموت و گوکلان وغیره که از رعایای قدیم نعماء دولت علیه میباشند بتقبیل رکاب ظفر انتساب مقدس پادشاهی مفتخر و مباهی گشتند   از ابریشم تا بسطام کمتر از ده فرسخ و راه از شمال غربی بطرف جنوب شرقی و از آنجا که شرح جغرافی و تاریخ شاهرود و بسطام در سفرنامه مبارکه مشهد مقدس در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که بقلم معجز رقم خسروانه مسطور شده و در جلد اول مرآت البلدان نگاشته شده و بعدها مفصلاً نیز نوشته خواهد شد در این محل بسبب عدم گنجایش متعرض نشدیم   ارتفاع بسطام از طهران دویست ذرع است

روز شنبه غره شهر رمضان المبارک و روز یکشنبه دویم در ظاهر بسطام اتراق شد و در اینجا مسیو کاکانوسکی قنسول دولت روس مقیم استراباد باهمراهی ساعد الدوله امیر تومان حکمران استراباد بحضور باهر النور همایون مشرف و بعواطف خاصه شاهانه مشمول گشته بعطای حلقه انگشتری الماس درجه اختصاص یافت   هم در اینجا عمید الملک باردوی معلی پیوسته در عداد ملتزمین رکاب اعلی معدود گشت   نیز در این منزل انعکاس ظهور مراحم کامله خسروانی و اظهار تفقد و عنایت مخصوص درباره امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عامره تشریف فرمای منزل ایشان شدند

گردیده معزی الیه از بذل این موهبت عظمی بشرایط تشکرات و تعلیمات قدوم سعادت لزوم اقدس قیام و اقدام نمود هم در اینجا ساعدالدوله امیر تومان حکمران استراباد که همواره خاطر معدلت آثر همایون را از جلایل خدمات خود خرسند ساخته نیز در عبور موکب منصور مقدس در پنجه روزه از خاک استراباد چنانکه باید بفراهم نمودن لوازم آسایش قرین کامیابی پرداخته مشمول ملاطفت خاصه خسروانه گردیده با عطای یکثوب سرداری ثمسه مرصع خلعت قبا طلعت همایون دلیل عنایت و مسرت خاطر الهام ذخایر پادشاهی مفتخر و مباهی گردید و آقایان استراباد و سرکردگان و صاحبمنصبان استرابادی و روسای طوایف و قبایل تراکمه نیز بتوسط معزی الیه هر یک علی قدر مراتبهم بخلعتی سربلند گردیدند و اسامی آنها از قرار ذیل است

آقایان استراباد

جناب آقا سید قوام الدین آقا محمد پسر مرحوم ملا محمد ضیای شهید آقا حسن پسر مرحوم آقا نظام الدین آقا سید اسمعیل از طایفه دراز کیسو شیخ حسینعلی رادکانی

سرکردگان و صاحبمنصبان استرابادی

میرزا علینقی خان سرتیپ فندرسکی عبدالصمد خان سرتیپ علی محمد خان سرهنگ میرزا اسدالله خان میرزا محمد حسین پیشکار چنگیز میرزا فتحعلی خان سرکرده استراباد رستاقی محمد قلیخان سرکرده کرد محله و سدن رستاق سلیمان خان سرکرده مقصودلو سلیمان خان یوزباشی از طایفه ملک محمد قلیخان سرکرده اترابی محمد خان سرکرده تمشکی عیسی خان سرکرده پایین ساوری ملک عیسی علی اکبر خان نوکردی علی اکبر سلطان کلانتر بلوک استراباد رستاق آقا عبدالرحمن کلانتر بالا شاه کوه محمد قلیخان کلانتر پایین شاه کوه آقا محمد ابراهیم کلانتر ساور آقا اسمعیل شاه کوهی حاجی محمد علی شاه کوهی آقا رضا تحویلدار سیورسات آقا رفیع طاشی آقا محمد تقی تاجر استرابادی نشان [illegible] از درجه چهارم

خوانین و ریش سفیدان طوایف ترکمان

طایفه جعفربای و اغورجلی

(نورعلی) حاجی کلدیخان ایل کلدیخان پسر حاجی کلدیخان آدینه خان حسین خان تیسنچه خان تخی سلطان طغان تسراول تاج محمد سلطان ایل محمد الهقلی خان عوض مهدی آتا قلی ناز محمد

(یارعلی) صید نظر خان قولباش خان بابا خان آرتق وردی حاجی غایب حاجی اراز عمرخان نظر سردار آتا گلدی سردار حسن خان (اغورجلی) ملا خواجه نیاز اراز محمد قلیچ خان

آتابای

مدرخان حاجی نظر خان توسلی خان سالار خان پسر امیرخان سرباز خان صادق خان بهرام خان بیگمراد خان چنان خان اوشید خان امان لق خان ملا بهرام وردی باطرخان اوره ساطلق خان بکنجعلی خان ارازکلدی

(داز) حاجی قلیخان ولی بای خالد خان ویردی خان خالدوردی (بلقی) قوری خان ملا ملا قربانخان یوزباشی قلیچ محمد خان آقا محمد قزل قوشاق قارلی محمدوردی ارازخان محمد طغان (دوجی) قارلیخان امان قلیچ خان ویردی خان تنگلی خان آت محمد خان خاخماچ خان صاری خان ارتق نظر امان قلی

طوایف ایل بالا

(قان یخمز) قلیچ قپان خان عوض خان امان اراز علی (قوجق) شیخ ملا مراد خالی خان آتا محمد خان محمد وردی (کوچک) سعید خان د... مظفرخان امیر قلیخان قره بو قولمان بابا بغداد اسیر

[illegible]

صنیع الدوله وزیر انطباعات

اردوی همایون

روز دوشنبه سیم شهر رمضان المبارک موکب ظفر کوکب اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه از ظاهر بسطام حرکت فرموده تشریف فرمای
کلاته خیج گردیدند راه ابتدا از طرف مغرب بسمت شمال شرقی امتداد یافته تا قریه دولت آباد که در نیم فرسخی و در دست راست راه واقعست از اینجا
میل راه بیشتر بشمال شده و پس از قلیل مسافتی چهار دهکده که اولی موسوم به ده خیر و بعد از آن کرکان و پس از کرکان کل گنبد و در جهامی
مسجد نام دارد در دست چپ راه و در زیر ابریسج واقع شده است در محاذی این قرا در طرف دست راست دهکده های سفیدان و قادر و قاسم آباد
دیده میشود بعد از آن در همین طرف علی آباد ظهیرالدوله است و زیر آن در خط راه حسین آباد ملکی میرزا مهدی نزدیکی که قلعه خرابه مدوری
در پهلوی آنست از اینجا گذشته در دست راست تقی آباد جان محمد خان سرتیپ و در محاذی آن علی آباد جان محمد خان و زیر علی آباد قریه نمدمال
و محاذی آن که دست راست و قدری دور از راه باشد قجح علیا و قجح سفلی است و زیر نمدمال قلعه حاجی عبدالله مجتهد مزارجریبی است بعد در دست
راست در پهلوی خط راه قلعه سرخان است پس از آن در یسار و دور از خط راه در دامنه کوه شمالی قریه میغان است و کوه دره میغان که در طرف
شمال راه است از طرفی بکوه شاهوار وصل است و از سمت دیگر بکوه ابر متصل میشود و این جبال فاصل خاک بسطام و استراباد میباشد و از آن گذشته
در سمت یمین قرای زرگر و نصیرآباد و چاطاق و پرو و سیدآباد و قلعه میرزا محمد علی و قاسم آباد علیا و سفلی میباشد که هریک جزئی آبادی
دارد و محاذی این قرا در جلگه که اواخر دامنه کوه شمالی میباشد قلعه محمد آقا و کرمن و قلعه سفید و قلعه نو و خرقان و ابر میباشد که مجموعاً صد و
پنجاه خانوار سکنه و باغستان زیاد دارد در نزدیکی آبادی خرقان بر روی تپه مقبره شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره است که از هر گونه زینت عاطل
و خرابست متصل باین مقبره مسجدیست مربع و بسیار مرتفع که منتهی میشود بگنبدی که بشکل مخروطی بی شباهت نیست و ظاهر گنبد را کاشی
کاری کرده اند از کتیبه دور گنبد که بخط نسخ ممزوج بثلث است معلوم میشود که این مسجد را در عهد سلطان ابوسعید مغول کروح نویان بنا نموده است
بالجمله قریه خرقان و قرای متصله بآن آباد و دارای باغستان زیاد و میوه جات میباشد و آب کلیه قرای مزبور از قنوات است و از خرقان گذشته

تا کلاته خیج راه در تلال و با دو یکباره بطرف مشرق است از بسطام تا خرقان بعقیده اهالی سه فرسخ و از آنجا تا کلاته خیج سه فرسخ ولی هفت فرسخ تمام است کلاته خیج و خیج دو قریه است از اعمال بسطام و فاصله ما بین این دو دهکده چهار هزار ذرع است اولی در سمت غربی در منتهای جلگه و دومی در طرف شرقی آن واقع است بیوتات کلاته خیج مطبق و بر روی تل مستدیری ساخته شده و عبارت از پانصد خانوار است و خیج نیز بوضع کلاته خیج و دارای صد و پنجاه خانوار میباشد آب این دو قریه از قنوات و چشمه‌سار و هر یک از دو دهکده تقریباً با مبدأ او نیم فرسخ باغستان دارد سکنه بومی و اهل همین نواحی میباشند ارتفاع کلاته خیج از طهران یکصد ذرع است

روز سه‌شنبه چهارم از کلاته خیج تشریف فرمای چمن خوش ییلاق گردیدند از جلگه که کلاته خیج در آن واقع است قدری که بطرف چمن خوش ییلاق میروند دو کوه طرفین راه بیکدیگر نزدیک شده دهنه تشکیل میدهد که آب کلاته خیج و خیج از این دهنه بدو قریهٔ مزبوره میرود و قبل از آنکه داخل دهنه شوند در طرف مغرب تلی ممتد میباشد که در انتهای آن آثار قلعه خرابه بنظر میآید که با این قلعه مربع آبان وصل است و قلعه موسوم بقلعه دستی است از محاذی این قلعه داخل تنگه میشوند و تنگه بواسطه کوه موسوم بچهل دختر دو دره یا دو تنگه میشود که تنگه دست چپ معروف بدهنه سیاه و تنگه دست راست مشهور بدهنه باغو میباشد خط راه در دره است افتاده و جبال طرفین اشجار اورس و زرشک دارد پس از آن بگردنه زردالو فروش رسیده از این گردنه سرازیر شده وارد چمن خوش ییلاق میشوند گردنه زردالو فروش که حد فاصل بسطام و استرآباد است در جانب جنوب چمن خوش ییلاق و کوه سمت مغرب آن موسوم بچهل پخ و کوه طرف مشرق با رملاق و کوه جهت شمال قراجنگل خوش ییلاق است و جبال مزبوره کلیه جنگل اورس دارد آب چمن خوش ییلاق از چند چشمه است که بیکدیگر وصل شده رودخانه کوچکی تشکیل داده از تنگه قرغن دره که میان مشرق و شمال واقع شده بسمت تیل آباد میرود اما چون آب کم است به تیل آباد نمیرسد دوره جلگه خوش ییلاق تقریباً یکفرسخ و از مشرق بمغرب ممتد است

در چمن خوش ییلاق علف بسیار موجود است در زمستان در خوش ییلاق برف زیاد می‌آید ارتفاع خوش ییلاق از طهران چهارصد ذرع است

روز چهارشنبه پنجم موکب مسعود همایون از چمن خوش ییلاق بحوالی قریه تیلاباد از خاک فندرسک استرآباد نزول اجلال فرمودند کاران اعلیحضرت شاهنشاهی دیروز از راه چشمه سرخ حرکت فرموده سه آهو در جلگه و یک ارغالی در کوه چشمه سرخ شکار شست مبارک گردید از خوش ییلاق تا تیلاباد دو فرسخ و راه تقریباً از جنوب بشمال است و در یکفرسخی تیلاباد مزرعه‌ایست معروف بکلاته عنبر که امامزاده در آن مدفون است قریه تیلاباد پنجاه خانوار سکنه بومی و بیست خانوار غریب دارد آبش از یک رشته قنات و چشمه‌سار و فاضل آب آن بگرگان و آق قلعه میرود زراعت تیلاباد عمده برنج و قلیلی گندم دارد کوههای جنوبی تیلاباد موسوم بچهل پخ و شمالی معروف بکوه تیلاباد و مغربی مشهور بچل یورت است تیلاباد چهارصد ذرع از طهران پست‌تر است

چل بمعنی بیابان است

روز پنجشنبه ششم حوالی قریه گلستان از اعمال نردین مضرب خیام گردون احتشام همایون گردید از جلگه تیلاباد قدری که طی مسافت مینمایند

تنگه موسوم بچوپانکش داخل میشوند عرض بعضی از جاهای این دره از تنگی به سه ذرع میرسد و امتداد دره یکفرسخ است و منتهی بگردنه کوچکی میشود قدری
ازین گردنه گذشته گردنه دیگر هست که آنرا کتل نبی میسنامند از سر این گردنه قرای سه‌چال و واموناو حسین‌آباد که جزو فندرسک استرآباد است
دیده میشود و بعد کاشیدار بنظر می‌آید کاشیدار قریه‌ایست در طرف شمال راه در روی کمرکوه واقع و دارای سیصد خانوار آبادی و
آب آن از چشمه‌سار و امامزاده دارد موسوم بحمزه و مکنی با بوالقاسم و نیم فرسخ که از کاشیدار میگذرند بقریه کلستان میرسند کلستان
که در طرف مشرق کاشیدار و در دره واقعست دهکده‌ایست که کوچه بندی شده و شبیه بقلعه میباشد جمعیت آن شصت خانوار و آبش از چشمه‌سار
و رودخانه از دره کلستان از شمال بجنوب جاریست و آبادی در کنار این رودخانه میباشد از تیلاباد تا کلستان قریب چهار فرسخ است
و ارتفاع کلستان از طهران تقریبا صد و بیست ذرع میباشد

روز جمعه هفتم موکب منصور خسروانه ایده‌الله تعالی بنصره از کلستان تشریف فرمای چمن کالپوش گردید از طرف جنوب غربی دره کلستان
سه ربع ساعت که راه طی نمودند قریه تلهٔ بن (تلبن) (تلوبن) است که آب آن از چشمه‌سار متعدد میباشد و این چشمه‌سار از دامنه‌های
کوه بلند غربی مشهور به نقشی و زیرگک است هوای این قریه بسیار سرد و ییلاقی و اطراف آن باصفا و غالب اشجار جنگل درخت میوه است زراعت
تمام دیم و آب چشمه‌سار مخصوص صیفی است جمعیت تله‌بن هشتاد خانوار و یکفرسخ که ازین دهکده بطرف شمال طی مسافت نمایند بگردنه میرسند که از
بالای آن چمن کالپوش پیداست و قریه موسوم به نانیک در زیر این گردنه است و تمام راه در جنگل و چون نیم فرسخ از گردنه سرازیر شوند از دو رودخانه
کوچک که هر یک دو سنگ آب دارد و آبهای نانیک است عبور مینمایند و بچمن کالپوش ورود میکنند کالپوش چمن مسطحی نیست و فقط یکسطح دارد
موسوم به یورت شاه یا دشت شاه که در دو سه روزه توقف موکب اعلی مضرب خیام با احتشام معلی میبود این چمن از طرف شمال محدود است بکرگان و
از جانب جنوب به بزدین و از مشرق بجاجرم و از مغرب بفرنگ و فارسیان و فندرسک و در جلگه موسوم بشاه یورتی پنج فرسخ است در طرف جنوب قلعه
کوه سنگی بلند خالی از جنگل موسوم بچهار قلو میباشد و در جنوب غربی کوه خواجه قنبر که مستور در اشجار جنگلی است و قریه نانیک در دامنه همین کوه میباشد
در سمت مغرب تلال مرتفعه موسومه بقلقلو است که آن نیز مستور در جنگلست و در شمال و شمال غربی کوه معروف بسرانکوه که بخط عمودی و بی دامنه است
و درختهای جنگلی آنرا پوشیده دارد در جنگلهای کالپوش درختهای مثمر بسیار و انواع شکار موجود و آثار آبادی یاد دیده میشود طایفه گرایلی در اینجا
شهری داشته‌اند که خرابه‌های آن بنظر می‌آید سه رودخانه کوچک از چشمه‌سار کالپوش تشکیل یافته و هر سه در زیر حسین‌آباد نزدیک که در محوطه کالپوش است
یکی شده بطرف فرنگ و فارسیان جاری گردیده بسمت گرگان میرود هوای کالپوش در زمستان سرد و برف زیاد میآید ولی در اول بهار
بزودی فهما آب میشود در کالپوش از طیور مرغابی و زنگوله بال که مرغیست مخصوص این ناحیه و قرقاول بسیار و کبک و تیهو نیز زیاد است.

حسین آباد نزدیک در طرف شمال چلکه در دامنه کوه سرانکوه واقع شده و حاصل آن گندم و جو و نخود و حب التعز است که همه دیم است ارتفاع زمین کالپوش و طهران بیک درجه است و سردی آن از بابت وجود بیشه میباشد در تابستان غالباً هفته یکمرتبه در کالپوش باران می آید روز بیست و سیم و بیست و چهارم سرطان اول طلوع آفتاب میزان الحراره ریمور ده درجه حرارت بالای صفر و در ظهر نوزده درجه و عصر در هفده درجه قرار میگیرد روز شنبه هشتم و یکشنبه نهم و دوشنبه دهم در چمن کالپوش اتراق شد و یار محمد خان سهام الدوله ایلخانی شادلو حکمران ولایت بجنورد با سواره بجنوردی و رؤسای تراکمه گکلان که ابواجمعی معزی الیه میباشند در اینجا بتقبیل عتبه علیه خسروانه فایز و مشمول عواطف شامله شاهنشاهی گردیدند رؤسای تراکمه گکلان بخلاع همایونی سرافراز گردیدند

اسامی رؤسای تراکمه گکلان که بخلاع همایونی سرافراز گردیدند

حلیم بردی ایشان پسر رحمن بردی ایشان آخالی که حالا در گرگان سکنی دارد قلیچ ایشان که از طایفه قرایلخان است خوجه قلیخان ریش سفید طایفه اندرویشی تقی خان ریش سفید طایفه چاقربکدلی عوض نفسخان ریش سفید طایفه قرایلخان مرادخان ریش سفید طایفه بایندر حیدرخان ریش سفید طایفه ارکلو شامی خان رئیس طایفه طقتمش مصطفی قلیخان ریش سفید طایفه طقتمش طغان وردیخان ریش سفید طایفه عرب امان خان پسر خوجه قلیخان طغان وردی خان ریش سفید طایفه بکاق شاه منصور ریش سفید طایفه سنگرک قربانخان ریش سفید یکی از طوایف قرق ایلخان ریش سفید یکی از طوایف قرق بهادرخان ریش سفید یکی از طوایف قرق اللهوردیخان ریش سفید یکی از طوایف قرق نادیخان ریش سفید یکی از طوایف قرق کریمخان ریش سفید یکی از طوایف قرق جعفربای سردار سواره قرق ایلیک سردار برکلی خان ریش سفید طایفه چخلیق مصطفی قلیخان ریش سفید یکی از طوایف عالی آورجن خان ریش سفید یکی از طوایف عالی خواجه نظرخان ریش سفید یکی از طوایف عالی محمدرضاخان ریش سفید طایفه آق گل طغان وردیخان چاقر قربان خان ریش سفید طایفه کرکز توری سلام ایشان بی سواد ملا مراد آخوند آدینه خان حسینعلی خان نایب الحکومه گکلان

نیز بعضی از معارف فندرسک که بهمراهی میرعلینقی خان سرتیپ فندرسکی از خاکپای همایون شرف اندوز گردیده بخلاع همایونی مفتخر گشتند و اسامی آنها از قرار ذیل است

علی خان علی اکبرخان میرزا تقی میرزا محمود کربلائی میرزا غلام میرزا حبیب الله میرزا فتح الله میرزا علی معلی نوروز محمد بیک کلانتر آقاجان بیک کلانتر میر سید علی کلانتر

روز سه شنبه یازدهم موکب فرخنده کوکب همایون از چمن کالپوش انتهاض فرموده ظاهر نزدین مضرب خیام سپهر احتشام شاهنشاهی گردید

از کالپوش به بزدین دو فرسخ راه است و زیاده از یکفرسخ که طی مسافت نمودند بگردنه میرسند معروف بکلّه گرگ این گردنه در طرف شمال غربی
بزدین است از آنکه سرازیر شدند بجلگه بزدین ورود مینمایند طول جلگه بزدین از مغرب بمشرق تقریباً پنج فرسخ و عرض از شمال بجنوب سه ربع فرسخ
از مشرق محدود بدوکوهه و از مغرب بکوه کبوده که متصل به بزریوان است از شمال بکوه آق قبه و از جنوب بکوه آت داغی که کوه سنگی خشکی است
بزدین عبارتست از قلعه که مشتمل بر سیصد باب خانه است و بعضی مساکن و بیوتات در خارج قلعه نیز ساخته اند آب بزدین از قنات و چشمه است باغستان
کمی دارد پنج قریه دیگر نیز متعلق به بزدین است و آن گلستان و تلّه بن و حسین آباد و باغچه و نانیک است و تلّه بن و حسین آباد و باغچه و نانیک
در کالپوش واقعست ارتفاع بزدین از طهران یکصد ذرع است بعضی اوقات در بزدین زلزله های سخت میشود

روز چهارشنبه دوازدهم موکب مسعود همایون از بزدین تشریف فرمای دره از قرای جاجرم گردید راه هشت فرسخ میباشد امتداد راه از مغرب
بمشرق و ابتدا در تلال و ماهورهاست کوه کرسو میباشد پس از طی دو فرسخ راه بگردنه میرسند که سرازیری آن زیادتر است و بواسطه نزدیک شدن
کوههای طرفین دره تشکیل یافته و در طرف دست راست این دره دره تنگ دیگریست موسوم بدره سنگ سوراخ کن و چشمه آب شوری بهمین
اسم در آن دره هست که آب کمی دارد از این چشمه تا دهنه دره که وارد جلگه میشود در کوههای اطراف معدن طلق زیاد هست طول دره که خط راه در آن
ممتد است نیمفرسخ و بعد از آن وارد جلگه شده یکفرسخ و نیم که راه پیمودند بدماغه کوه طرف شمال میرسند زیر این دماغه حوضی است که آب باران
در آن جمع میشود و این حوض را حوض بینی دنباله میگویند قبل از رسیدن به بینی دنباله محلی است موسوم به جوزاشکنک که انتهای خاک بزدین
و ابتدای خاک جاجرم است در دو طرف راه دو رشته کوه امتداد دارد که غالباً یکفرسنگ الی دو فرسنگ مسافت مابین دو کوه است در نزدیکی
دره که منزلگاه است در طرف دست راست از دور بعضی اشجار دیده میشود از قرار مذکور چشمه در آنجا هست که آنرا کور چشمه میگویند قریه دره را درق مینویسند
و تقریباً صد خانوار سکنه و حمام و مسجد و باغستانی دارد آب این قریه از قنات است دره یکصد و پنجاه ذرع از طهران پست تر است

روز پنجشنبه سیزدهم ظاهر جاجرم مضرب خیام گردون احتشام خسروانی گردید از دره تا جاجرم تقریباً دو فرسخ و نیمفرسخ که از دره بطرف جاجرم میروند
ایورله آن نیز از قرای جاجرم است در طرف دست راست راه واقع و پس از نیمفرسخ دیگر قریه گرمه است در طرف دست چپ راه در نیمفرسخی قصبه
جاجرم در طرف مغرب بر روی کوه و تپه بلندی قلعه مسدسی است معروف بقلعه جلال الدین که از سنگ و آجر و گچ ساخته شده و عبارتست
از شش برج و چند یورت و دوره قلعه از بیرون تقریباً صد ذرع و قطر دیوار آن در بالا که در محل راه رو و نزدیکی فرقل است سه ذرع و ارتفاع
دیوار آن ده ذرع و چاهی در میان قلعه میباشد که ظاهراً برای آب قلعه حفر کرده بوده اند این قلعه بجهة قراولی و نگهبانی بنا نشده بلکه برای
استحکامات است آب عمده جاجرم از چشمه ایست که از زیر این قلعه از طرف جنوب غربی آن خارج میشود و تقریباً پنج سنگ آب دارد که بسمت

جاجرم جاریست این آب بسیار غلیظ و با رائحه گوگرد است شهر جاجرم که حالا قصبه معتبریست دارای قلعه و بروج و باغستان زیاد و در وسط آن بر روی تل مصنوعی مرتفعی قلعه ایست خراب و خالی از سکنه از بلاد قدیمه و در کتب جغرافی قدیم مذکور و در کتاب سفرنامه مبارکه خراسان در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که بقلم معجز رقم همایون نگاشته شده و در کتاب مرآت البلدان مفصلا مسطور است و زوائد اطلاعات حاصله در این سفر خیر اثر در مقام و محل خود با شرح وافی و بسطی لایق ایراد خواهد شد جاجرم دویست ذرع از طهران پست تر است

روز جمعه چهاردهم در ظاهر جاجرم اطراق شد

از میامن اقبال بی زوال اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه در این سفر سعادت اثر اهالی اردوی همایون را از هر جهت موجبات آسایش و رفاهیت فراهم و کلیه امور بر وجه اکمل منتظم است و فی الحقیقه هیات مجموعه اردو بمثابه شهریست جامع که هر چیز از لوازم زندگانی و اسباب آسودگی در آن موجود است چهار دو بازار معتبری دارای هر قسم دکان و امتعه و اقمشه و کسبه و ارباب حرف با اردوی معلی در حرکت است که هر چیز ملتزمین رکاب اعلی بخواهند بدون معطلی در این اردو بازار حاضر و آماده است و در کمال سهولت بدست می آید و بشیر الملک شاطر باشی رئیس اردو بازار در ترتیب و نظم آن و وضع معاملات و تسهیل عمل سعی وافی و جدی کامل نموده که اسباب رضایت و خرسندی خاطر خطیر همایون از معزی الیه است

اعتذار

در نمره های سابق در تعداد و شرح اسامی ملتزمین رکاب اعلی از دسته جات و اشخاص یکدو فقره ترک اتفاق افتاده با کمال عذرخواهی در این محل اظهار میدارد اولا پوشیده نباشد که دسته از سواران قاجار بریاست میرزا محمد خان ولد عضد الملک خونسالار و خازن مهر آثار [illegible] ایل جلیل قاجار و زیر حضور شرف التزام رکاب اعلی دارند ثانیا میرزا محمد تقی وکیل لشکر که با اردوی بزرگ بود و در شاهرود باردوی همایون پیوست نیز در عداد ملتزمین رکاب همایون است همچنین حسینقلی خان سرتیپ سواره قشقار با سواره زرین کمر که ابواجمعی مشار الیه است باین شرافت عظمی نائل میباشند

اعلان

در روزنامه شرف نمره هشتم مورخ بتاریخ شهر شعبان در شرح حال نصیر الدوله وزیر فلاحت و تجارت عبارتی نوشته شده بود موهم اینکه وزارت گمرکخانه های ممالک محروسه از جمله مشاغل معزی الیه میباشد برای دفع توهم اظهار میدارد که وزارت گمرکخانه های ممالک محروسه از مشاغل مخصوصه امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عامره میباشد و کماکان مستقلا این وزارتخانه را اداره مینماید

صنیع الدوله وزیر انطباعات

[illegible]

اردوی همایون

روز شنبه پانزدهم شهر رمضان المبارک موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه از ظاهر جاجرم نهضت فرموده تشریف فرمای خراشا از چارده سنخاص گردید راه هشت فرسخ و از مغرب بمشرق در جلگه واقعست که یکفرسخ و نیم الی دو فرسخ عرض آن میباشد یکفرسخ از جاجرم گذشته در حوالی راه در طرف دست چپ مزرعه زمان آباد است در طرف شمال جلگه سلسله کوه موسوم بسنگر اشان کشیده شده است و این کوه در محاذی قلعه سفید که بعدها ذکر آن خواهد شد متصل بکوه معروف بنهار میگردد در سمت جنوب رشته کوهستان جوین جغتا و سبزوار و نیشابور ممتد و یافته است در جانب جنوب جلگه معدن نمکیست که چهار پنج فرسخ طول آنست و اهالی جاجرم ازین معدن بگرگان و مازندران و بجنورد و قوچان نمک حمل میکنند در رود سلطان چاه آبیست از قناتی که از دامنه کوه سنگر اشان پیش از اینها بجلگه جاری نموده بوده اند حالا آن قنات بایر و فعلا این یکجا مدار برای آب خوردن ما بین شقیه کرده اند یکفرسخ ازین چاه گذشته حوضیست موسوم بحوض جاجرم که آب باران در آن جمع میشود و بکار مترددین میآید از حوض جاجرم که یکفرسخ طی مسافت میشد در طرف دست راست دور از خط راه قلعه موسوم بقلعه سفید است که حالا بایر شده است و در طرف دست چپ یکفرسخ دور از خط راه در دامنه کوه نهار قریه جرند است که هشتاد خانوار سکنه و حمام و مسجد و کاروانسرائی دارد و آبش از قنات است از جرند که گذشته در یکفرسخی خراشا در طرف دست راست در بالای تل قریه جعفر آباد است که آنرا جعفرقلیخان شادلو ساخته و حالا زیاده از پانزده خانوار سکنه و جمعیت در آن سکنی ندارند و آب آن از نهریست که از رودخانه شوغان بانجا جاری نموده اند جلگه چارده سنخاص از جائیکه کوه سنگر اشان بنهار رسیده و ابتدا بکوه نهار نموده شروع کرده و کوهی که در شمال این جلگه است موسوم بصعلوک میباشد و در فصل تابستان در این کوه برف و یخ موجود است و کوه طرف جنوب همان سلسله جبال جوین جغتا و اسفراین و سبزوار و نیشابور است و کوه نهار در شمال غربی و مغرب این جلگه واقع و قریه خراشا نیز در طرف شمال غربی این جلگه میباشد این دهکده یکی از قرای اربعه چارده سنخاص و آبش از رودخانه شوغان و از قنات و دارای قلعه که مشتمل بر هشت برج است و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد که شصت خانوار آن سادات حسینی و باقی بومی هستند دو باب مسجد و حسینیه و حمامی در این قریه است و باغستان معتبری با چهار آسیا دارد در اواخر باغستان خراشا بقعه محکمی است از خشت و گل معروف بمقبره خواجه خاموش در طرف جنوب جلگه چارده قریه سنخاص میباشد که آن بزرگی از قرای اربعه است سکنه این قریه تقریباً بقدر خراشا ولی

باغستان آن خیلی بیشتر است آبش از رودخانه شوغان است و امامزاده دارد که بقول اهالی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و موسوم بزین العابدین است
یکی دیگر از قرای ربع چارده آندغان است در سمت مغرب سنخواص دارای شصت خانوار آبادی و قلعه محکمی مشتمل بر شش برج که در بالای تلی واقع است و حمام
و حسینیه و مسجدی دارد باغستان آن قلیل و آب آن منحصر بنهری از رود شوغان است یکی دیگر از قرای چارده تندر است آب این قریه نیز از رود شوغان
و سکنه آن بیست خانوار است نیز از قرای این ده قلی است واقع در دامنه کوه موسوم بهمین اسم که قسمتی از صعلوک میباشد این قریه دارای پنجاه خانوار
آبادی و باغستان و آبش از رود شوغان و چشمه و تقریبا در نیم فرسخی این قریه رباطی است موسوم برباط قلی در کمال متانت و استحکام بنای آن از سنگ خاره
و گچ خالص و در ساخت این بنا هیچ فروگذاشت نشده کتیبه بخط ثلث بسیار خوش در بالای سر در روی سنگ سخت کبودی نقاری نموده که بعضی از آن
باقیست ولی تاریخ بنا که اصل است ریخته شده این بنا از ابنیه قبل از صفویه است و ظن غالب آنکه در زمان آبادی کاروان این رباط و بعضی رباطات دیگر در راهی
که از خراسان بگرگان معمول بوده ساخته شده است باجمله از قرای گور و بعضی مزارع و آبادیهای دیگر است که آنها نیز متعلق بچارده سنخواص است امروز در بین راه
ملتزمین رکاب اعلی چند راس گورخر شکار کرده و یک راس گورخر نیز زنده صید شست مبارک شده آنرا گرفته بمنزل آوردند قریه خراشا دویست ذرع
از طهران پست تر است و غالبا بادهای سخت در این محل میوزد روز یکشنبه پانزدهم در خراشا اتراق شد

روز دوشنبه شانزدهم حوالی قریه چاربید مضرب خیام گردون احتشام خسروانی گردید از خراشا تا چاربید تقریبا چهار فرسخ است راه ابتدا از شمال بجنوب است
و پس از طی مسافتی قلیل در طرف دست چپ راه قلعه خرابه ایست که آنرا قلعه نومیسینا مینامند بعد از آن داخل دهنه میشوند که از کوه صعلوک و کوه بار تشکیل یافته
از دهنه که خارج شدند قریه گرف یا جرف در دامنه کوه بار دیده میشود آب این قریه از چشمه و سکنه آن دویست خانوار و رود شوغان نیز از اراضی مزروعه این قریه میگذرد
قدری که از اینجا گذشتند باز کوه صعلوک و کوه بار بهم نزدیک شده و قریه در دامنه کوه صعلوک بنظر میآید که آنرا دربند میگویند سکنه این قلعه تقریبا چهل خانوار
و باغستان کمی دارد از دربند گذشته راه از مغرب بمشرق مایل و ممتد میگردد و پس از طی مسافتی در طرف دست چپ بقعه ایست که بعقیده مردم
این ناحیه امامزاده ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام در این بقعه مدفون است در پهلوی امامزاده تپه مرتفعی است و آثار قلعه خرابه در روی آن نمودار است
در طرف غربی تل مذکور چشمه ایست که پشت به سنگ آب از آن جاری و بدره ما بین کوه صعلوک و کوه بار میریزد و بسطح جرف میرود از اینجا ابتدای جلگه شوغان است
که از جنوب بکوه صعلوک و از شمال بکوه آلاداغ محدود است در این جلگه چند آبادیست یکی قریه جوشغان که در دست چپ راه در دامنه آلاداغ واقع است
دیگر قریه بشتوان که آن نیز در همین طرف است پس از آن قریه دوبرجی و قریه بام و قریه خنیدار و قریه تور که در طرف یمین راه و در دامنه کوه
صعلوک است دیگر قریه شوغان که در طرف یسار راه واقع و باسم جلگه معروف است و از اینجا جلگه تنگ و مثل دره شده و منتهی بقریه محمد آباد
میگردد که آن نیز در طرف دست چپ راه است و قریه چاربید که اراضی آن مضرب خیام معلی گردیده چهل خانوار سکنه دارد که همه کرد
شادلو میباشند ارتفاع چاربید از طهران دویست و پنجاه ذرع است

روز سه‌شنبه هفدهم از چاربید تشریف فرمای قریهٔ فیروزه گردیدند راه پنج فرسخ است و بعد از آنکه از مزارع چاربید خارج شد از میان تنگه که از تلال

کوه صعلوک و کوه آلاداغ تشکیل یافته میگذرد و در نزدیکی تنگه سه مزرعه است موسوم بحصار و کتلی و کلاته شیرین در اینجاها نسترن زیبی زرد رنگ زیاد دیده

میشود و کوهها درخت اورس دارد و چون نیم فرسخ از دهنهٔ تنگه مسطوره که شعبه بگردنه صعود مینمایند که موسوم به خشک زو میباشد (زو بمعنی دره است)

همینکه نیم فرسخ بالا رفتند بسطحی میرسند که معروف بتخت خانست قدری که از اینجاها گذشته شد بعضی آبادیهای دامنهٔ کوه صعلوک که در طرف دست راست

راه است از دور دیده میشود و آن آبادیها موسوم به گریوان و حصار شاهوردیخان و رختیان و فیستانه است و آب این قرا از چشمه عین اللطف است که از پای

کوه صعلوک جاری و تقریباً در ابتدای جریان بقدر یک سنگ آب دارد و از جنوب بطرف شمال شرقی روانست عین اللطف در اصل عین اللطیف بوده از کثرت استعمال

عین اللطف شده است این آب بفیروزه آمده و بطرف بجنورد میرود قدری دیگر که طی مسافت شد بدره تنگی میرسند که عرض آن باختلاف اکثر از چهار

ذرع الی ده ذرع است در زیاده از صد پیچ و خم دارد تا بقریه فیروزه میرسد فیروزه دهکده ایست آباد دارای باغات زیاد و دو هزار خانوار سکنه و مسجد و حسینیه

اهالی کرد شادلو هستند که زبان آنها ترکی است ابریشم ملی در اینجا عمل میاید امروز در بین راه نواب رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان با مستشار الملک

پیشکار خراسان بتقبیل رکاب اعلی مشرف گردیده بمراحم خاصهٔ خسروانه مباهی و مشمول گردیدند فیروزه یکصد ذرع پست تر از طهران است

روز چهارشنبه نوزدهم موکب فرخنده کوکب شاهنشاهی عزّ نصره دام ملکه از حوالی فیروزه نهضت کرده به بجنورد نزول اجلال فرمودند راه قریب بده

فرسخ است غالب راه در طرف شمالی جلگه واقع و رشته کوه صعلوک در طرف جنوب جلگه و سلسله کوه آلاداغ در طرف شمال است در طرفین راه بعضی قرا و قلاع است

که اسامی آنها از این قرار است قلعه کچلانی قلعه محمدخان قریه میرزانلو قلعه قلیجانلو کلاته هلاخان قلعه تپه قلعه قنبرلو قلعه قراباشلو قریه شاه پسند

قلعه اللهوردیخان حصار شیرعلی بیک قلعه عزیز و کلیه این قرا و قلاع دارای باغستان و آب آنها از رودخانه ایست که از چشمه عین اللطف جاری شده است

اما شهر بجنورد که در توضیحات و کتب جغرافی مینویسند در جلگه واقع شده که طول آن از شمال غربی بمشرق تقریباً دو فرسخ و عرض آن قریب یک فرسخ است

جمعیت آن ده هزار نفر و دارای پانصد و شصت باب دکان و شش مسجد و هفت حمام و یازده محله و چهار دروازه است و از آنجا که شرح این بلده در کتاب سفرنامه همایونی که در سفر

اخیر از سال هزار و دویست و هشتاد و دو نگاشته شده و در جلد اول مرآت البلدان ناصری مسطور است و بعد ها نیز مفصلاً نوشته میشود در اینجا بهمین مختصر اقتصار مینماید ارتفاع بجنورد و تقریبا مثل طهران است

روز پنجشنبه بیستم و جمعه بیست و یکم و شنبه بیست و دوم و یکشنبه بیست و سیم و دوشنبه بیست و چهارم در بجنورد اطراق شد و از آنجا که یار محمدخان سهام الدوله

ایلخانی شادلو حکمران بجنورد در خدمات موکب منصور شاهانه ایده الله تعالی بنصره سعی وافی و جهد کامل بعمل آورده و نیز از طرز حکومت و حسن سلوک او با رعایای

بجنوردی خاطر خطیر همایون زاد الوصف راضی و خرسند گردید مشار الیه را بعطای نشان و حمایل امیرتومانی قرین مفاخرت و سربلندی فرمودند

نیز در بلده بجنورد ژنرال کارف سردار دوس که در خاک تکه اقامت دارد چون بنا بر مودت کامله دولتین ایران و روس با جمعی از صاحبمنصبان روسی وغیره

باستان راکب شرف حضور موهبت ظهور شاهنشاهی دام ملکه مبادرت نموده و موکب مسعود همایون را روز ورود بجنورد استقبال کرده بود مورد عواطف سنیه
گردیده با عطای یک قطعه نشان تمثال همایون درجه اختصاص نایل و صاحب منصبان همراهان مشارالیه نیز بامتیازات و عنایات پادشاهی نایل گردیدند

در ایام اتراق بجنورد چون ژنرال کاژرف نیز با صاحب منصبان و همراهان خود در این ناحیه اقامت داشت شب بیست و چهارم ماه عضدالملک خوانسالار و خان
مهر آثار و ایلخانی ایل جلیل قاجار وزیر حضور مبارک معزی الیه را با همراهان و صاحب منصبان روسی و جمعی از امرا و امنای دولت علیه که بشرف التزام
رکاب اعلی مستسعد میباشند دعوت نموده ضیافتی با تشریفات کامله نمودند و این مهمانی از حیثیت اسباب و لوازم و تزیینات و اغذیه و غیره طوری آراسته و مرتب بود
که مزیدی بر آن متصور نبود و مثل ضیافتهای معتبره که در بلاد و امصار جامعه میشود بنظر میآمد بالجمله بر کلیه مدعوین بسیار خوش گذشته در استحکام مبانی مودت دولتین
روس و ایران و سلامت وجود اعلیحضرت شاهنشاهی و اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روس خطابه های شایان قرائت شد مجلس بمسرت و خرمی اختتام یافت

روز بیست و چهارم که روز پنجم اتراق بود بعرض آستان همایون رسید که امین السلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عامره و گمرک که دارای مشاغل عمده عدیده دیگر
نیز بودند و بواسطه ناخوشی و نقاهت از شاهرود از راه معمول روانه ارض اقدس شده در بین راه یعنی روز یکشنبه شانزدهم در منزل داورزن داعی حق را لبیک
اجابت گفته بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه خلدالله ملکه زایدالوصف متاسف گردیدند و از آنجا که خدمات مرحوم مشارالیه از جزئی و کلی منظور نظر عاطفت
اثر شاهانه بوده برعایت و پاس خدمات امین الملک ولد مرحوم معزی الیه را بلقب جلیل امین السلطان ملقب فرموده تمام مشاغل مفوضه و غیره مرحوم
امین السلطان را با ایشان راجع و مفوض فرمودند و دستخط جهانمطاع همایون در ذیل این عاطفت نسبت با امین السلطان حالیه و عنایات مبذوله در حق سایر
بازماندگان و اولاد امین السلطان مرحوم از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط جهانمطاع مبارک

چون امین السلطان تمام عمر خود را در رکاب با کمال صداقت و درستی و خدمات شایسته بپایان و انجام رسانید بر ما لازم و واجب است که در رعایت اولاد و خانواده او
کمال توجه و التفات را مبذول داریم و چون امین الملک پسر او بالارث و الاستحقاق باید در جای آنمرحوم باشد و مشغول خدمت لهذا لقب امین السلطانی
و تمام مناصبی که از خزانه و گمرکخانه ها و غیره و غیره و غیره آنمرحوم داشت بدون استثنا با امین الملک مرحمت میفرماییم و باید از همه اولاد و کارهای آنمرحوم سرپرستی
نماید و بهمان نظم و قانونی که بود برقرار باشد و احدی تخلف نکند از این حکم امین السلطان حالیه از امروز به بعد مسئول تمام خدمات محوله بآنمرحوم است اگر
ذره کوتاهی از خدمات سپرده بخود بکند مورد مؤاخذه خواهد شد تحریر ۱۳۰۰ قوی ئیل در بجنورد

چون نگارش مشاغل مناصب امین السلطان مرحوم و تفویض کلیه آن با امین السلطان حالیه وظیفه روزنامه دولتی ایران است آن شرح را با دستخط همایون که
تخصیص درینباب شرف صدور یافت انشاءالله مطالعه کنندگان در روزنامه مبارکه مزبوره ملاحظه خواهند نمود

صنیع الدوله وزیر انطباعات

[illegible]

نمره هفتم

سه شنبه دهم شوال المکرم ۱۳۰۰

روز سه شنبه بیست و پنجم رمضان موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه از ظاهر بجنورد نهضت فرموده حوالی نوده
مضرب خیام گردون احتشام سلطنتی گردید راه تقریباً از مغرب بمشرق و چهار فرسخ است و یکفرسخ از سه رودخانه عبور میکنند رود عین اللطف و رود
جرمغان و رود بازخانه که زیادتی آب این دو رودخانه بآب عین اللطف ملحق شده از دهنه موسوم به بابا امان بجلگه گرمخوان (جرمخون)
رفته از آنجا بآب سمبار داخل میگردد پس از طی قدری مسافت در طرف دست راست جاده قریه بهموت یا بهمد است که چهل خانوار گرایلی و شادلو در آنجا
سکنی دارند قدری که از اینجا گذشتند دره چناران است که تقریباً هزار ذرع عرض آن میباشد در این دره در دامنه کوه غربی قریه ایست موسوم
به قشلاق که سکنه آن نیز شادلو و گرایلی و هشتاد خانوار میباشند قدری از قشلاق گذشته در طرف شمال دره و در دست چپ راه قریه کوک کمر است
که باغستان معتبری با هر قسم میوه حتی پسته در اینجا دیده میشود بعد از آن چشمه کالانگ است و در نزدیکی آن چمنی است معروف به النگ یورت پس
از آن در طرف یمین راه دره طویلی است که در انتهای آن قریه بیغو میباشد این قریه در دامنه کوه سختی است که مشجر باشجار ارس میباشد و چشمه از دامنه
کوه مزبور جاریست که این قریه و دره را مشروب میسازد و در بالای کوه امامزاده ایست موسوم بشاهزاده سلطان ابراهیم از محاذی این دره گذشته دره که
خط راه در آن واقعست وسعت یافته در طرف دست راست راه در آخر دره روی تلی سنگی قریه چناران بجنورد است که باغستان آن تا کنار راه منبسط میباشد
این دهکده دارای هشتاد خانوار سکنه شادلو و گرایلی و حمام و مسجد و حسینیه است و در جنب قریه از زیر سنگ در امتداد پنج شش ذرع شش هفت
سنگ آب سرد گوارا خارج میشود و چنار عظیمی که از غرس آن تا کنون بیش از دویست سال است بر سر چشمه دیده میشود و چنار دیگر نیز در نزدیکی است
که بهمین جهت این چشمه و دهکده را چشمه و قریه چناران میگویند آب چشمه چناران با آب نوده که بعدها ذکر میشود یکی شده چنانکه اشاره نمودیم بگرمخوان
رفته بسمبار ملحق میشود در چناران سلسله کوه شمالی موسوم بآجان و سلسله جبال جنوبی آق مشهد است که چون از چناران گذشت دامنه آنرا قرای مینامند
و پشت قرای اسفراین است نیم فرسخ از چناران گذشته قریه نوده است که یکی از قرای اربعه بلوک چناران میباشد و زیاده از دویست خانوار

آبادی و یکباب حمام و دو مسجد و دو حسینیه دارد رود خانه نوده از سه چشمه تشکیل میشود که آن چشمه ها از دامنه آق مشهد جاری میباشد
ارتفاع نوده مثل بجنورد است بالجمله در این روز امیر حسینخان شجاع الدوله ایلخانی زعفرانلو حکمران قوچان با هزار نفر سوار قوچانی که همه در کمال
آراستگی بودند بتقبیل رکاب ظفر نصاب اعلی مستسعد گشته مشمول عواطف سنیه خسروانی گردید

روز چهارشنبه بیست و ششم موکب مسعود همایون از نوده بحوالی زوارم تشریف فرما گردید راه دو فرسخ و از مغرب بمشرق و تقریبا در جلگه است
پس از طی یکفرسخ راه کوه قراقیه واقع در شمال که در دست چپ راه است با نتها رسیده و رشته کوه دیگر موسوم به آقرق داغی بدان میپیوندد
قدری که از اینجا گذشته شد دامنه کوه طرف مقابل معروف به قزای که در سمت جنوب و یمین راه است نیز با نتها رسیده دامنه دیگر از کوه آق مشهد
مشهور بتخت میرزا شروع میشود باز قدری که راه پیموده میرسند بقریه کوچک شورک که در دست چپ راه واقع و تقریبا ده خانوار سکنه دارد و بقریه
حد و فاصل خاک بجنورد و قوچان است و جز این ده که امروز در طرفین راه هیچ قسم آبادی نیست اما زوارم که بمعنی دره آرام است دهکده ایست معتبر که
از غریبه و بومی چهارصد خانوار سکنه دارد بومیها ترک قمری از قارشی قزی مرو آمده اند و اصلا ترکمن میباشند دو باب مسجد و یک حمام و دو کاروانسرای
قافله انداز در این آبادی هست و در میان آن تپه ایست مصنوعی که در قدیم بالای آن قلعه بوده و آثار آن الآن موجود است و خانه های آبادی حول
دور تپه ساخته شده است آب اینجا از چشمه سار است و یکفقره حاصل عمده این صفحات ابریشم میباشد ارتفاع زوارم مثل طهران است و هوا
در کمال خوبی میباشد روز پنجشنبه بیست و هفتم در زوارم اتراق شد

روز جمعه بیست و هشتم موکب ظفر کوکب شاهانه از زوارم تشریف فرمای شیروان گردید خط راه از مغرب بمشرق و فیمابین دو کوه است
که اغلب از هزار ذرع الی دو هزار ذرع فاصله بین جبلین میباشد نیمفرسخ از زوارم گذشته در دست چپ راه کوهی است بالنسبه
مرتفع تر که از دور مخروطی بنظر میآید این کوه را اهالی کوهسار مینامند زیاده از یکفرسخ که از زوارم گذشته شد در طرف یسار راه بقعه معروف
بمشهد سلطان محمد رضا میباشد و آن بنائی است از آجر و گچ و خاک مشتمل بر ایوان و دو اطاق که در جنبین ایوان است و بالای طاق طرف
یمین بالاخانه آباد و قرینه آن بالاخانه خرابه ایست و در بیرون بقعه ایوانچه ها برای مسکن عابرین قرار داده اند اصل بقعه مربع متساوی الاضلاع
و ارتفاع بقعه که منتهی بگنبدی میشود هشت ذرع است بالای قبر صندوق چوبی مشبکی است که در سال هزار و دویست و پنجاه و چهار
ساخته شده و دور صندوق سلام و صلوات و اشعار چهارده معصوم منسوب بشیخ بهائی علیه الرحمه تا آخر کتیبه شده است در نزدیکی
امامزاده بعضی انبار و خانه سید متولی است از قرار مذکور قریه مشهد رقی که در اصل مشهد طرحی بوده در بالای سر این امامزاده در طرف
شمال بقعه بوده و مؤید این قول آثار شهر یا قصبه ایست که در محل مزبور دیده میشود بعدها از بابت آب و مکان این آبادی نقل به پشته تپه که

درطرف جنوب غربی بقعه واقعست نموده و آبادی اینجا رو بانهدام گذاشته است و مشدرقی حالیه دارای شصت هفتاد خانوار سکنه و باغستان

زیاد است و امامزاده مذکور بقول مشهور برادر حضرت امام رضا سلام الله علیه است ولی سندی الی الآن در این باب بدست نیامده است

نیم فرسخ که از امامزاده گذشتند جلگه وسیع شده در طرف دست راست دور از خط راه قریه زرمقان است که زیر جلیان واقع شده و جلیان

از قرای معتبره این ناحیه است و از قرار تقریر اهالی یکوقتی شیروان از توابع جلیان بوده است در هر حال از مقابل زرمقان که تقریباً بیست

خانوار سکنه دارد راه بطرف شمال منحرف میگردد و پس از ربع فرسخ در طرف یمین راه قریه قنوان است که پنج شش سنگ آب از چشمه دارد

و قلیل آبی هم از رودخانه جلیان به قنوان آمده بجانب شیروان میرود و صد خانوار از ایل کرد سیوانلو در قنوان اماکن ییلاقی و قشلاقی دارند

اما شهر شیروان قصبه بزرگیست که تقریباً هزار و پانصد خانوار سکنه و قلعه دارد و مشتمل بر چهل برج و بهمین تناسب دکاکین و مساجد و حمام و حسینیه

و سایر لوازم شهری آن موجود و مشهود است در طرف مغرب شهر در داخله بلد تپه ایست مصنوعی که نارین قلعه بلد بوده ارتفاع آن از سطح شهر بیست و

پنج ذرع و قطر تپه از بالا از طرفی صد قدم و از طرف دیگر هشتاد قدم میباشد کوه طرف جنوب شهر موسوم بقراول چکه و پشت قاره داش و پهلوی

قراول چکه در طرف مشرق کوهی است پست که آنرا آغز قیوق لی مینامند پائین تر از کوه آغز قیوق لی کوه چخماق و پشت آغز قیوق لی

کوه بلند موسوم بشاه جهان است کوه طرف شمال شیروان معروف بکوه یقی است که قرای سکه و بغن که در اصل باغان است و قریه یقی

در زیر این کوه میباشد در طرف شمال مایل بمغرب شیروان کوهی است مشهور به تپله کوه و در طرف مغرب کوه آجان است که بسمت بجنورد

و کرمخوان امتداد دارد در طرف مغرب مایل بجنوب کوه مختصر است موسوم به اوچ قارداش که بالای آن امامزاده ایست و در زیر آن چشمه

معروف بقرقران میباشد رودخانه شیروان که از سمت جنوب شهر میگذرد سرچشمه آن از نزدیکی درگز و رادکان از پهلوی قلعه

ایک و تبرک است و در فصل بهار تقریباً بیست سنگ آب دارد و در پائیز کمتر و در تابستان غالباً سه ماه خشک است و در زمستان بعضی از سالها

طوری یخ میبندد که از روی آن عبور میکنند از قرای معتبر شیروان آلته آباد است که چهارصد خانوار سکنه و باغات زیاد دارد و در وسط

قلعه آلته آباد بقعه ایست که معروف بشیخ مقدم میباشد دهات طرف مشرق شیروان تابع قوچان است و آب دهات مزبوره اکثر

از رودخانه و بعضی از قنات و قلیلی از چشمه است نهری از میان شهر جریان دارد که اصل آن از قنات میباشد وضع شهر ابتدا مربع مستطیل بوده

و استطاله آن از مشرق بمغرب و بعدها در طرف شمال در نصف کمتر از طول شهر قدری افزوده شده است در حوالی شهر مسیلی است که در

فصل بارندگی از آن مسیل سیل جاری شده اکثر باغات شهر را مشروب مینماید ارتفاعات شیروان غله و سردرختی و صیفی کاری از خربزه

و هندوانه و پنبه و غیرها میباشد ارتفاع شیروان مثل طهران است و راه از زوارم تا شیروان [illegible] فرسخ میباشد

روز شنبه بیست و نهم موکب منصور شاهنشاهی ایده الله تعالی بنصره از شیروان نهضت فرما گردیده قریه برزل آباد مضرب خیام سپهر احتشام سلطنتی گردید راه سه فرسخ و از مغرب بمشرق و در جلگه ایست که یکفرسخ عرض آن میباشد تقریباً بعد از طی یکفرسخ راه در طرف دست چپ جاده قریه امیرآباد شجاع الدوله است که پانزده خانوار سکنه دارد و آبش از قنات است از این قریه گذشته در این طرف راه آبادی دیده نمیشود مگر بعضی قرای شیروان که در دامنه کوه شمالیست و ذکر آنها در شرح شیروان شده است و در سمت دست راست دور از راه قریه [illegible] که تابع قوچان میباشد و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد آبش از چشمه و تپه مصنوعی در این دهکده است قریب باستداره واقعه و قدری کوچکتر از تل مصنوعی شیروان و بالای تل مثل تل شیروان مسطح است و دور آن سطحه چند سال قبل دیواری کشیده اند برزل آباد صد خانوار جمعیت دارد آبش از قنات و از رودخانه که از قوچان می آید در مقابل آبادی برزل آباد آثار قلعه بزرگ مربعی است که اهالی آنرا الکر تپه میگویند علایم بروج در آن هست و آثار آبادی یافت میشود ارتفاع اینجا نیز با طهران مساوی است

روز یکشنبه غره شهر شوال که عید رمضان است موکب فرخنده کوکب خسروانه از برزل آباد تشریف فرمای چمن لیلی گردید راه سه فرسخ و از مغرب بمشرق و باز در جلگه وسیعی است که زیاده از یکفرسخ عرض دارد بعد از نیم فرسخ راه در طرف دست راست قدری دور از جاده قریه فیض آباد است که تقریباً سی خانوار آبادی دارد و آبش از رودخانه ایست که از قوچان می آید کوه شاه جهان در طرف دست راست راه و زیاده از نیم فرسخ از جاده دور است در زیر کوه شاه جهان قرای میوان و بگمی و خیرآباد و سیاه دشت و چیره و داغیان از دور دیده میشود نیز در همین طرف در نزدیکی راه قریه برگر است که دارای پنجاه خانوار سکنه و آبش از قنات میباشد در طرف دست چپ راه که سمت شمال باشد یکرشته کوه تا محاذی برگر کشیده است که آنرا ارمونلو گویند و اصل آن امرودلو میباشد بعد از آن رشته کوه دیگر است موسوم بشاه داغی و چند قریه در زیر این کوه است از جمله نجف آباد که زیاده از صد خانوار سکنه دارد و سعدآباد و خواجه آباد و جهان آباد که تازه آباد شده و گل بادام و حصار که پنجاه خانوار سکنه دارد و آق باغ که آبادی آن نیز بقدر حصار است و خبوشان کهنه که آن نیز دهکده ایست با صد خانوار رعیت و آب آبادیهای مزبوره از قنات است نیم فرسخ از برگر گذشته در طرف یسار و متصل براه قلعه خرابه ایست که بروج و خندق معتبری دارد و آنرا علی آباد خرابه گویند قدری از علی آباد که گذشته قریه یام است که متصل بچمن لیلی میباشد سکنه آن تقریباً پنجاه خانوار و در نزدیکی آن تپه مصنوعیست معروف بیام تپه از یام تپه که گذشته چمن لیلی است که در این نواحی النگ لیلی میگویند و چمن بسیار وسیعی است نیز در اول همین چمن دهکده کوچکی است موسوم بغرقاب که بعضی باغ و بساتین دارد ارتفاع اینجا نیز مثل منزل سابق است

روز دوشنبه دویم شوال ظاهر قوچان مضرب خیام سپهر احتشام سلطنتی گردید راه از مغرب بمشرق و دو فرسخ و در جلگه وسیعی است و بعضی

تپه های مصنوعی دور از خط راه دیده میشود قریب یک فرسخ که از چمن بیلی دور میشوند قریه در خط راه است موسوم به مرغزار بادلی سکنهٔ آن چهل خانوار و آبش
از قنات است قدری از آن گذشته در طرف یسار راه آثار قلعه خرابه نمودار است که تپه مصنوعی در وسط آن دیده میشود و این قلعه را حکم آباد میگویند
باز قدری که طی مسافت نمودند قریه اترآباد است که خط راه از میانه آن میگذرد و قریب پنجاه خانوار سکنه دارد از اینجا گذشته باغستان
قوچانست که اغلب زرستان میباشد قوچان که در اصل خبوشان است و مغول آنرا قوچان میگفته و باین اسم معروف شده است از شهرهای
معتبر کردستان خراسانست و پنج شش هزار خانوار سکنه دارد با دکاکین و بازار معتبر و قلعه که دارای چهل برج است و بیست باب مسجد و ده حمام
و امامزاده بسیار معتبری معروف بسلطان ابراهیم که از قرار مذکور فرزند حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا میباشد
عمارت عمدهٔ این امامزاده بقعه ایست بسیار عالی که بواسطهٔ زلازل عدیده منهدم گردیده و شجاع الدوله ایلخانی و والدهٔ او مرمت و تجدید
عمارت نموده و الآن هم مشغول ساختن گنبد میباشند و چون شرح این بلده در سفرنامه مبارکه مشهد مقدس در سال هزار و دویست و نود و سه
که بقلم معجز رقم مبارک نگاشته شده مسطور است و بعدها نیز مفصل نگاشته میشود در اینجا بهمین قدر اقتصار مینمائیم ارتفاع قوچان با طهران پست میباشد و
روز سه شنبه سیم شوال و چهارشنبه چهارم در قوچان اتراق شد و محض ظهور مراحم خاصهٔ ملوکانه دربارهٔ امیر حسینخان شجاع الدوله ایلخانی زعفرانلو
حکمران قوچان که در خدمات موکب ظفرنشان مساعی موفوره و اهتمامات لایقه نموده بود مشارالیه را بمنصب جلیل امیرتومانی و خلعت مهر
طلعت همایون مفتخر و مباهی فرمودند

روز پنجشنبه پنجم شوال موکب مسعود همایون از ظاهر قوچان تشریف فرمای علی آباد گردید راه چهار فرسخ و از مغرب بمشرق و در جلگه وسیعی میباشد
کوه طرف شمال که در یسار راه است موسوم بقراول میباشد و چندان ارتفاعی ندارد در پشت کوه قراول بهمان امتداد کوه دولتخانه است
کوه طرف جنوب را که در یمین راه است محمد بیک مینامند و عرض فاصله فیمابین دو کوه تقریباً یک فرسخ است دهاتی که از دور در دامنه کوه محمد بیک
دیده میشود موسوم به بیت و جند آباد و یزدان آباد و نوروزی و کلوخی و گلجه و مساراح و گلفری و سرو میباشد و آبادی دامنهٔ کوه دولتخانه
که بنظر میرسد مجبر یک است نیز در دامنهٔ دولتخانه مقبره ایست که اهالی آنرا پیغمبر میگویند یک فرسخ که از قوچان دور میشوند در طرف دست چپ راه
قدری دور از جاده قریه فتح آباد است که تقریباً سی خانوار سکنه دارد و آبش از قنات و این فتح آباد همان فتح آباد خبوشان است که در
تواریخ مذکور و مقتل نادرشاه است رودخانهٔ موسوم برودخانهٔ قوچان که در اینجاها دیده میشود و بطرف قوچان جاریست در این فصل که اواسط
اسد است چهار سنگ آب دارد و سرچشمهٔ آن در میان کوه کماس در نزدیکی قریه نی میباشد و کوه کماس در شمال کوه عمارت و در شمال
همین جلگه که خط راه در آن است واقع و رودخانه مزبور وقتیکه بمحاذی قریه تورک و گردکالی میرسد بواسطهٔ بعضی نهرها افزوده میشود پائین تر

از فتح آباد در یسار راه و دور از جاده قریه‌ئی است که شصت خانوار سکنه دارد و در عرض قریه‌ئی بفاصله یکمیدان قریه مذرآباد است
و زیر بی‌بی قریه حسن آباد قدری دیگر که طی مسافت نمودند در دو طرف راه دو قریه است که هر دو موسوم بفرخان میباشند و هر یک
سی چهل خانوار سکنه دارند در اینجا نیز تپه مصنوعی دیده میشود از فرخان گذشته علی آباد است که دارای شصت خانوار سکنه و حمام و مسجد است
و آب آن از رودخانه قوچان و رعایای اینجا ترک جان قربانی هستند ارتفاع علی آباد از طهران یکصد ذرع است

روز جمعه ششم شوال از علی آباد تشریف فرمای سوهان کردند راه هفت فرسخ و از مغرب بمشرق و همه جا در جلگه هموار و وسیعی است مگر
در نزدیکی منزل که قدری پستی و بلندی دارد تقریباً یکمیدان اسب از علی آباد گذشته قریه دیزه بان در خط راه است و پس از یکفرسخ قریه جعفرآباد
که آن نیز در خط راه میباشد و دارای صد خانوار سکنه و آبش از قنات است در دامنه کوه طرف جنوب که در یمین راه است قلاع و قرای کبرآباد
و قلعه دولو و قلعه عباس آباد و قلعه دقی میباشد در طرف دست چپ راه قدری دور از جاده قریه داودی است که سکنه آن صد خانوار
و آبش از قنات است قدری از جعفرآباد گذشته در طرف دست راست بفاصله یکمیدان از جاده قلعه خرابه ایست موسوم بحسین آباد
از اینجا که قدری طی مسافت نمودند در همین طرف راه و متصل بجاده قریه دوست آباد است که شصت خانوار سکنه و مسجد و حمامی دارد تقریباً
در سه فرسخی راه قریه یاساقی است که خط راه از وسط آن میگذرد و خاک قوچان باین قریه منتهی میشود و بعد از این قریه دیگر آباد نیست و جزء
خاک رادکان و از اعمال این ولایت است سکنه یاساقی تقریباً سی خانوار و تل مصنوعی دارد کوه طرف شمال یاساقی موسوم بکبوانلو است که اهالی کاوانلو
تلفظ میکنند و کوه طرف جنوب که دو تلخانه باشد بعضی آنرا زعفرانلو نیز میگویند قریب یکفرسخ بمنزل مانده در طرف دست چپ راه تقریباً یکمیدان دور از جاده
قریه موچیان است که قریب چهل خانوار سکنه و باغستانی دارد و حوضی موسوم به تش حوض این حوض را از سنگ ساخته بوده اند ولی حالا خراب است
نزدیک بسوهان طرف یسار راه روی کوه تپه مانند مقبره ایست که اهالی آن نواحی را بدان حسن عقادیست مخصوصاً در طلب اولاد و مدفون در این
مقبره را شاهزاده ثانی گویند بعضی قبور نیز در حوالی این مقبره دیده میشود قریه سوهان چهل خانوار سکنه دارد که در قلعه ساکنند و مسجد و حمامی
دارند آب سوهان از دو کاریز است یکی موسوم بسوهان دیگری معروف به بزاغلان کوهی که سوهان در زیر آن واقعست در طرف شمال
آبادی و موسوم بعمارت میباشد و پشت این کوه رشته کوه معتبر هزار مسجد است و اسم این کوه را کلنل استوارد انگلیسی در نقشه خود هزار مسجد
ضبط کرده گویند در این کوه خانقاههای عدیده معتبره بوده و اقسام گیاهها دارد که سیاحان ممالک بطلب آن گیاهها باین صفحات
می‌آیند درخت اورس در این کوه بسیار است و رشته آن تا زیر رادکان کشیده و کوه طرف مقابل چنانکه ذکر شد موسوم است
بدو تلخانه و هر قطعه از آن نیز اسم مخصوصی دارد ارتفاع سوهان مثل طهران است

روز شنبه هفتم موکب همایون شاهنشاهی دام ملکه از سوهان بحوالی رادکان تشریف فرما گردید راه کمتر از دو فرسخ و از مغرب بمشرق است و در خط راه آبادی نیست و بهمین جهة در مینا حوضی از سنگ ساخته اند که مسقف بوده ولی سقف آن حالا خراب است این حوض برای آنست که آب باران در آن جمع شود و بکار عابرین آید یکمیدان از سوهان گذشته در طرف دست چپ راه قدری دور از جاده قریه گورمکان است که چهل خانوار سکنه و حمام و مسجدی دارد و آبش از کاریز و چشمه بعد از آن بقلیل فاصله در همین طرف وصل براه قریه بهمکان است که حالا خراب و بایر میباشد و قریه خریج نیز در همین طرف از دور نمایانست و امامزاده دارد موسوم بشاهزاده امام حسن

اما بلده رادکان قصبه ایست معتبر دارای پانصد ششصد خانوار سکنه و چهار هزار جمعیت و صد باب دکاکین و یک مسجد بزرگ و دو مسجد کوچک و دو حمام دایر و قلعه که شانزده برج دارد و در ضلع طرف شمال شرقی شهر قلعه ارگیست که یازده برج داشته با جمیع لوازم و شرح جمله در محل خود مذکور خواهد شد رادکان را رودخانه ایست که از دره واقعه در شمال غربی جاری میباشد و در جلگه رادکان بمصرف زراعت میرسد آب چشمه و قنوات نیز در این ناحیه زیاد است

از آثار قدیمه رادکان که محل ملاحظه است برج یا میل رادکان میباشد که در نیم فرسخی شهر و در طرف مشرق مایل بجنوب است دوره میل از بیرون چهل متر و از داخل بیست و هشت متر و ارتفاع آن که هم از روی شماره آجر و هم بقیاس تحدید سایه بساعت حس بدقت معین شد بیست و پنج ذرع و قطر دیوار از پایین دو ذرع و وضع میل از داخل مثمن و از بیرون از سطح زمین تا دو ذرع و نیم مدور ساخته شده بعد از آن مضلع است برسی و شش ترک که هر ترکی بشکل نیم ستون مدور است تا زیر گنبد و در زیر گنبد دوره از کاشی و آجر منبت شده و کتیبه بخط کوفی بوده است که محو شده و ریخته و مشکوک است که آیا خط بکاشی بوده و متن آجر منبت یا بعکس بعد از آن گنبد است بشکل مخروطی این میل دو طاق بالای هم داشته طاق زیرین خراب شده است و در طرف جنوب مایل بمشرق هم بواسطه زلزله شکاف و خرابی کمی دست داده و با وجود این شکاف که خیلی از استحکام آن کاسته باز قرنها آثار این بنا باقی خواهد ماند این میل را دو در است یکی رو بمشرق مایل بجنوب و دیگری در برابر آن که رو بمغرب مایل بجنوب میشود رادکان تقریبا دویست ذرع از طهران پست تر است

روز یکشنبه هشتم موکب اقدس همایون خسروانه از رادکان تشریف فرمای چشمه گیلاس شد راه شش فرسخ و از مغرب بمشرق است ولی قدری بطرف جنوب مایل میباشد یکفرسخ از رادکان گذشته بچمن کوباغ میرسند و این همان النگ معروف بانک است

رادکان است که در وسعت و خضرت مشهور میباشد پس از آن در طرف جنوب شرقی رادکان در دو فرسخی این جاده چناران است

و چناران رودخانه دارد که سرچشمهٔ آن در سعیدآباد و دره اخلمد از کوه دولتخانه است که در طرف جنوب غربی رادکان

میباشد و این رودخانه ملحق بکشف رود میشود و سرچشمهٔ کشف رود در چمن کوی باغ و حوالی آن است از اینجا تا مشهد مقدس

قرا و قلاع بیکدیگر متصل است و تا در صفحه ایست که اینطور آبادی آن امتداد و اتصال داشته باشد بنابراین یک بیک اسامی

قرا و قلاع و مزارع نپرداخته در محل خود بتفصیل مذکور خواهد شد

اما چشمه گیلاس در زیر کوهیست که در طرف شمال جلگه موسوم بهمین اسم واقع و تقریبا پانزده سنگ آب از آن

جاری و بطرف جنوب پل شهر روان و بمشهد مقدس میرود در پهلوی چشمه گیلاس آثار نهریست که آب چشمه گیلاس

را بواسطه این نهر بطرف مغرب میبرده اند و در زیر این نهر بلافاصله آثار ابنیه دیده میشود نیز اثر نهر دیگر در چشمه گیلاس است

که از این نهر آب بطوس میرفته است در عهد شاه عباس صفوی این نهر متروک و آب بشهر مشهد مقدس جاری شده است

این آب دوازده فرسخ راه طی مینماید تا بشهر میرسد قریه چشمه گیلاس تقریبا سی خانوار رعیت دارد کوهی که چشمه گیلاس

از زیر آن بیرون می آید نیز موسوم بکوه چشمه گیلاس است و کوه مقابل آنرا که در طرف جنوبست و دنباله دولتخانه کوه

نیشابور گویند چشمه گیلاس دویست ذرع از طهران پست تر است

روز دوشنبه نهم در چشمه گیلاس اتراق شد

روز سه شنبه دهم موکب همایون از چشمه گیلاس تشریف فرمای چمن قهقهه گردید در نزدیکی چمن قهقهه آثار شهر طوس از قلعه

و بنای سلطنتی وغیره دیده میشود که شرح آن در محل خود نگاشته میشود همچنین شرح قلعه خرابه که موسوم بشهر قهقهه و وصل باین جمعیت است

و آثار آن نمودار میباشد

اعلان

باهالی اردوی همایون اطلاع داده میشود در توقف ارض اقدس مراسلات خودشان را مستقیماً به پستخانه معمولی اردو که ریاست آن

با اسدالله خان است تحویل نمایند نه پستخانه شهر و این نکته برای آنست که ملتزمین رکاب مبارک همیشه در مشهد مقدس نخواهند ماند چنانچه پستخانه شهر

ملتمسه و امانات بدهند قبض وصول نمیخواهند علیهذا باید موافق معمول پستخانه اردو داده اسدالله خان را مسئول دانند یا اگر به پستخانه مشهد بسپارند

از پستخانه اردو حق مطالبه جواب و قبوض وصول نخواهند داشت

حسب الحکم

صنیع الدوله وزیر انطباعات

نمره هشتم

یکشنبه بیست و دوم ش...

اردوی همایون

در نمره قبل نگاشته شد که روز سه شنبه دهم شهر شوال المکرم موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خسرو صاحبقران خلدالله
تشریف فرمای چمن قهقهه گردید درین روز علمای اعلام ساکن شهر مشهد مقدس کثرالله تعالی امثالهم باستقبال مقدم بهجت شیم
حضرت ظل اللهی مبادرت نموده بشرف حضور معدلت ظهور همایون نایل و بالطاف و مکارم شاهانه مستظهر گردیدند

روز چهارشنبه یازدهم موکب همایون از چمن قهقهه انتهاض فرموده عازم ورود ارض اقدس و شهر شریف مشهد مقدس گردیدند
و قبل از ورود موکب مسعود شاهانه قشونی که در رکاب ظفر نصاب اعلی بودند برحسب امر قدر قدر پادشاهی از توپخانه و پیاده
کلا بالبسه رسمیه داخل در صحن مقدس شده احترامات نظامی را بعمل آورده و بیرق خوابانیده پس از قیام بمراسم تعظیمات
در برابر مرقد مطهر باردو و محل اقامت خود معاودت کردند

ذات ملکوتی صفات خسروانه در بین راه پس از صرف نهار سوار و بعزم شهر حرکت فرموده نواب رکن الدوله و مستشار الملک که
از رادکان برای انتظامات عمل شهر وغیره از رکاب مبارک مرخص شده بودند در اینجا با شاهزاده احمد میرزای معین الدوله و نایب التولیه
و علینقی میرزای پسر رکن الدوله و سایر شاهزادگان و امرای متوقف خراسان برکاب مبارک مشرف گشته تمام اهل مشهد
از ارباب قلم و اهل شمشیر و سرکردهای سواره و پیاده کل طوایف خراسان باستقبال رکاب مبارک آمده بحضور مرحمت ظهور
همایونی تشرف جسته شش ساعت بغروب مانده سواره از دروازه بالاخیابان داخل شهر گردیده فوج توپچی شرائی و شقاقی بسرکردگی
عسکر خان فوج شقاقی قراجه داغی بسرکردگی امان الله خان سرهنگ و فوج فیروزکوهی بسرکردگی اسمعیل خان سرتیپ
ساخلو مشهد داخل شهر صف کشیده از نظر ملوکانه گذشتند پانصد قدم بحریم اول آستانه مقدسه مانده از اسب پیاده شده داخل
آستانه گردیدند ابتدای صحن تمام خدام و سرکشیکان و دربانان آستانه مطهره علمای سرکار فیض آثار در جلو آورد

بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی با کمال احترام علم را بوسیده جلو بردند با خضوعی کامل و خشوعی ظاهر که کاشف از عقاید مذهبیه است
بصحن اقدس ورود فرموده پس از زیارت آستان ملایک پاسبان حضرت ثامن الائمه و ضامن الامه علی بن موسی الرضا علیه آلاف
التحیه والثنا بحرم مطهر مشرف گردیده بمراسم و آداب زیارت پرداخته در ادای صلوات و تسلیمات و ادعیه خیریه بتمام استکانت
و ضراعتی که از آحاد ناس ملکه از افراد خواص در امثال این مواقف و اماکن شریفه مشهود است آن از وجود مسعود مبارک بدرجه شهود رسید
بعد از آن بسر مقبره نایب السلطنه مرحوم تشریف برده پس از خواندن فاتحه با احترامی ناشی از ملکات قدسیه خسروانه بعمارت
دولتی مشهد مقدس واقع در ارک تشریف فرما گردیدند

روز پنجشنبه دوازدهم و جمعه سیزدهم بیشتر اوقات فرخنده ساعات همایون مصروف زیارت و توجه در مهام امور ملکی
و دولتی و ملاحظهٔ عرایض و مطالب وزرا و غیره گردید

روز شنبه چهاردهم برای عصرانه بباغ آصف الدوله که وقف بر حضرت و آستانه مقدسه است و بهنگام تولیت میرزا سعیدخان
مؤتمن الملک وزیر امور خارجه در آن باغ حوضخانه و بناهای عالیه محکمه ایجاد کرده است تشریف فرما گشته نواب رکن الدوله
و تمام اعیان و امراء ملتزمین رکاب نصرت نصاب و اعیان و امراء متوقف خراسان و تجار ساکن مشهد بریاست حاجی ابوالقاسم
ملک التجار برادر حاجی محمد حسن امین دارالضرب مقیم طهران که از جانب نصیر الدوله وزیر تجارت و فلاحت رئیس تجار است
بحضور ساطع النور همایونی تشرف جسته یکان یکان را نواب رکن الدوله معرفی کردند سردار محمد هاشمخان پسر سردار محمد شریفخان
که از اجله و بزرگان افغانستان و داماد امیر شیرعلیخان است و بسیار جوان قابل عاقلی است و مدتیست که در ارض
اقدس با عیال و منتسبان متوقف است و در راه دکان باستقبال رکاب مبارک آمده بود امروز هم اینجا بحضور حاضر
و سرکار بندگان اقدس همایونی بامشارالیه تفقدات ملوکانه فرمودند و همچنین سردار محمد موسیخان افغان ولد امیر محمد یعقوبخان
نوادهٔ امیر شیرعلیخان مرحوم و سردار احمد علیخان ولد مرحوم سردار محمد علیخان نوادهٔ مرحوم امیر شیرعلیخان و قاضی
افغانستان و چند نفر دیگر از بزرگان و امراء افغانستان از فیض حضور مکرمت ظهور شاهنشاهی شرف اندوز گردیدند
بمراحم خاصه ملوکانه مستظهر و مباهی گردیدند پس از انقضای سلام بزیارت آستانه مقدسه مشرف گشتند

روز یکشنبه پانزدهم محض بذل عاطفتی خاص و مکرمتی مخصوص درباره نواب رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان بمنزل نواب
معظم تشریف فرما گردیده صرف نهار فرمودند و از آنجا که نواب رکن الدوله در پذیرائی قدوم فرخنده لزوم مبارک و شرایط

تعظیمات ذات کامل الصفات شهریاری دام ملکه و فراهم نمودن موجبات آسایش خدام آستان آسمان جاه همایون با قصی
درجه مبالغت و اهتمام نموده بودند بسیار بوجود مسعود خسروانه خوش گذشته نواب معظم را بتوجهات خاطر خطیر الهام پذیر
اعلیحضرت پادشاهی مزیت اختصاص عنایت فرمودند در این روز حشمة الملک امیر قاین و سیستان با عماد الملک وکیل طبس
و دو پسر هایش که برای شرفیابی آستان همایونی از قاین و طبس آمده بودند بحضور مهر ظهور همایونی مشرف گردیده هر یک
مورد تفقدات ملوکانه گردیدند و همچنین حسینعلی خان قرائی سرتیپ فوج قرائی که با فوج خود آمده بود بحضور همایون معرفی شد از
اینجا بمریضخانه سرکار فیض آثار تشریف فرما گشته تمام اطبای رکابی و اطبای مریضخانه و مشهد حاضر بوده آنجا را با کمال
نظم و انتظام ملاحظه و مشاهده فرمودند ریاست مریضخانه بعهدهٔ شاهزاده شیخ الرئیس و محمد هاشم میرزای معین التولیه
برادر شیخ الرئیس محول است هر دو حاضر و مورد مراحم ملوکانه گردیده از آنجا بزیارت آستانه مطهره مشرف گشتند

روز دوشنبه شانزدهم و سه شنبه هفدهم بزیارت روضه مقدسه رضویه و مشاغل مهمه ملکی مشغول بودند

روز چهارشنبه هجدهم علمای اعلام کثر الله امثالهم بموجب اشارهٔ علیه در گنبد اللهوردیخان که یکی از ابنیه رفیعه متعلقه بحرم
مطهر است حاضر شده بحضور مهر ظهور اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران عز نصره مشرف گشتند و ذات اقدس اعلی نسبت بهر یک
بذل توجهی مخصوص فرموده فرداً فرداً را بتلطفات و تفقدات طبع کریم شاهانه مشمول و مستعد داشتند هم در این روز
قاطبه خدام آستان مقدسه و عتبه عرش درجه رضویه که عدد آنها هزار و دویست و سی نفر بود از سان حضور معدلت ظهور
شاهنشاهی دام ملکه گذشتند در این ایام نواب جهانسوز میرزا و اللهقلی میرزای ایلخانی و سیف الدوله که قبل از ورود
موکب مسعود همایون از راه راست معمول بارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده بودند بخاکپای مبارک تشرف جسته
مورد عواطف سنیه گردیدند

روز پنجشنبه نوزدهم بعد از زیارت روضه مطهره بمهام ملکی و ملاحظه عرایض و نوشتجات وزرا و دوایر و ادارات دولتی
که از دار الخلافه باهره رسیده بود مشغول بودند

روز جمعه بیستم چون هوای شهر مشهد مقدس خالی از گرمی نبود موکب اقدس همایون بقصد توقف و اقامت سه شبه تشریف
فرمای ترقبه که از محالات و اماکن مستنزهه ییلاقی مشهد مقدس است گردیدند از شهر مشهد تا این ییلاق سه فرسخ است

روز دوشنبه بیست و سیم موکب مسعود همایون از ترقبه بشهر مشهد مقدس مراجعت فرموده لدی الورود بزیارت روضه

روز سه‌شنبه بیست و چهارم اوقات فرخنده ساعات همایون بعد از زیارت آستانه مقدسه بامور و مهام دولتی مصروف شد

روز چهارشنبه بیست و پنجم نیز بمطالعه عرایض وزرا و ادارات جلیله که از دار الخلافه باهره بخاکپای همایون ایصال شده بود و سایر مشاغل ملکی اشتغال داشتند

روز پنجشنبه بیست و ششم موکب اعلیحضرت همایون شاهنشاهی عزنصره بزیارت مزار خواجه ربیع که تقریباً در یکفرسنگی شهر مشهد مقدس واقعست تشریف فرما گردیده پس از زیارت خواجه رحمة الله علیه بر سر مقبره نواب غفران مآب شهید سعید فتحعلی خان قاجار جد امجد سلسله علیه ابدالله تعالی شوکتهم فاتحه خوانده بعد بشهر معاودت فرمودند

روز جمعه بیست و هفتم تعطیل بود

محض تفضل ملوکانه درباره فقرا و مساکین شهر مشهد حسب الامر این حضرت یکهزار تومان وجه نقد در خارج شهر برده با آنها تقسیم نمود

بر مطالعه کنندگان پوشیده نباشد که شهر مشهد مقدس را بجهات عدیده در عالم جغرافیائی و تاریخی اهمیت است بنابراین بقدریکه شاید و باید در وضع این شهر از اماکن قدیمه و جدیده و بقاع و مدارس و خانات و شوارع بتحقیق در روضه منوره و صحنهای مقدسه و حرم مطهر و سایر ابنیه عالیه متعلقه باین مکان خلد نشان و تزئینات حتی جمل کتیبه‌های مسطوره و الواح منقوره در هر محل و اسناد و غیره استقصای کامل بعمل آمده و شرح بلوکات و توابع شهر را نیز تماماً بدان ضم کرده در نگارش این سفر که بتفصیل نوشته میشود درج مینماید و انشاء الله بنظر مطالعه کنندگان خواهد رسید

مرحومین

حاجی میرزا شفیع مستوفی خاصه دیوان اعلی که تمام عمر با کمال صداقت بخدمات دولت جاوید شوکت علیه مشغول و بامتیازات لایقه نایل گردیده محل توجه و اعتماد کامل بود در این سفر خیر اثر سعادت التزام رکاب ظفر نصاب مبارک یافته در بین راه مریض شده بعد از رسیدن بمشهد مقدس شرف آستانبوسی حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثنا تقریباً در سن هفتاد سالگی روز سه‌شنبه بیست و چهارم شوال سه ساعت بغروب مانده داعی حق را لبیک اجابت گفته در جوار حرم مطهر و در روضه عرشش درجه مدفون گردید

در مشهد مقدس بطبع رسید — صنیع الدوله وزیر انطباعات

نمره نهم

یکشنبه ششم ذیقعده الحرام

روز شنبه بیست و هشتم شهر شوال المکرم اوقات فرخنده ساعات همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بزیارت روضه منوره حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء مصروف شده و پس از فراغ از زیارت بمهام ملکی توجه فرمودند نواب رکن الدوله والی و حکمران خراسان و سیستان چون در کلیه امور حکمرانی و حسن سلوک با قاطبه رعایای خراسان و اهالی ایالتین مزبورتین بر طبق مقاصد سنیه ملوکانه رفتار نموده خاطر خطیر همایون را زاید الوصف از سلوک پسندیده نواب معظم راضی و خرسند گردیده محض اظهار مرحمت مخصوص و عنایتی خاص یکزوج سردوشی مکلل بالماس از جلایل نشانهای دولت ابد اختصاص با سرداری تن پوش مبارک بافتخار ایشان مبذول داشتند و نیز زیاده از بیست هزار تومان شال و سرداری و عبای ترمه و شمشیر و انگشتری الماس و عصای مرصع و غیره بعلما و اعیان و صاحب منصبان و خدام عتبه مقدسه رضویه مرحمت و اعطا فرمودند

روز یکشنبه بیست و نهم نیز بزیارت آستانه مقدسه و مطالعه عرایض وزرا و ادارات که از دار الخلافه باهره رسیده بود خاطر مبارک را مشغول فرمودند

روز دوشنبه سلخ شهر شوال که روز تعطیل و آخرین روز توقف و اقامت در شهر مشهد مقدس بود عمده وقت همایون بزیارت و وداع روضه عرش درجه و انتظام مهام آستانه مطهره و سایر اعمال این مملکت مشغول و مصروف گردید

در ایام توقف موکب همایون در ارض اقدس علیمردان خان تیموری که سرحدات جام و باخرز و زورآباد و غیرها بکفایت او سپرده است احضار شد که بمشهد مقدس بیاید معزی الیه با جمعی از آق سقالان طایفه سالور بحضور همایون تشرف جسته مورد کمال مرحمت و تلطفات شاهانه شد علیمردانخان نوکر بسیار قابلی است و در سرحدات مزبوره خیلی با کفایت حرکت کرده و از وقتیکه

این سرحدات باو سپرده شده خیلی منظم نگاه داشته است بنابراین مورد عنایات ملوکانه گردیده او را بلقب نصرة الملک ملقب و سرافراز فرمودند در این موقع لازم نمود تفصیلی از زورآباد و طایفه سالور نوشته شود

در همین زورآباد از قدیم الایام طایفه تیموری سکنی داشتند و در سال هزار و دویست و سی و هجده که مرحوم حاجی محمد ولی میرزا ابن خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه حکومت خراسان یافت امیر قلیچ خان تیموری با خانوار تیموری در زورآباد ساکن بود بعضی از سببها که در تواریخ مذکور است امیر قلیچ خان و طایفه تیموری از زورآباد متواری شدند و از آن وقت خراب و بایر افتاده بود تا چند سال قبل مقرر شد بعضی از قنوات زورآباد را که منطمس شده بود دایر کنند و طایفه تیموری و بعضی طوایف دیگر خراسانی آنجا مشغول زراعت شوند قلعه محکمی هم برای اولیای دولت علیه آنجا بنا شد و قشون پیاده و توپخانه و قورخانه و سواره در آنجا گذاشته شد زورآباد چون جلگه بسیار وسیعی است هر قدر آنجا زراعت کنند گنجایش دارد بنابراین از تراکمه سالور هم که در اطراف متفرق بودند استدعا کردند اجازه داده شود بیایند آنجا بزراعت و رعیتی مشغول باشند بآنها اجازه داده شد و حالا قریب دو هزار خانوار از سالور در زورآباد و اطراف آنجا مشغول رعیتی هستند و تفصیل ترکمان سالور از قراریست که نوشته میشود

در سنه هزار و دویست و چهل و هفت که مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه بجهة نظم خراسان باین مملکت آمدند و فی الحقیقه خراسان را از نو مفتوح کرده نظم جدیدی گذاشتند طایفه ترکمان سالور که اصل مسکن و محل قدیمی آنها سرخس بود و در آن اوقات در همان یورت خودشان سکنی داشتند چون مصدر دزدی و شرارت میشدند نایب السلطنه مبرور با قشون زیاد بجهة تنبیه آنها بسرخس رفتند و آنها را تنبیه سختی نمودند و بعد از آن تنبیه متفرق شدند دیگر در یکجا جمع نبودند بعد از آنکه مجدداً حکم بر آبادی زورآباد و اطراف آن مقرر شد این طایفه استدعا کردند که بآنها اجازه داده شود که کما فی السابق مشغول رعیتی بشوند اینست که بآنها اجازه داده شد که آمده در زورآباد و حوالی سرخس و غیره مشغول رعیتی باشند این طایفه سالور از نجبای تراکمه هستند و خودشان را منسوب بایل جلیل قاجاریه میدانند و طوایف آنها و ریش سفیدان ایشان که همه بانعام و خلعت همایون نایل گردیده مراجعت کردند از قراریست که نوشته میشود

طایفه کیچیک آقا طایفه بشرجه طایفه یله طایفه یعقوب طایفه صیاد طایفه ارسلان طایفه تقاش طایفه موسی طایفه بایقره طایفه یلنج آقا طایفه یاجی طایفه اسمعیل طایفه توری تمور این طوایف بسرکردگی منکولی خان بودند و بریش سفیدی قربان مراد خان و محمد ویردیخان و آقاجق بیک و صفر قلیچ خان و آراز علی بیک و بیک نظر خان و

سلطان نیاز و یازوردیخان و قرابیک و نورمحمد بای و قربای و سید نیازخان

طایفه دیگر موسوم بقهرمان و بیک بولیک و طایفه علم و طایفه اجوق و طایفه اکوز چقلی و طایفه گرگ تبسرکردگی تکه خان و ریش سفیدی ارساری خان و صفرعلی بهادر و قوجان سردار و جمعه بیک و سعید ایشان که از علمای اینطایفه است

طایفه دیگر موسوم به بلواچ است و شعب اینطایفه و از جیب پارسی آردوقای تبسرکردگی دولت محمد بای و خواجه محمدخان و بریش سفیدی آنا نیاز بای و قربان نیاز خان و آنا ساتلق و محمد نظرخان از طایفه سالور الآن دو هزار و سیصد خانه در زورآباد و غیره سکنی دارند و قریب چهار هزار خانوار میشوند که عنقریب در این نواحی جمع خواهند شد

روز سه شنبه غره شهر ذیقعدة الحرام موکب فرخنده کوکب همایون شاهنشاهی بقصد معاودت دار الخلافه انتهاض فرموده تشریف فرمای منزل طُرُق گردید راه کمتر از دو فرسخ و تقریباً از شمال بجنوبست از دروازه پائین خیابان مشهد مقدس که خارج شده بطرف طرق می آیند در امتداد راه ابتدا حوض باباقدرتست بعد از آن رباط باباقدرت از بناهای اسحق خان قرائی قدری از آن گذشته حوض حاجی سید تقی زیارتنامه خوان است و حوض باصطلاح اهالی خراسان برکه و آب انبار و حوضهای معمولست و آنچه در راهها ذکر میشود مقصود برکه و آب انبار یست که بجهة زوار و عابرین ساخته شده است بالجمله بعد از حوض حاجی سید تقی قلعه عسکریه مرحوم حاجی میرزا عسکری امام جمعه اعلی الله مقامه میباشد قریه طرق از املاک آباد موقوفه آستانه مقدسه است قدری از اراضی طرق را آب چشمه گیلاس مشروب مینماید و قدری را آب کوه که از طرف گلستان می آید کاروانسرای آباد طرق عبارت از دو بناست که اولی در جلو و تابستانی است و اسکندر بیک فراشباشی قوام الدوله مرحوم در هزار و دویست و هشتاد و هشت ساخته و باطنی که در عقب آنست از بناهای زمان شاه سلیمان صفوی و بانی محمد تقی کرمانی و در سال هزار و هشتاد هجری تمام شده است نزدیک کاروانسرای طرق تپه ایست معروف به تپه نادری که از استخوان حیوان و انسان و خمره شکسته و زغال و خاکستر تشکیل یافته و جائیکه از توالی قرون و اعصار بسیار است و مطلقاً دخلی بنادرشاه ندارد و تحقیقات علمی در این باب بعمل خواهد آمد و در جای خود نگاشته خواهد شد نیز از متعلقات طرق ایوان طرق و بقعه خواجه اباصلت هروی است که در محل خود مذکور میشود

روز چهارشنبه دویم موکب منصور شاهانه ایده الله تعالی بنصره از طرق تشریف فرمای شریف آباد گردید راه از شمال بجنوب و چهار فرسخ و اندکی میل بطرف مغرب مینماید و از میان کوههای پست میگذرد این راه را مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم در زمان حکمرانی خراسان ساخته و سنگی دارد در نزدیکی شریف آباد در بالای تلی نصب کرده که تاریخ ساختن راه را نظماً در این سنگ نگاشته اند

با وجود این تجیه پستی و بلندی هنوز طی آن خالی از صعوبت نیست یکفرسنخ که از طرق گذشتند بگردنه کوچکی صعود مینمایند بالای گردنه تپه سلام است یعنی گنبد مطهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نمایان و سنگی در اینجا نصب است که زیارت نامه آن بزرگوار در آن کتیبه و نگاشته شده است زوار یکه از این راه بمشهد مقدس مشرف میشوند بزیارت گنبد منور فایز و اول وهله که بخواندن زیارت نامه مستسعد میشوند در اینمحل شریف است قدری از تپه سلام گذشته طرف دست راست راه کمی دور از جاده مزرعه سیاه سراست که پنج شش خانوار رعیت بربری دارد و آبش از کاریز است نیز در همین طرف دورتر مزرعه کوهباد دیده میشود تقریبا در وسط راه بالای گردنه کوچکی قلعه رمضان بیک است معروف بقلعه دزد بگیرها و در پهلوی راه حوضی بجهة زوار و قوافل ساخته اند یکفرسنخ و نیم بشریف آباد کاروانسرای آجری مسقفی است موسوم به کلمبه که ده دوازده طاق دارد این کاروانسرا در خاک قریه باز حوض است و آبی در حوالی آن جاریست موسوم باب چشمه چیار که از چشمه خارج شده اراضی و اطراف کلمبه را مزروع و مشروب ساخته بباز حوض سفلی میرود و این آب در انفصل تقریبا دو سنگست قریه شریف آباد جزو بلوک بیوه ژن و جمعیت آن پنجاه خانوار و آبش از قنات و وقت زیادی یکسنگ آب دارد خاک این قریه از طرف مشرق منتهی بقریه گنبد دراز میگردد ییلاق و خیلی سرد است میوهٔ آن انگور کمی است و اشجار بید و زراعت عمدهٔ آن غله و قلیلی صیفی و دو رباط و کاروانسرا در شریف آباد هست یکی در طرف شمال که اسحق خان قرائی در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بنا کرده و دیگری در مقابل آن که حسینخان نظام الدوله در حکمرانی خراسان تقریبا ده یازده سال قبل ساخته است ارتفاع شریف آباد از مشهد مقصد ذرع است

از میامن اقبال بیزوال اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و توجهات مبذوله شاهانه اردوی همایون چنانکه باید و شاید منظم و عموم ملتزمین رکاب ظفر نصاب اقدس اعلی از هر جهة آسوده و اسباب فراغت و رفاه در هر جا فراهم است امین السلطان رئیس اردو در نظم و انتظام اردوی معلی مراقبت کامل بعمل آورده و دقایق اهتمام و مجاهدت را مرعی و منظور میدارد آذوقه و لوازم اردو بطور وفور حاضر و آماده و هوا نیز رو باعتدال نهاده کمال خوشی را دارد و بر کلیه همراهان خوش میگذرد

در سنه ۱۳۰۰ از [illegible]

[illegible]

صنیع الدوله وزیر انطباعات

اردوی همایون
مسافرت

روز پنجشنبه سیم موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلدالله ملکه و سلطانه از شریف آباد به دزاباد تشریف فرما
گردید راه بطرف شمال و پنج فرسخ تقریباً یکمیدان راه که در تلال و وهاد طی نمود بسطحه میرسند که آثار عمارتی در ابتدای آن
بنظر میآید و برجی در کنار چشمه دیده میشود اینجارا رباط سرتخت لنگر میگویند از قرار مذکور کاروانسرائی در اینجا بوده راه از اینجا
دو تا میشود آن جاده طرف دست چپ بمحال قرائی و یزد و کرمان میروند و جادهٔ دست راست راه زوار و قوافل عراق
و طهران است قدری که از اینجا گذشتند چشمه ایست با آب قلیل و آبادی کاروانسرا مانندی که یک اطاق و طویله از آن باقی
و دو اطاق دیگر خرابست تقریباً دو فرسخ که طی مسافت نمودند در طرف دست راست دور از جاده بالای کوه تپه مانند قلعه ابرش آباد است
که ده پانزده خانوار رعیت دارد و در دست راست راه در همان محل مختصر زراعت و قنات و استخریست از رعایای ابرش موسوم
بکلاته علیشاه قدری از اینجا گذشته دست راست راه دور از جاده چشمه و درختی است و بالای آن چشمه قلعه چهار برجی دیده
میشود که بعضی از اهالی بلوک بیوه ژن باینجا آمده ییلاقی مینمایند از اینجا گذشته حوضی در راه است که دو طاق از گل و سنگ
بالای آن ساخته و آنرا حوض ده شیب گویند قدری بالاتر دست راست دور از راه مزرعه قاسم آباد دیده میشود که تقریباً چهل خانوار
رعیت دارد و آبش از قنات در یکفرسخی دزآباد قریه فخرداود است که قلعه محکم و شصت هفتاد خانوار رعیت دارد و کاروانسرای
سرپوشیده در اینجا برای عابرین بنا کرده اند و در جلو کاروانسرا بفاصلهٔ بیست و پنج ذرع حوض آبیست که بالای آن قبه از سنگ
و آجر ساخته اند فخرداود جزو بلوک بیوه ژن و سپرده به عطاءالله خان تیموریست اما دزآباد دو قریه است دزآباد سفلی و دزآباد
علیا و رودخانه دارد که از طرف مغرب مایل بشمال سرچشمه گرفته بسمت جنوب جاری و بدزآباد سفلی میرود این رودخانه از رودخانه های
معروف خراسان و خاک مشهد مقدس بدان منتهی شده بعد از آن شروع بخاک نیشابور مینماید آب رودخانه دزآباد بجوئی

وکوارانی معروف و در نفصیل که اواسط سنبله است یک سنگ آب دارد ولی بهار زیاد میشود دِزآباد سفلی در طرف دست چپ راه

و دِزآباد علیا در طرف دست راست جاده واقعست سکنه دزآباد علیا صد خانوار و دزآباد سفلی شصت خانوار رعیت دارد

در نزدیکی راه آثار کاروانسرا خرابه دیده میشود و در اینجا پلی هم بر روی رودخانه بوده که حالا نابود است

روز جمعه چهارم قدمگاه مضرب خیام با احتشام پادشاهی گردید راه چهار فرسخ و از مشرق بمغرب است قدری که از دِزآباد گذشتند

دست راست دور از راه بالای کوهی تپه مانند قلعه کوشان است که شصت خانوار جمعیت دارد آب آن از قنات است قدری بالاتر

در همین طرف راه دهی است موسوم به کرنبه که خالصهٔ دیوان و آبش از رودخانه و یکصد خانوار سکنهٔ آنست از اینجا گذشته باز در

دست راست کلاته ایست موسوم به دهنه که قلعه در آنجا ساخته اند و ده خانوار رعیت در آن سکنی گرفته و آب این کلاته نیز

از کاریز است بعد از آن محاذی میشوند به دَرّرود که از درّه های معروف باخضرت و نضرت خراسان و بوفور اشجار و آب و آبادی

مشهور است یکفرسخ بقدمگاه مانده قریهٔ تقیش در دست راست راه و نزدیک بجاده است آب آن از کاریز و باغات زیادی با چهل

خانوار رعیت دارد قدری از تقیش گذشته دست چپ مزرعه ایست که قلعه دارد و موسوم بقلعه نومیسا باشد و سی خانوار رعیت دارد

محاذی قدمگاه ده حاجی است با بیست خانوار سکنه اما قدمگاه عبارت از بقعه ایست مربع که از هر ربعی شاه نشینی اخراج کرده اند

و هشت ضلع حاصل شده و تزئینات این بقعه از کاشی ازاره و نقش داخله بقعه و کتیبه و غیره همه بدرجه ممتاز است این بقعه را

شاه سلیمان صفوی در سال هزار و نود و یک هجری بنا کرده است و باغی دور آن طرح و غرس نموده اند که علاوه بر سایر اشجار، کاجهای

عظیم زیاد داشته و دارد و در بیرون باغ محاذی در و مدخل خیابانی از درخت کاج بوده که بعضی از اشجار آن هنوز باقیست

در داخلهٔ بقعه در سمت قبله یکپارچه سنگ سیاه سخت که تقریباً نیم ذرع در نیم ذرع است بارتفاع یک ذرع در دیوار نصب کرده اند

و اثر دو قدم بزرگ در این سنگست بقول مشهور این اثر از اقدام مبارک حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثنا است و بعضی را

عقیده آنکه آثار اقدام از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است آبادی قدمگاه بر روی کوه تپه مانندیست که در شمال

بقعه واقع و تقریباً یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد در نزدیکی قدمگاه تخمیناً بفاصله سیصد قدم دهکده ایست موسوم بپوست فروش

که دارای بیست خانوار سکنه است محوطه قدمگاه پنج رشته قنات دارد که همه رو بقبله است کاروانسرای آجری خوبی با دوازده طاقنمای

بسیار خوب موضوع از کاروانسرا در قدمگاه هست ارتفاع قدمگاه از مشهد مقدس سیصد و پنجاه ذرع است

روز شنبه پنجم موکب مسعود خسروانه از قدمگاه انتهاض فرموده ظاهر نیشابور مضرب خیام با احتشام همایون گردید راه پنج فرسخ

و از مشرق بمغرب و در جلگه وسیع هموار یست که تماماً استعداد آبادی دارد و قرا و مزارع بسیار از دور و نزدیک دیده میشود

که همه با آب قنات مشروب میگردد و قنوات همه بطرف جنوب جاریست آبادیهای حوالی و نزدیک راه و جاده از اینقرار است

در طرف دست راست خرو پوژمهران تقی آباد یحیی آباد دست چپ عباس آباد دولت آباد ابوسعدی سعد آباد فخر آباد

ده شیخ   شهر نیشابور از بلاد مشهوره قدیمه است و ذکر این بلده و شرح آبادی و کثرت جمعیت و محاسن آن در کتب

جغرافیای قدیم و تواریخ بتفصیل نگاشته شده اما شهر حالیه غیر از آن بلدیست که غزها در زمان سلطان سنجر سلجوقی ویران نمود

و نیز غیر از آن شهریست که در زمان چنگیز خان لشکر مغول خراب کرده و نیشابور حالیه را چندان عظمتی نیست جمعیت این بلده بپانزده

هزار نفر میرسد مسجد جامع معتبری دارد که در زمان سلطان حسین بایقرا ساخته اند پانصد باب دکان و دو مدرسه و سیزده حمام و دو

مسجد متوسط و چهار دروازه این شهر راست مشاهیر قدیم نیشابور از علما و محدثین و عرفا و غیرهم بسیارند که قبور بعضی از آنها

در حوالی شهر است از مشاهد و مراقد معتبره نیشابور بقعه امامزاده محمد معروف بمحروق بن محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام است

و بقعه امامزاده ابراهیم و بقعه فضل بن شاذان محدث و شیخ فریدالدین عطار و حکیم عمر خیام میباشد و جغرافیا و تاریخ این

بلده مفصلاً در محل خود نگاشته خواهد شد ارتفاع نیشابور از مشهد مقدس تقریباً دویست ذرع است

روز یکشنبه ششم در نیشابور اتراق شد

روز دوشنبه هفتم موکب منصور خسروانه ایده الله تعالی بنصره از ظاهر نیشابور انتهاض فرموده حوالی نجف آباد مضرب خیام سپهر احتشام معلی گردید

راه در جلگه هموار صاف و چهار فرسخ و ابتدا از مشرق بمغرب و بعد مایل بجنوب میشود صحاری طرف مغرب نیشابور به آبادی صحراهای طرف

مشرق نیست و بقلیل فاصله از شهر بوضع بیابان و قرا و مزارع بندرت دیده میشود بعد از آبادیهای حوالی شهر طرف دست راست را

وصل بجاده مزرعه ده داروغه است که شصت خانوار رعیت دارد و سمت دست چپ مقابل ده داروغه قدری دور از راه مظفر آباد است سکنه آن

دوازده خانوار بعد از ده داروغه در یمین راه روح آباد است با هفت خانوار و قدری بالاتر دور از جاده رستم آباد است و بعد ده سنگ بیش از آن

در طرف دست چپ کاریزی و رحیم آباد و زنگان و الهی و حسین آباد است بلوچ چادرنشین نیشابور در این ناحیه سکنی دارند و امروز چادرهای آنها

در راه دیده میشد   نجف آباد که منزل است قلعه کوچکی است مشتمل بر بیست خانوار آبش از قنات ارتفاعش مثل نیشابور است

روز سه شنبه هشتم موکب همایون از نجف آباد تشریف فرمای شوریاب گردید راه ابتدا از طرف شمال بسمت جنوب است بعد بجانب مغرب مایل میگردد

و همه جا در جلگه صاف مسطح است تا چشمه کوچکی که در نزدیکی شوریاب میباشد از آنجا در میان پستی و بلندیست تا منزل شوریاب تقریباً چهل خانوار

سکنه و چند قطعه باغ و کاروانسرای معتبری دارد آبش از قنات و ارتفاعش از مشهد مقدس دویست و پنجاه ذرع است

روز چهارشنبه نهم حوالی رباط سرپوشیده منزلگاه اردوی همایون گردید از شوریاب تا دو فرسخ در پستی و بلندی و بعد در جلگه هموار و از مشرق بمغرب است

بعد از طی مسافتی در طرف یسار راه کلاته حاجی میرزا ابراهیم است ملکی جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد معروف سبزوار بعد از آن در دو

فرسخی شوریاب دهنه و قریه سن کلید است که اللهیارخان آصف الدوله آنرا بنا کرده و کاروانسرا خرابه در اینجا بوده که مرحوم حسن میرزای

حشمة الدوله آنرا تجدید و مرمت کرده است قریه سن کلید را پانزده خانوار رعیت قنات آبیت رو به تقلیل دهنه سن کلید حد فاصل خاک نیشابور و سبزوار است

یکفرسخ بعد از سن کلید قلعه خرابه است موسوم بقلعه غلامان آب انباری و بروی این قلعه هست که بالای آن بادگیری ساخته اند گویند مرحوم حشمة الدوله بنا

نموده است دو فرسخ برباط سرپوشیده مانده کاروانسرای زعفرانیه معروف بزعفرانیه است کاروانسرای قدیم زعفرانیه منهدم شده و کاروانسرای حالیه از ابنیه خیریه است

که تقریباً بیست سال قبل بامر قدر قدر همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه در کمال استحکام و خوبی ساخته و بنا نموده اند آب انباری محاذی کاروانسرا که دو بادگیر دارد

و از قرار مذکور مرحوم محمد ناصرخان ظهیرالدوله بانی آن بوده دهکده زعفرانیه سی خانوار سکنه و حمامی و یخچالی دارد آبش از رودخانه ایست که از یکفرسخی کاروانسرای

سرپوشیده متصل براه آب انبار است که مرحوم حسنخان نظام الدوله ساخته بعد از آن دست چپ دور از راه قرای آب باریک و صالح آباد و حاجی شمسی آباد است رباط سرپوشیده

فی الواقع دو کاروانسرا است که اولی برای دیگری بمنزله جلوخان است آبادی و دهکده که در اینجا واقعست منسوب برباط سرپوشیده است آب این دهکده از قنات

و هفتاد خانوار سکنه دارد آب انباری نیز در اینجا است از شوریاب برباط سرپوشیده هفت فرسخ راه است رباط سرپوشیده پنجاه ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز پنجشنبه دهم ظاهر سبزوار مضرب خیام گردون احتشام شهریاری دام ملکه گردید راه از مشرق بمغرب در جلگه هموار است و زیاده از سه فرسخ است

دست چپ و دور از راه قریه ییلقین قدری از آن گذشته در همین طرف زید آباد واقع است در سمت راست وصل براه قریه نزول آباد است که آنرا

نزل آباد میگویند سکنه نزول آباد پنجاه خانوار و آبش از قنات و گنبد عظیمی بارتفاع پانزده ذرع در این قریه است در بیرون گنبد در طرف

مغرب متصل به بنای گنبد پایه ایوان عالی موجود میباشد که در کمال تانق با آجر ساخته شده و آثار خط کوفی هم در این ایوان است از این آثار و آنچه از

اهالی مسموع شد نزول آباد یکی از قصبات معتبره بوده و شرح آن در محل خود نگاشته خواهد شد و بقعه امامزاده سلطان سید حسن از اولاد

امام رضا علیه السلام در این قریه است بقلیل مسافتی از نزول آباد قریه آزاد منجیر است و آثار مزاری کهن نیز در این قریه میباشد بعد از آن در همین طرف قریه

باغان باد است و پس از آن دهکده دلان از آن گذشته قریه ایزی است و طرف دست چپ مزرعه ملک آباد و در نیمفرسخی شهر نزدیک ملک آباد

آب انبار حاجی فرامرزخان از معارف سبزوار است در هزار قدمی شهر سبزوار باغ کوچکی است و مصلای شهر سبزوار در این باغ است

[illegible] [illegible] صنیع الدوله وزیر انطباعات

نمره یازدهم

شنبه نوزدهم ذیقعده ۱۳۰۰

روز جمعه یازدهم شهر ذیقعدة الحرام موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران خلد الله تعالی ملکه و سلطانه در ظاهر سبزوار توقف
و اقامت داشت شهر سبزوار اگرچه بقدمت نیشابور نیست ولی باز از بلاد قدیمه محسوب میشود بعد از خرابی خسروگرد قاعده بیهق
این شهر را بالنسبه عظمت و آبادی حاصل شده الآن شهریست آبادتر از نیشابور دارای حصار و بارو و بروج و تقریباً هزار باب
دکان و دو مسجد معتبر و دو مدرسه عالی و چند حمام و سایر لوازم بلدیت و بواسطه وجود مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری قدس سره
که از مشاهیر حکما و متألهین عصر و زمان و یگانه دوران بود این اواخر دار العلم و مجمع فضلا محسوب میشد و حالا نیز از آن تشعشع و لمعان
بقیه و ظلی باقیست و شرح این بلده بتفصیل در محل خود نگاشته خواهد شد سبزوار پنجاه ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز شنبه دوازدهم موکب منصور شاهانه ایده الله تعالی بنصره از ظاهر سبزوار تشریف فرمای قریه زید گردید راه از مشرق بمغرب
و در جلگه است طرف دست چپ راه مزرعه افضل آباد است با ده خانوار رعیت و سمت دست راست کلاته سیفر که صد خانوار سکنه
دارد قدری از اینجا گذشته در جانب یسار جاده قریه بارش است و سکنه آن شصت خانوار و آب این قرا و مزارع از قنات است
در یک فرسخی سبزوار آثار خرابه خسروگرد شهر بیهق دیده میشود و از این آثار مناری بارتفاع بیست و نه ذرع موجود است که از حیثیت بنا و اتقان کمال
امتیاز را دارد این منار تعلق بمسجد معتبر خسروگرد داشته و در ابتدای اطلال این بلده بقعه ایست مثمن که گنبدی مقرنس دارد بارتفاع
پانزده ذرع که روی گنبد را جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد معروف سبزوار سلمه الله تعالی کاشی کوبیده اند دور این
بقعه صحن وسیع و دیوار گلی است اهالی گویند شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده قاسم از اولاد حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام در اینجا غایب شده اند در شمال منار خسروگرد تقریباً بفاصله هزار ذرع قریه خسروگرد است که صد و پنجاه خانوار سکنه
دارد و در روی تپه مصنوعی متصل بقریه قلعه خرابه مدور چهار برجی دیده میشود که ارک شهر خسروگرد بوده است قریه خسروگرد یکباب حمام

و یکباب مسجد و باغات زیاد دارد آثار خسروگرد بخوبی معروفست خسروگرد را خسروجرد معرب نموده‌اند یکفرسخ از خسروگرد گذشته قریه سدیر است در طرف دست راست قدری دور از جاده و اهالی آنرا استیر تلفظ میکنند بقعه معروف به پیر استیر در سدیر دیده میشود که از قرار ادعای اهالی مزار بعضی از مشایخ اولاد کمیل است و جمعی از اولاد آن مشایخ در سدیر سکنی دارند در پهلوی این بقعه بنائیست غریب که شرح آن در محل و موقع خود نگاشته خواهد شد قریه سدیر صد و پنجاه خانوار سکنه و قلعه دارد که بعضی از اهالی در قلعه و برخی در بیرون قلعه در حوالی ساکنند آب سدیر از قنات است قریه ریبد که منزلگاه است نیز صد و پنجاه خانوار رعیت و حمام و مسجد و باغات زیاد دارد و دهکده آبادیست و در نیمفرسخی آن در سر شاهراه رباطی بجهة قوافل و زوار ساخته‌اند آب ریبد از سه فرسخی از جائی که مزار سلطان سید قریش در آنجاست چشمه میگیرد از سبزوار تا ریبد چهار فرسخ راه است و از بلده مزبوره تا شاهرود همه جا در صحراها فلفل سفید میروید ریبد تقریباً سی ذرع از مشهد پست تر است

روز یکشنبه سیزدهم موکب فرخنده کوکب شاهانه از ریبد تشریف فرمای صدخرو گردید صدخرو را غالب مردم از خراسانی و عراقی و غیره سودخر تلفظ میکنند راه از مشرق بمغرب و در جلگه هموار و چهار فرسخست در یکفرسخی صدخرو قریه مهر است کاروانسرائی از بناهای عهد شاه عباس ثانی در اینجا بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار مجتهد سبزواری سلمه الله تعالی کاروانسرائی جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده‌اند و نصف بیشتر از آن ساخته شده است آب انبار مقابل کاروانسرا دارد که هفتاد هشتاد سال قبل بنا کرده‌اند مهر دهکده آباد است آبش از رودخانه از کوه طرف شمال میاید از اینجا گذشته در پانصد قدمی صدخرو بقعه مربع متساوی الاضلاعی دیده میشود و بعقیدهٔ اهالی سلطان سید علی از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست صدخرو دهکده ایست آباد شبیه بقصبه آبش از رودخانه که از چشمه سار کوه طرف شمال تشکیل مییابد و از یک رشته کاریز مسجدی از ابنیه قدیمه در این آبادی هست که ایوانی مقرنس تقریباً بارتفاع دوازده ذرع دارد انار و هندوانه و خربزه صدخرو خوب میشود صدخرو چند ذرعی از ریبد پست تر است

روز دوشنبه چهاردهم موکب معلی از صدخرو انتهاض فرموده حوالی مزینان مضرب خیام سپهر احتشام همایون گردید راه چهار فرسخ و از مشرق بمغرب و در جلگه هموار نیست در میانه آب انباری دیده میشود و غیر از آن در خط راه آثار آبادانی نیست تا مزینان قلعه حالیه آنرا یازده سال قبل که سیل مزینان کهنه را خراب و منهدم ساخت اهالی ساخته و در آن سکنی گرفته‌اند این قلعه همان سنگی قلعه مزینان است که الله یارخان قلیچی در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه در آن متحصن شده و دم از خودسری میزد

وعساکر خاقانی او را مقهور و قلعه را خراب کرده‌اند و آثاری از آن بود تا مزینانیها بعد از خرابی سیل مزبور آنرا عمارت کرده‌اند و حالا قصبه

بلوک مزینان و جای آبادیست دکاکین و مدرسه و کاروانسرا و حمام دارد در خارج قلعه مزینان کاروانسرای آجری از ابنیه عهد

شاه عباس ثانی برای قوافل و زوار هست و حاجی علینقی تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت نموده است قرا و مزارع بلوک

مزینان از اینقرار است بهمن آباد سویز کاهه کلاته مزینان غمیابون داورزن تهاردان آبرود مور بیزه در بهمن آباد

و سویز دو سه بقعه و مزار است که از قرار تقریر اهالی امامزاده سلطان سید اسمعیل و سلطان سید قریش و سلطان سید حسین در

این بقعه ها مدفون شده‌اند آب مزینان از رود و قنات است مزینان تقریباً سیصد ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز سه شنبه پانزدهم در مزینان اطراق شد

روز چهارشنبه شانزدهم اردوی معلی از مزینان تشریف فرمای عباس آباد گردید راه شش فرسخ و از مشرق بمغرب و در جلگه هموار است

اغلب اراضی بکویر شباهت دارد از مزینان که سه فرسخ و نیم طی مسافت نمودند بقلعه صدرآباد میرسند که چند خانوار سکنه و کاروانسرای

آجری بسیار خوب و آب انباری دارد این کاروانسرا و قلعه را مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری بنا کرده است نیم فرسخ از صدرآباد

گذشته پل ابریشم است این پل را مرحوم محمد ناصر خان ظهیرالدوله ساخته و در طرف جنوب آن بفاصله چند ذرع آثار پل خرابه قدیم دیده میشود در یک

فرسخی عباس آباد دو چشمه کوچک و قلعه چهار برجی کلیت معروف بچشمه خونی و قلعه گزی و چند سال قبل اصطخری در اینجا ساخته‌اند

قلعه عباس آباد را شاه عباس اول بنا کرده و چهل خانوار از مسلمانان گرجستان را باینجا آورده و سکنی داده و حالا آن چهل خانوار بهشتاد

خانوار رسیده‌اند نیز شاه عباس کاروانسرائی در کمال امتیاز با آب انباری در اینجا بنا کرده و حسینخان نظام الدوله و حاجی علینقی

تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت کرده‌اند جلگه عباس آباد آهوی زیاد و گورخر دارد و در کوههای آن نیز قوچ و میش

بسیار است عباس آباد صد و پنجاه ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز پنجشنبه هفدهم میاندشت مضرب خیام گردون احتشام خسروانی گردید راه از مشرق بمغرب است و ابتدا در جلگه هموار پس از

طی یکفرسخ و نیم جاده فیمابین دو رشته کوه واقع میشود که فاصله مابین جبلین از دویست ذرع الی هفتصد هشتصد ذرع است

در دو فرسخی عباس آباد الهاک است و آن قلعه ایست متصل بکاروانسرای آجری از ابنیه قدیمه که سی چهل خانوار بیارجمندی

از طایفه عرب و عجم در آن سکنی دارند سه فرسخ از الهاک گذشته میاندشت است از آنجائیکه این منزل بالنسبه کم آبست امین حضرت

برحسب امر قدر قدر همایون از پیش بمیاندشت آمده نظم کامل در کار آب اینجا داده که کلیه اهل اردوی همایون و ملتزمین رکاب اعلی از

این بابت نیز کمال آسایش را حاصل نمودند و از برای سواران و بعضی دیگر از اهالی اردو آب جلو فرستاده که بکلی از تشنگی محفوظ
و راحت بمنزل رسیدند و اینمعنی اسباب مسرت خاطر مهر مآثر مبارک گردید

اما میاندشت قلعه آنرا مرحوم حاجی میرزا آقاسی بامر شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا نموده و تقریباً پنجاه خانوار
سکنه در این قلعه میباشند بجانب کاروانسرای آجری از ابنیه قدیمه معروف بشاه عباسی در میاندشت که حاجی علینقی تاجر
کاشانی مرمت کرده و دو باب کاروانسرای بسیار ممتاز وسیع آجری وصل بکاروانسرای قدیم حسینخان نظام الدوله ساخته
و قریب صد هزار تومان خرج کرده است و دو آب انبار در یکی از این دو کاروانسرا و یکی در بیرون کاروانسرا میباشد
و بیست هزار نفر زوار و غیره در این سه کاروانسرا و بیرون آن میتوانند منزل نمایند جلگه میاندشت نهایت صاف و هموار
و کوه بلند میامی در طرف جنوب غربی این جلگه و کوه طرف جنوب موسوم به بیار که بلوک بیارجمند ورای آنست و کوه طرف شمال
شرقی را فرومد گویند و جوین پشت این کوه است و کوه طرف شمال غربی معروف بقلندر است و پشت آن نردین است ارتفاع
میاندشت از مشهد مقدس دویست ذرع است

روز جمعه هیجدهم موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه از میاندشت تشریف فرمای میامی گردید راه از مشرق بمغرب
و هفت فرسنگ است یکفرسنگ از میاندشت گذشته خط راه در میان کوههای پست و دره و ماهور افتاده و همین طور در پستی و
بلندیست تا از دهنه زیدر خارج میشوند از دهنه زیدر که خارج شدند در یکفرسنگ و نیمی میامی در طرف دست راست
نزدیک براه قلعه زیدر است که مرحوم حاجی میرزا آقاسی بامر شهریار مبرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا کرده و قناتی دارد و تقریباً
بیست خانوار در این قلعه سکنی دارند قدری از قلعه زیدر گذشته نیز در طرف یمین قریه ابراهیم آباد است که پنجاه خانوار رعیت و باغات زیاد
دارد میامی قریه آباد و شبیه بقصبه است تکیه و حمام و مسجد و چاپارخانه و کاروانسرای آجری دارد از ابنیه عهد شاه عباس ثانی
در طرف جنوب میامی کوهیست شاخ معروف بکوه میامی که آب این قریه از دره وسط این کوه جاری میشود

روز شنبه نوزدهم در میامی اتراق شد روز یکشنبه بیستم حوالی قریه ارمیان مضرب خیام گردون احتشام خسروانی گردید راه پنج فرسنگ
و از مشرق بمغرب است و قرای محمد آباد و جودانه و کلاته اسد و اسمعیلی در حوالی راه دیده میشود قریه ارمیان نیز آباد و چنار عظیم
آن که تقریباً پنجاه ذرع دوره آنست معروف است روز دوشنبه بیست و یکم موکب همایون شاهنشاهی بظاهر شاهرود
نزول اجلال فرمود

در شاهرود انطباع یافت
صنیع الدوله وزیر انطباعات

۱۳۰۰
یکشنبه دوازدهم ذیحجه الحرام

نمره دوازدهم

اردوی همایون

روز سه شنبه بیست و دویم شهر ذیقعده الحرام موکب فرخنده کوکب اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته در ظاهر شاهرود اقامت داشت

روز چهارشنبه بیست و سیم تشریف فرمای ده ملا گردیدند راه در جلگه صاف و از شمال بجنوب و چهار فرسخ است در یک فرسخی شاهرود در طرف دست چپ راه قدری دور از جاده آثار بقعه خرابه ایست معروف ببقعه شیخ عماد الدین و بقیه بعضی از ابنیه در حوالی آن دیده میشود نیز در همین طرف در امتداد راه دور از جاده قلعه علی اکبرخان و قرای خرّیان و کلاته خان و ابراهیم آباد و بعضی دیده میشود قریه ده ملا که منسوب بملا جامی معروف است در کمال آبادی و شبیه بقصبه میباشد و رباط شاه عباسی دارد که مرحوم محمد ناصرخان ظهیرالدوله مرمت کرده است ارتفاع ده ملا از مشهد صد و پنجاه ذرع است

روز پنجشنبه بیست و چهارم موکب معلی تشریف فرمای منزل مهماندوست گردیدند راه از مشرق بمغرب و چهار فرسخ و در جلگه هموار است در مزارع خداده که قریه ایست وصل به ملاخاک بسطام بنهار رسیده و داخل خاک دامغان میشوند در طرف یسار در امتداد راه قرای قلعه پائین و مرادآباد و خداده و کلاته ملا و مومن آباد و قادرآباد و نعیم آباد و دولاب و زرین آباد و حسین آباد دیده میشود مهماندوست قریه ایست آباد و در حوالی آن دهکده امام آباد است در نزدیکی این دهکده برجی است شبیه بمیل رادکان که دور دایره آن از خارج سی و چهار ذرع و آنچه از ارتفاع آن باقی مانده چهارده ذرع میباشد و از بابت استحکام و متانت و کتیبه خط کوفی که در بالای آن در دوره بنظر میرسد محل ملاحظه میباشد ارتفاع مهماندوست از مشهد مقدس دویست ذرع است

روز جمعه بیست و پنجم خارج دامغان نزول اجلال موکب همایون مزین گردید راه از مشرق بمغرب و در جلگه صاف و پنج فرسخ است دامغان از بلاد معروفه قدیمه و دارای ابنیه عتیقه معتبره و مشاهد شریفه است که از جمله بقعه امامزاده جعفر بن علی بن حسین بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است و ذکر این جمله با اسامی مزارع و قرای دامغان در محل خود نگاشته خواهد شد ارتفاع دامغان از مشهد مقدس تقریبا صد و پنجاه ذرع است

روز شنبه بیست و ششم در خارج دامغان اتراق شد

روز یکشنبه بیست و هفتم از دامغان انتهاض فرموده تشریف فرمای امیرآباد گردیدند راه از مشرق بمغرب مایل بجنوب و در جلگه صاف و سه فرسخ است حاجی آباد و رضی آباد و عوض آباد و علی آباد و شیرشیان و بخش آباد و دولت آباد و حاجی و سید آباد قرائیست که در امتداد راه در طرف

دست چپ واقع است قلعه امیرآباد را مرحوم میرزا محمدخان سپهسالار اعظم ساخته و باغ و عمارتی بنا نموده است این قریه آباد و دارای چند باب دکان

و یخچال و حمام و مسجد وغیره میباشد ارتفاع امیرآباد مثل دامغان است

روز دوشنبه بیست و هشتم موکب همایون تشریف فرمای قوشه گردید راه از مشرق بمغرب و در جلگه و کمتر از دو فرسخ است قوشه قریه و آبادانی ندارد فقط کاروانسرای شاه عباسی در آنجا منزلگاه زوار و عابرین است قریه عمروان در طرف مشرق قوشه و قرای تویه و دروار و صح در سمت مغرب آن است ارتفاع قوشه از مشهد مقدس و بیست ذرع است

روز سه شنبه بیست و نهم آهوان منزلگاه موکب معلی بود راه شش فرسخ و از مشرق بمغرب مایل بجنوب میباشد دو فرسخ بآهوان مانده راه در میان کوههای پست میافتد در نیم فرسخی آهوان رضی آباد است و آن عبارت از طویله و دکانی است که چشمه آبی در پهلوی آنست در آهوان کاروانسرائی از ابنیه بسیار قدیمه دیده میشود معروف برباط انوشیروانی که از سنگ و گچ و آجر بنا کرده اند و با آنکه خراب و غیر مسکونست زیاده از حد شایان اعتناست کاروانسرای آبادی نیز در آهوان است که در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته اند آهوان دیگر آبادی ندارد ارتفاع آهوان از مشهد مقدس هفتصد و پنجاه ذرع است

روز چهارشنبه سلخ شهر ذیقعدة الحرام ظاهر شهر سمنان مضرب خیام گردون احتشام خسروانی گردید راه هفت فرسخ و از مشرق بمغرب مایل بجنوبست تا سه فرسخ در میان تلال و ماهورها و سربالا پس از آن گردنه مختصری قطع شده راه سرازیر و در جلگه صاف هموار میباشد در دو فرسخ و نیمی آهوان قناتی تازه احداث کرده و زراعت کمی دیده میشود و اینجا را چاشت خواران میگویند سمنان شهری آباد و باصفا دارای ابنیه معتبره قدیمه و جدیده است که از جمله مسجد خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه میباشد که در هزار و دویست و چهل و دو و چهل و سه بنا شده فی الحقیقه بنای عالی و باروح و نظیر آن کمتر در بلاد دیده میشود مسجد جامع سمنان نیز که از ابنیه عهد میرزا شاهرخ گورکانی است محل ملاحظه میباشد و شرح جمله در محل خود نگاشته خواهد شد ارتفاع سمنان از مشهد مقدس یکصد و شصت ذرع است

روز پنجشنبه غره شهر ذیحجة الحرام در سمنان اقامت فرمودند

روز جمعه دویم موکب مسعود شاهنشاهی عز نصره تشریف فرمای قریه لاسگرد گردید راه شش فرسخ و از مشرق بمغربست از شهر سمنان که خارج میشوند بلافاصله قریه کوشمغان است که در اصل کوشک مغان بوده در یکفرسخی سمنان در طرف دست راست راه قریه مؤمن آباد از نیم فرسخی دیده میشود و بقعه معتبری در این قریه است منسوب به درویش علی در سه فرسخی سمنان دهکده سرخه است که در واقع قصبه آبادی میباشد و هشتصد خانوار سکنه دارد در طرف جنوب سرخه بفاصله یکفرسخ قریه صوفی آباد است و مقبره شیخ علاءالدوله سمنانی قدس سره که از مشاهیر حکما و عرفاست در این قریه میباشد

در یکمیدانی لاسکرد در طرف دست راست دهکده ئیشه واقع است عمده آبادی لاسکرد یعنی خانه رعایا در قلعه مستدیریست در حوالی قلعه نیز بعضی خانه
بنا کرده‌اند لاسکرد باغات زیاد و انار ممتاز دارد رباطی از عهد صفویه نیز در لاسکرد هست ارتفاع لاسکرد از مشهد مقدس دویست و بیست و پنج ذرع است

روز شنبه سیم از لاسکرد تشریف فرمای ده نمک گردیدند راه هفت فرسخ و ابتدا از شمال بجنوب و بعد از آن کم کم بطرف مغرب مایل میگردد
در یکمیدانی لاسکرد طرف دست چپ دور از راه مزرعه بخش آباد واقع است قدری که پیشتر رفتند نهر کوچکی است و آب کمی در آن جاریست و آنرا
باریک آب مینامند بعد از آن مجرای آبیست عمیق و کم عرض که آب قلیلی در تک آن جاریست و سه جا بر روی این مجرا پل بسته‌اند و این
پلها معروف به پل کرپی میباشد در سه فرسخی لاسکرد قلعه عبدل آباد واقع است که چند خانواری در آن ساکنند ده نمک نیز قلعه مدوری دارد که بعضی
از سکنه در قلعه و برخی در خارج مسکن دارند کاروانسرائی شاه عباسی نیز در ده نمک هست ده نمک دویست ذرع پست تر از مشهد مقدس است

روز یکشنبه چهارم حوالی پاده و ارادان و علی آباد خوار مضرب خیام گردون احتشام همایونی گردید راه سه فرسخ و در جلگه بود و شرح این نواحی
در ضمن جغرافی خوار بیاید ارتفاع مثل دیروز است

روز دوشنبه پنجم تشریف فرمای حوالی قشلاق و حسین آباد که نیز از قرای خوار است گردیدند راه امروز قدری از دیروز بیشتر بود
قشلاق صد ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز سه شنبه ششم موکب مسعود خسروانی در ایوان کیف (آیوانک) (ایوان کی) نزول اجلال فرمود راه پنج فرسخ و از مشرق
بمغرب است ایوان کیف قریه یا قصبه ایست آباد و دارای بعضی دکاکین و سکنه زیاد و در حوالی آن آثار خرابه بسیار دیده میشود
رباط شاه عباسی نیز در حوالی آبادی هست در این روز نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دار الخلافه و
غیرها که باستقبال موکب مسعود خسروانه آمده بودند بتقبیل رکاب اعلی مفتخر گشته مورد عواطف مخصوصه و عنایات خاصه شاهنشاهی
گردیده حسب الامر الاقدس معاودت بشهر نمودند ارتفاع ایوان کیف از مشهد مقدس صد ذرع است

روز چهارشنبه هفتم موکب اعلی تشریف فرمای خواتون آباد گردیدند راه هفت بلکه هشت فرسخ و در جلگه صاف و از مشرق بمغرب است
چهار فرسخ و نیم که از ایوان کیف طی مسافت نمودند بشریف آباد میرسند و در عبور و مرور از این راه بعضی قوافل در شریف آباد
منزل مینمایند در خواتون آباد جناب حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی سلمه الله تعالی رباطی بسیار معتبر و ممتاز برای قوافل و زوار
بنا کرده‌اند خواتون آباد سی ذرع از مشهد مقدس پست تر است

روز پنجشنبه هشتم که سفر سعادت اثر خراسان و ارض اقدس بمیمنت و فرخندگی اختتام می‌یافت وقت صبح موکب مسعود اعلیحضرت شاهنشاه

صاحبقران خلد الله ملکه و سلطانه با میامن اقبال از خاتون آباد بقصد ورود بدار الخلافه و مقر سلطنت عظمی انتهاض فرمودند در بین راه
نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دار الخلافه باهره و غیرها با بعضی از رؤسای نظام و دسته جات سواره و قشون ظفر نمون
بند برای موکب همایون و تقبیل رکاب اعلی مستعد گشتند و عنایات بلا نهایات شاهانه همه را شامل گردید بعد از صرف نهار در کردنه
دولاب بندگان اعلیحضرت پادشاهی دام ملکه بسترقات سگار آباد تشریف فرما گردیده پس از لمحه استراحت از آنجا حرکت فرموده
از راه خیابان دوشان تپه شهر دار الخلافه باهره را بقدوم بهجت شیم خسروانی مزین فرمودند اداره وزارت جلیله جنگ
تعظیمات موکب منصور شاهنشاهی ایده الله تعالی بنصره را از هر جهة مرعی و منظور داشته اغلب از توپهای جدید الاختراع
کارخانه دار الخلافه و غیره در هنگام ورود موکب مسعود از سان نظر معدلت اثر همایون گذشت و نظم و ترتیبات آن
پسند خاطر مهر آثر مبارک گردیده از مساعی جودان مخصوص که توپخانه مبارکه سپرده بایشان است خرسند گشته بذل
عاطفت ملوکانه او را سرفراز داشتند افواج پیاده که از ابتدای خیابان ناصریه تا در میدان باغ یعنی توپخانه
قدیم در دو طرف صف کشیده بودند مشمول تفقدات پادشاهی گردیدند رئیس نظمیه و احتسابیه شهر دار الخلافه نیز خیابان لاله زار
معبر و راه موکب همایون را بطاقهای نصرت و بیرقهای الوان و نشانهای شیر و خورشید و اصناف گل و سبزه آراسته
و طوری مزین کرده بود که مورد تحسین و طرف توجه کامل گردیده خاطر خطیر مبارک را مسرور نمود

تا ورود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی عز نصره بعمارت و دیوانخانه تخت مرمر از توپخانه مبارکه شلیک میشد پس از ورود مسعود
ذات اقدس اعلی در تالار تخت مرمر بسریر مهر مسیر معلی جلوس فرموده سلام عام در پیشگاه حضور معدلت ظهور خسروانی
منعقد گردید باریافتگان آستان مقدس از وزرای عظام و شاهزادگان فخام و رؤسای نظام و وجوه خدام با احتشام
دربار سپهر اقتدار شاهنشاهی بشمول توجهات و تفقدات ملوکانه مستظهر و مباهی گشتند و شکر سلامت وجود مسعود همایون را
با تبریک قدوم بهجت لزوم مبارک ابراز داشتند

شب این روز که شب جمعه نهم بود بشعف مقدم فرخنده شیم همایون اهالی دار الخلافه اسواق و معابر معتبر شهر را مفصلاً چراغان
نموده و بعیش و شادمانی گذرانیدند

از خاتون آباد تا شهر دار الخلافه پنج فرسخ است

صنیع الدوله وزیر انطباعات

فهرست مندرجات

۱ــ روزنامهٔ مرآت السفر ومشکوة الحضر

ــ۲ــ

اردوی همایون

شماره ششم (چاپ قوچان)

شماره هفتم (چاپ چمن قهقهه)

شماره هشتم (چاپ مشهد)

شماره نهم (چاپ سبزوار)

شماره دهم (چاپ مزینان)

شماره یازدهم (چاپ شاهرود)

شماره دوازدهم (چاپ طهران)

توضیح

تفاوت مختصری که در چاپ بعضی از صفحات مشاهده میشود بعلت آنست که چاپ اصلی شماره‌های بدست آمده نیز یکسان نبوده و با دشواری هرچند شماره در یک مجموعه عکسبرداری شده است.

ناشر وظیفه دارد از آقایان دکتر حسام الدین خرمی و همایون بهادری و مدیران محترم کتابخانهٔ ملی و کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (شمارهٔ ۱) بمناسبت آنکه هریک چند شماره از روزنامه‌ها را برای چاپ در اختیار گذارده‌اند سپاسگزاری بنماید. به لطف و مرحمت آنان بود که دورهٔ کامل روزنامهٔ اردوی همایون در اینجا به چاپ رسیده است